# نهج البلاغه

ترجمه و تدوین:
دکتر محمودرضا افتخارزاده

نشر روزگار

**عنوان کتاب :** نهج البلاغه
**نام ناشر :** روزگار
**جلد :** 1
**نام و نام خانوادگی کاربر:** علی رضا سرمدی
**نام سایت :** www.noorlib.ir ( کتابخانه دیجیتالی نور )
**تاریخ دانلود :** 1397/06/15
**تعداد صفحات دانلود شده:** 100

# بخش: ج1

از صفحه 201 تا صفحه 300 (معادل 100 صفحه)

ثِمارُها مُتَهَدِّلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ. عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ، وَامْتَدَّ مِنْها صَوْتُهُ. اَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كافِيَةٍ، وَ مَوْعِظَةٍ شافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلافِيَةٍ. اَظْهَرَ بِهِ الشَّرائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَ بَيَّنَ بِهِ الْاَحْكامَ الْمَفْصُولَةَ. فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلامِ ديناً تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ، وَ تَعْظُمْ كَبْوَتُهُ، وَ يَكُنْ مَآبُهُ اِلَى الْحُزْنِ الطَّويلِ وَالْعَذابِ الْوَبيلِ!

زادگهش مکه، و کوچگهش مدینه؛ که در آن نامش بلند شد، و از آن شکوهش گسترید، با حُجتی بسنده، و اندرزی ارزنده، و فراخوانی سازنده، فرستادش. سنت‌های فراموش شده را به او آشکار ساخت، و بدعت‌های پوشالیده را به او کوبید، و حکم‌های داوری شده را به او روشن ساخت، پس هر که جز اسلام آیینی را جوید تیره روزیش راست آید، و دستاویزش گسلد، و لغزشش بزرگ بُوَد، و بازگهش به اندوهِ دراز و کیفرِ ناگوار باشد!

وَ اَتَوَكَّلُ عَلَى اللهِ تَوَكُّلَ الْاِنابَةِ اِلَيْهِ. وَ اَسْتَرْشِدُهُ السَّبيلَ الْمُؤَدِّيَةَ اِلىٰ جَنَّتِهِ، اَلْقاصِدَةَ اِلىٰ مَحَلِّ رَغْبَتِهِ!

و به خدای می‌سپارمْ سپردنِ بازگشتِ سویش، راهِ گشانای به بهشتش و رسانای به خواستگهش را می‌خواهمش!

## النصح بالتقوى

أُوصيكُمْ عِبادَ اللهِ، بِتَقْوَى اللهِ وَ طاعَتِهِ، فَاِنَّها النَّجاةُ غَداً، وَالْمَنْجاةُ اَبَداً. رَهَّبَ فَاَبْلَغَ، وَ رَغَّبَ فَاَسْبَغَ؛ وَ

## اندرز به پرهیزگاری

بندگانِ خدای! به پروای خدای و فرمانبریش سفارش می‌کنم‌تان، که آن است رستگاری فردا، و رستنگهِ پایدار! بیم‌داد و رسانْد، و آرزومند کرد و سرشار نمود، و

وَصَفَ لَكُمُ الدُّنْيا وَ انْقِطاعَها، وَ زَوالَها وَ انْتِقالَها. فَاعْرِضُوا عَمّا يُعْجِبُكُمْ فِيها لِقِلَّةِ ما يَصْحَبُكُمْ مِنْها. أَقْرَبُ دارٍ مِنْ سَخَطِ اللهِ، وَ أَبْعَدُها مِنْ رِضْوانِ اللهِ! فَغُضُّوا عَنْكُمْ - عِبادَ اللهِ - غُمُومَها وَ أَشْغالَها، لِما قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِراقِها وَ تَصَرُّفِ حالاتِها. فَاحْذَرُوها حَذَرَ الشَّفيقِ النّاصِحِ، وَالْمُجِدِّ الْكادِحِ. وَاعْتَبِرُوا بِما قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ: قَدْ تَزايَلَتْ أَوْصالُهُمْ، وَ زالَتْ أَبْصارُهُمْ وَ أَسْماعُهُمْ، وَ ذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَ نَعيمُهُمْ؛ فَبُدِّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلادِ فَقْدَها، وَ بِصُحْبَةِ الْأَزْواجِ مُفارَقَتَها. لا يَتَفاخَرُونَ، وَلا يَتَناسَلُونَ، وَ لا يَتَزاوَرُونَ، وَ لا يَتَحاوَرُونَ. فَاحْذَرُوا عِبادَ اللهِ،

دنیا و جداییش و نابودی و گذرایش را براتان وصف کرد، پس از آنچه در آن خوش آیدِ گریزید، چرا که از آن اندکی همراه‌تان بُوَد که دنیا نزدیک‌ترین سراست به خشمِ خدای، و دورترین سرای از خشنودی خدای! بندگانِ خدای! اندوه‌هایش و سرگرمی‌هایش را از خویش دور سازید، چرا که به جدایی از آن و دگریدنِ روزگارانش باور کرده‌اید، پس بپرهیزیدش؛ پرهیزِ آن بیمناکِ راستین، و آن کوشای سخت کوش، و به آنچه از ویرانه‌های شکوهمندانِ سده‌های پیشین‌تان دیده‌اید پند آموزید: حقا که بند از بندِشان گُسست، و دیده‌ها و گوش‌هاشان پوسید، و شکوه و شوکتِ‌شان رفت، و شادی‌ها و ناز و نعمت‌هاشان برید، نزدیکی فرزندان به از دست دادنِ‌شان، و همنشینی با همسران به جدایی‌شان دگرگون شد، نه می‌نازند، و نه درزاد و زایشند، و نه دیدار یکدیگر روند، و نه گفتگو کنند! بندگان خدای! پس پرهیزید؛

حَذَرَ ٱلْغالِبِ لِنَفْسِهِ، ٱلْمانِعِ لِشَهْوَتِهِ، ٱلنّاظِرِ بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ ٱلْأَمْرَ واضِحٌ، وَٱلْعَلَمَ قائِمٌ، وَ ٱلطَّريقَ جَدَدٌ وَٱلسَّبيلَ قَصْدٌ!

پرهیزِ آن چیرای بر خویش، آن بازدارِ خواهشِ خویش، آن بینای خردِ خویش، که فرجام روشن، و نشان استوار، و راه هموار، و بزرگراه پایدار!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده و جابه‌جایی است از چند خطبهٔ بلند:**

● **ابتعثه بالنور:** تمام النهج. خ ۱۴ / ۱۹۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: ابتعثه ← بعثه.

● **أُسرته خیر أُسرة:** همان ۱۹۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن.

● **و اتوکل علی الله:** همان. خ ۲۱ / ۲۶۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **اوصیکم عباد الله:** همان. خ ۳ / ۸۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **رهب فابلغ:** همان. خ ۴۱ / ۴۰۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **اقربُ دار:** همان. خ ۱۷ / ۲۳۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

با اضافات در ساختار و متن: ... لایدوم نعیمها، ولایؤمن فجعاتها، ولایتوقیٰ سواتها: تذکرة ۱۲۴. ۱ +کفایة ۳۹۲. مستدرک ۲۶. + نهج‌السعادة ۳ / ۳۰۳. + نهج‌الثانی ۵۳.

● **فغضوا عنکم:** همان. خ ۴۸ / ۴۵۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **واعتبروا بما:** همان. خ ۱۷ / ۲۳۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

با اضافات در ساختار و متن و اختلاف در چند واژه: اسماعهم و ابصارهم ← ابصارهم و اسماعهم، مفارقتها ← بُعدها، یتحاورون ← یتجاورون.

## و من خطبة له علیه‌السلام

**﴿خطبه ۱۴۴﴾**

### مبعث الرسل

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

**﴿خطبه ۱۴۴﴾**

### انگیزش فرستادگان

بَعَثَ ٱللّهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ

خداوند فرستادگانش را با آنچه از

وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، لِئَلاَّ تَجِبَ ٱلْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ ٱلْاِعْذارِ اِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ اِلىٰ سَبِيلِ ٱلْحَقِّ. أَلا اِنَّ ٱللّٰهَ تَعَالىٰ قَدْ كَشَفَ ٱلْخَلْقَ كَشْفَةً؛ لا اَنَّهُ جَهِلَ مَا اَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ اَسْرارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمائِرِهِمْ؛ «وَلٰكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ: أَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً»، فَيَكُونَ الثَّوابُ جَزاءً، وَٱلْعِقابُ بَواءً!

### فضل اهل‌البیت عليهم‌السلام

أَيْنَ ٱلَّذِينَ زَعَمُوا اَنَّهُمُ الرّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ دُونَنا، كَذِباً وَ بَغْياً عَلَيْنا، اَنْ رَفَعَنَا ٱللّٰهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ اَعْطانا وَ حَرَمَهُمْ، وَ اَدْخَلَنا وَ اَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعْطَى ٱلْهُدىٰ، وَ يُسْتَجْلَى ٱلْعَمىٰ. اِنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هٰذَا ٱلْبَطْنِ مِنْ هاشِمٍ؛ لا تَصْلُحُ عَلىٰ سِواهُمْ، وَ لا

وحیش که به‌آن ویژه‌ساختِ‌شان برانگیخت، و حُجتش برآفریدگانش نهادِشان، تا که با نفرستادنِ فرستادگان براشان حُجتی بایسته‌ناید، پس راستانه به راهِ حق فراخواندنِدشان، هان که خدای فرازمند پیدا و ناپیدای آفریدگان را داند، نه آنکه آنچه از رازهای نهانِ‌شان و نهفته‌های نهادِشان را نهانندش نداند «تا که آزمایدشان که کدام یک نکوکارترند»[1]، تا که **پاداش** سزا باشد، و **کیفر** قصاص!

### ارزش خاندان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

کجایند کسانی که دروغانه و ستمگرانه بر ما پنداشتند آنانند استوارانِ در دانش نه ما! که خدای فرابرده‌مان و فروهشته‌شان، و داده‌مان و ناداده‌شان، و در آورده‌مان و برآورده‌شان! به ما هدایت بخشاید، و گمره راه‌یابد، همانا که پیشوایانِ از **قریش** در این شاخه از خاندانِ **هاشم** کاشته شده‌اند، که پیشوایی جز آنان را نسزد، و راهبران جز آنان

تَصْلُحُ اَلْوُلاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ!

نباشند!

## منها: اهل الضلال

## گمراهان!

آثَرُوا عَاجِلاً وَ اَخَّرُوا آجِلاً، وَ تَرَكُوا صَافِياً، وَ شَرِبُوا آجِناً. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ اَلْمُنْكَرَ فَأَلِفَهُ، وَ بَسِئَ بِهِ وَ وَافَقَهُ، حَتّىٰ شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَصُبِغَتْ بِهِ خَلائِقُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ مُزْبِداً كَالتَّيّارِ لا يُبَالِي مَا غَرَّقَ، أَوْ كَوَقْعِ النّارِ فِي اَلْهَشِيمِ لا يَحْفِلُ مَا حَرَّقَ!

ناپایدار را گزیدند و پایدار را پس زدند، گوارا را وازدند و ناگوار را نوشیدند، گویی تبهکارِشان را می‌نگرم که زشتی را همراه شده و همدم گشته‌اش، و دوست‌شده‌اش و همراهی کرده‌اش، تا آنجا که بر همرهیش پیر شده، و خُلق و خُویش به آن رنگ شده، آنگاه کف‌کنان روی آرد چون خیزابی که نباکَدْ چه را غَرق سازدْ، یا فتادنِ آتش در بوته‌های خشک که نباکد چه را سوزد!

أَيْنَ اَلْعُقُولُ اَلْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ اَلْهُدىٰ، وَ اَلْأَبْصارُ اللاّمِحَةُ إِلىٰ مَنارِ اَلتَّقْوىٰ! أَيْنَ اَلْقُلُوبُ الَّتِي وُهِبَتْ لِلّٰهِ، وَ عُوقِدَتْ عَلىٰ طَاعَةِ اَللّٰهِ! اِزْدَحَمُوا عَلَى اَلْحُطامِ، وَ تَشاحُّوا عَلَى اَلْحَرامِ؛ وَ رُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ اَلْجَنَّةِ وَ النّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ اَلْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ، وَ اَقْبَلُوا إِلَى النّارِ بِأَعْمالِهِمْ؛ وَ دَعاهُمْ

کجایند آن خِرَدْهای روشنی یافته به چراغانِ رستگاری، و آن دیدگانِ رخشان به دیدبان‌های پرهیزکاری، کجایند آن دل‌هایی که واگذاشتهٔ خدایند، و پابستهٔ فرمانبری خدای! برا این پوشال گردآمدند، و بر این ناروا آز ورزیدند، نشانِ بهشت و دوزخ براشان برآمد؛ چهره‌شان را از بهشت گرداندند، و با کردارشان به دوزخ روی کردند، و پروردگارِشان فراخواندِشان

رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَ وَلَّوْا، وَ دَعاهُمُ الشَّيْطانُ فَاسْتَجابُوا وَ اَقْبَلُوا!

گریختند و پشت کردند، و شیطان فراخواندشان پاسخ دادند و روی آوردند!

۱. قرآن ۱۱/۷، ۷+ ۲/۶۷.

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از چند خطبه است :**

- **بعث الله:** تمام‌النهج. خ ۱ / ۶۱، ۶۲. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار
- **الا ان الله:** همان ۶۲. ← در همهٔ نسخه‌های نهج.
- **این الذین زعموا:** همان. خ ۲۱ / ۲۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافه یک جمله در ساختار: وَحَسَداً لنا: غرر ۱ / ۱۷۲. +ابن ابی الحدید ۱۳ / ۱۰۵. +مناقب ۱ / ۳۴۷. +مصادر ۳ / ۱۹. و اضافهٔ یک واژه: رفعنا الله سبحانه: غرر ۱ / ۱۷۲. + مناقب ۱ / ۳۴۷.
- **آثروا عاجداً:** همان. خ ۳ / ۸۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: حَرَّقَ ← خَرَّقَ.
- **این العقول:** همان ۸۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: منار ← منابر. و اضافات در متن: غرر ۱ / ۱۷۲.
- **ازدحموا:** همان ۸۸ ـ ۸۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: فاستجابوا ← فاطاعوا: منهاج ۹ / ۳۷.

## و من خطبة له عليه‌السلام

### يذكر فيها فضائل أهل البيت

**﴿خطبه ۱۵۴﴾**

وَ ناظِرُ قَلْبِ اللَّبيبِ بِهِ يُبْصِرُ اَمَدَهُ، وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ. داعٍ دَعا، وَراعٍ رَعى، فَاسْتَجيبُوا لِلدّاعي، وَاتَّبِعُوا الرّاعِيَ!

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

### یادآوری راهبری تاریخی خاندانِ پیامبر

**﴿خطبه ۱۵۴﴾**

خردمندِ روشن دل به دیدهٔ دل فرجامش را بیند، و فرو و فرازش را دریابد، فراخوانی فراخوانْد، و فرمان روایی فرمان دهد، پس فراخوان را پاسخ دهید، و فرمانروا را پیروید!

قَدْ خاضُوا بِحارَ ٱلْفِتَنِ، وَ اَخَذُوا بِـالْبِدَعِ دُونَ السُّـنَنِ. وَ اَرَزَ ٱلْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضّالُّونَ ٱلْمُكَذِّبُونَ. نَحْنُ الشِّعارُ وَالْاَصْحابُ، وَٱلْخَزَنَةُ وَالْاَبْوابُ؛ وَ لا تُؤْتَى ٱلْبُيُوتُ اِلّا مِنْ اَبْوابِها؛ فَمَنْ اَتاها مِنْ غَيْرِ اَبْوابِها سُمِّيَ سارِقاً!

در دریاهای فتنه‌ها فرو شدند، و بدعت‌ها را گرفتند، و سنت‌ها را رها کردند، و مؤمنان گوشه‌ای خزیدند، و گمرهانِ دروغگو زبان گشودند، مابیم خودان و یاران، و گنجوَران و دربانان، و خانه‌ها را تنها از درهاشان توان درآمد، پس هر که جز از درهاشان درآیدشان دزد نامیده شود!

**منها:**

**و از سخنانش**

فِيهِمْ كَرائِمُ ٱلْقُرْآنِ، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمٰنِ. اِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ اِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسْبَقُوا. فَلْيَصْدُقْ رائِدٌ اَهْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ اَبْناءِ ٱلْآخِرَةِ، فَاِنَّهُ مِنْها قَدِمَ، وَ اِلَيْها يَنْقَلِبُ!

دربارهٔ آنان است آیه‌های ستایشِ قرآن، و آنانند گنجینه‌های خدای رحمان، گر لب گشایند راست گویند، و گر خموشی گزینند پیشی نایند، پس راهبر باید که پیروش را راست گوید، و خِرَدش را فراهم سازد، و باید که از آخرت باوریدگان باشد، چرا که از آن دیار آمده و به آن دیار رود!

فَالنّاظِرُ بِالْقَلْبِ الْعامِلُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ اَنْ يَعْلَمَ: اَعَمَلُهُ عَلَيْهِ اَمْ لَهُ! فَاِنْ كانَ لَهُ مَضىٰ فِيهِ، وَ اِنْ كانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَاِنَّ الْعامِلَ

پس بینای به دل، به دیده کننده است، آغاز کردارش این باشد که داند: کردارش به سودِ اوست یا به زیانش، که گر به سودش باشد در آن رود، و گر به زیانش باشد از آن

بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسّائِرِ عَلىٰ غَيْرِ طَرِيقٍ. فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ اَلْواضِحِ اِلاّ بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ. وَ اَلْعامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ اَلْواضِحِ. فَلْيَنْظُرْ ناظِرٌ: اَ سائِرٌ هُوَ اَمْ راجِعٌ!

ایستد، همانا که کنندهٔ بی‌دانش چون روندهٔ بر بیراهه است، دوریش از رهِ روشن نیفزایدش جز دوری از نیازش، و کنندهٔ با دانش چون روندهٔ بر رهِ روشن است، پس باید که بینا نگرد؛ آیا او رونده است یا پس آینده!

وَاَعْلَمْ اَنَّ لِكُلِّ ظاهِرٍ بَاطِناً عَلىٰ مِثالِهِ، فَما طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ. وَ مَا خَبُثَ ظاهِرُهُ خَبُثَ باطِنُهُ. وَ قَدْ قالَ الرَّسُولُ الصّادِقُ ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ـ : «اِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ اَلْعَبْدَ وَ يُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ اَلْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ»!

و بدان که هر پیدایی را پنهانی است همانندش، پس آنچه پیدایش پاکیزه بُوَد نهانش پاک بُوَدْ، و آنچه پیدایَشْ پَلَشت بُوَد، نهانش پلید بُوَد، و حقا که رسولِ راستگو ﷺ فرمود: «همانا که خدای بنده را دوست دارد و کردارش را نخواهد، و کردار را دوست دارد و کننده‌اش را نخواهد»!

وَ اَعْلَمْ اَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَباتاً. وَكُلُّ نَباتٍ لَا غِنىٰ بِهِ عَنِ اَلْماءِ، وَاَلْمِياهُ مُخْتَلِفَةٌ؛ فَما طَابَ سَقْيُهُ، طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ، وَ مَا خَبُثَ سَقْيُهُ، خَبُثَ غَرْسُهُ وَ اَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ!

و بدان که هر کرداری را رویشی است، و هر رویشی از آب بی‌نیاز نیست، و آب‌ها گونه گونند؛ پس آنچه آبشخورش پاکیزه بُوَدْ، نهالش پاک بُوَدْ، و میوه‌اش شیرین شوَدْ، و آنچه آبشخورش ناپاک بُوَد نهالش پلید بُوَد، و میوه‌اش تلخ شود!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است پراکنده از چند خطبه و یک وصیت‌نامه:

● وناظر قلب اللبيب: تمام‌النهج. خ ۲۹ / ۳۴۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. در این منبع با جا به جایی جمله‌ها: داع دعا، وراع رعى... و ناظر قلب...

● قد خاضوا... تا: در این منبع دیده نشد.

● نحن الشعار: همان. خ ۳ / ۸۷، ۸۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: الشعار ← الشعائر: قندوزي / ينابيع ۲۵. و اضافهٔ یک جمله: ... سمى سارقاً لاتعمدوه العقوبة: غرر ۲ / ۷۷۹.

● فيهم كرائم القرآن: همان. خ ۲۲ / ۳۰۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه: فيهم ← فهم، القرآن ← الايمان، و اضافات در ساختار و متن: و هم كنوز الرحمن، و معادن الاحسان: غرر ۲ / ۷۹۸. ... و ان حكموا عدلوا، وان حاجوا خصموا: غرر ۲ / ۷۹۸.

● فليصدق رائد: همان. خ ۲۹ / ۳۴۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه: وليحضر ← وليحضره، عمله ← علمه، وقف عنه ← عنده، الطريق الواضح ← جدّه في السير: غرر ۱ / ۷۶. كالسائر ← كالسابل.

● واعلم ان لكل ظاهر: همان. وصيت ۲ / ۹۷۱، ۹۷۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. بی‌هیچ اختلافی به جز در یک واژه: لاغنى به عن الماء ← لاغنى له من الماء.

## و من خطبة له عليه السلام
## في رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أهل بيته و يشير فيها الى الموعود
﴿خطبه ۱۰۰﴾

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ. نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلىٰ رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا

## از سخنان حضرتش عليه السلام
## نهضت اسلام و راهبری علی و آل اشارتی به موعود اسلام
﴿خطبه ۱۰۰﴾

ستایش خدای پراکنندهٔ دهشش در میانِ آفریدگان، وگسترندهٔ دستِ بخشش در میانِشان، می‌ستابیمش در همهٔ کارهایش، و یاری می‌جوییمش بر انجامِ حق‌هایش، و

إِلٰــهَ غَـيْرُهُ، وَ اَنَّ مُحَـمَّداً عَـبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَـلَهُ بِـاَمْرِهِ صَـادِعاً، وَ بِذِكْرِهِ ناطِقاً، فَاَدّىٰ أَميناً، وَمَـضىٰ رَشيداً؛ وَ خَلَّفَ فِينا رايَةَ اَلْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَها مَرَقَ، وَ مَـنْ تَخَـلَّفَ عَـنْها زَهَقَ، وَ مَـنْ لَـزِمَها لَحِقَ، دَلِـيلُهَا مَكيثُ اَلْكَلامِ، بَطيءُ اَلْقِيامِ، سَريعٌ إِذا قامَ. فَإِذا أَنْتُمْ اَلَنْتُمْ لَهُ رِقابَكُمْ، وَ أَشَرْتُمْ اِلَيْهِ بِاَصابِعِكُمْ، جاءَهُ اَلْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ ماشاءَ اَللّٰـهُ حَتّىٰ يُطْلِعَ اَللّٰهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَـيْرِ مُقْبِلٍ، وَلاتَيْأَسُوا مِـنْ مُـدْبِرٍ، فَـاِنَّ اَلْمُدْبِرَ عَسىٰ اَنْ تَزِلَّ بِهِ اِحْدىٰ قائِمَتَيْهِ وَ تَثْبُتَ اَلْاُخْرىٰ، وَ فَـتَرْجِعا حَـتّىٰ تَثْبُتا جَميعاً!

أَلا اِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اَللّٰـهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، كَمَثَلِ نُجُومِ اَلسَّماءِ: اِذا

می‌گواهیم که جز او خدایی نه، و اینکه **محمد** بنده‌اش و فرستاده‌اش است؛ فرستادش، به فرمانش روان، و به یادش گویا، درستکارانه انجامید، و راستانه ره سپارید، و در میانِ ما نشانِ **حق** را بر جای هِشْت؛ هرکه پیش افتدش از آیین پرد، و هرکه پس ماندش تباهد، و هرکه چسبدش رَهَدْ، نشانش: استواری گفتار، سنجیدگی انجام؛ آنک که خیزد چابک، پس آنک که شما بر او گردن نهید، و به انگشت‌تان نشانه‌اش روید، مرگ آیدش، و بَرَدَش، پس از او تا روزگاری که خدا خواهد درنگ کنید، تاکه خدا برای‌تان کسی را نماید که گردِتان آرد و پراکنده‌تان را پیوندد، پس جز به **اُمید آینده** دل نبندید، و از **اُمید دیر آیند** نومید مگردید، زیرا چه بسا که امید دیر آیند یکی از دو پایه‌اش لیزد و دیگری استوار بُوَد، پس هر دو پس آیند تا استوار شوند!

**هان! که خاندان محمد** ﷺ چون ستارگانِ آسمانند؛ هرگاه ستاره‌ای فرو شود، ستاره‌ای درخشد، و شما به گونه‌ای

خَوىٰ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكامَلَتْ مِنَ اللّٰهِ فيكُمُ الصَّنائِعُ، وَ أَراكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ!

نمایید که دادههای خداوند در میانِتان به کمال رسیده و آنچه را آرزو دارید به شما نمایانده است!

---

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده از یک خطبه بلند است :

● الحمدلله: تمام النهج. خ ۲۰ / ۲۵۱ ← در همهٔ نسخههای نهج. با اختلاف اندکی دربرخی واژگان.

● الا ان: همان ۲۵۴ ← در همهٔ نسخههای نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان.

## و من خطبة له عليه‌السلام
### بعد انصرافه من صفين
**﴿خطبه ۲﴾**

و فيها حال الناس قبل البعثة و صفة آل النبي ثم صفة قوم آخرين

أَحْمَدُهُ اسْتِتْماماً لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلاماً لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِعْصاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ، وَ أَسْتَعينُهُ فاقَةً إِلىٰ كِفايَتِهِ، إِنَّهُ لايَضِلُّ مَنْ هَداهُ، وَ لايَئِلُ مَنْ عاداهُ، وَلايَفْتَقِرُ مَنْ كَفاهُ، فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ، وَ أَفْضَلُ ما خُزِنَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، شَهادَةً مُمْتَحَناً

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
### در پی بازگشتش از صفین
**﴿خطبه ۲﴾**

و در آنست چگونای مردم پیش از بعثت و جایگه خاندان پیامبر، آنگه جایگه دیگران

می‌ستایمش که خواهانِ به پایان رساندنِ دَهشش، و سر نهاده بر آستانِ شکوهش، و پناه برانه از نافرمانیش، به یاریش می‌گیرم؛ نیازمندانه به بی‌نیازیش، چرا که آن را که ره نماید ره گم نکنند، و آن که دشمنیش ورزد نرهد، و آن را که بی‌نیازش سازد نیازمند نشود، چرا که بی‌نیازیش برتر از آن است که با چیزی سنجیده شود و بالاتر از آن است که در جایی اندوخته گردد، و می‌گواهم که جز اللّه خدایی نیست، یکتاست، او را انبازی نیست، گواهتی که بی‌پیرابگیش

إِخْـلاصُها، مُـعْتَقَداً مُـصاصُها. نَتَمَسَّكُ بِها اَبَداً ما اَبْقانا، وَ نَدَّخِرُها لِأَهاوِيلِ مـا يَـلْقانا، فَـاِنَّها عَـزِيمَةُ الْايمانِ، وَ فاتِحَةُ الْاِحْسانِ، وَ مَرْضاةُ الرَّحْمٰنِ، وَمَدْحَرَةُ الشَّيْطانِ!

وَ اَشْهَـدُ اَنَّ مُحَـمَّداً عَـبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَـلَهُ بِـالدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعَلَمِ الْمَأْثُورِ، وَالْكِتابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السّاطِعِ، وَالضِّياءِ اللّامِعِ، وَ الْاَمْرِ الصّادِعِ، اِزاحَةً لِلشُّبُهاتِ، وَاحْـتِجاجاً بِـالْبَيِّناتِ، وَ تَحْذِيراً بِـالْآياتِ، وَ تَخْـوِيفاً بِـالْمَثُلاتِ، وَ النّاسُ فى فِـتَنٍ انْجَذَمَ فـيها حَـبْلُ الدِّينِ، وَ تَزَعْزَعَتْ سَوارِى الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَ تَشَتَّتَ الْاَمْرُ، وَ ضـاقَ الْمَخْـرَجُ، وَ عَـمِىَ الْمَصْدَرُ، فَـالْهُدىٰ خـامِلٌ، وَالْـعَمىٰ شـامِلٌ. عُصِيَ الرَّحْمٰنُ، وَ نُصِرَ الشَّيْطانُ، وَ

آزموده شده، گوهرش سنجیده شده، تا زنده‌مان دارد هماره به آن چنگ آویزیم، و برای آن بیم و هراس‌ها که نمایاندِمان می‌اندوزیمش، که یک تویی بنیانِ **ایمان** است و آغازِ **احسان** و خشنودی **رحمان** و دور دارندهٔ **شیطان**!

و می‌گواهم که **محمد** بنده و فرستادهٔ اوست، با آیینِ پرآوازه، و نشانِ پذیرا، و نامهٔ نگارا، و نورِ تابان، و پرتوِ درخشان، و فرمانِ روشن فرستادش که بَرندهٔ گمان‌ها، و برهان‌مندِ به روشنگرها، و زنهارمندِ به آیه‌ها، و هشدارمندِ به کیفرهاست، آنک که مردم در فتنه‌ها فرو رفته و دست آویز آیـین در آنهابریده، و پایه‌های یـقین لرزیده، و ریشهٔ آیـین خشکیده، و سر رشتهٔ زندگی پشولیده، و رهِ رهایی تنگ گردیده و سرچشمهٔ رستگاری کور گشته، بدین‌سان هدایت گمنام و بی‌نشان، نادانی و گمراهی فراگیر، خداوند نافرمانی می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، و ایمان خوار شـده بـود؛ بـنیان‌هایش فـرو ریـخته و نشانه‌هایش ناشناخته، و راه‌هایش کور و

خُذِلَ الْاِیمانُ، فَانْهارَتْ دَعائِمُهُ، وَ تَنَکَّرَتْ مَعالِمُهُ، وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَ عَفَتْ شُرُکُهُ. اَطاعُوا الشَّیْطانَ، فَسَلَکُوا مَسالِکَهُ، وَ وَرَدُوا مَناهِلَهُ. بِهِمْ سارَتْ اَعْلامُهُ. وَ قامَ لِواؤُهُ، فی فِتَنٍ داسَتْهُمْ بِاَخْفافِها، وَ وَطِئَتْهُمْ بِاَظْلافِها، وَ قامَتْ عَلیٰ سَنابِکِها. فَهُمْ فیها تائِهُونَ حائِرُونَ جاهِلُونَ مَفْتُونُونَ. فی خَیْرِ دارٍ وَ شَرِّ جیرانٍ. نَوْمُهُمْ سُهُودٌ، وَ کُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِاَرْضٍ عالِمُها مُلْجَمٌ، وَ جاهِلُها مُکْرَمٌ!

گذرگاه‌هایش ویران گشته، مردم شیطان را فرمان می‌بردند؛ کشاله‌هایش را می‌پیمودند و به آبشخورهایش فرو می‌آمدند، به وجود آنان بود که نشانه‌های شیطان در چرخش و پرچمش برافراشته بود، آشوب‌هایی که با چپات‌هایش می‌کوبیدشان و با سُم‌هایش لگدمال‌شان می‌کرد و با سرِ سم‌هایش سر پا می‌شد، مردم در این آشوب‌ها سرگردان و پریشان و نادان و سودا زده بودند، آنهم در مکه؛ بهترین خانه با بدترین همسایگان! خواب‌شان بی‌خوابی و سورمه‌شان سرشک، در سرزمینی که دانایش زبان بسته و نادانش گرامی!

### و منها یعنی آل النبی صلی الله علیه و آله و سلم

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ اَمْرِهِ، وَ عَیْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُکْمِهِ، وَ کُهُوفُ کُتُبِهِ، وَ جِبالُ دینِهِ. بِهِمْ اَقامَ انْحِناءَ ظَهْرِهِ، وَ اَذْهَبَ ارْتِعادَ فَرائِصِهِ!

### جایگه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و این خاندانِ پیامبر بود که جایگهِ رازش، و پناهگه رسالتش، و گنجگهِ دانشش، و کانونِ حکمتش و غارهای قرآن و سنتش، و کوه پایه‌های آیینش بودند، به وجودِ آنان بود که پشتش را راست کرد و لرزش رگهایش را رامش بخشید!

## و منها یعنی قوما آخرین

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ. لایُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنْ هٰذِهِ الْاُمَّةِ اَحَدٌ، وَلایُسَوّیٰ بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَیْهِ اَبَداً. هُمْ اَساسُ الدّینِ، وَ عِمادُ الْیَقینِ. اِلَیْهِمْ یَفیءُ الْغالی، وَ بِهِمْ یَلْحَقُ التّالی، وَ لَهُمْ خَصائِصُ حَقِّ الْوِلایَةِ، وَ فیهِمُ الْوَصِیَّةُ وَالْوِراثَةُ. اَلْآنَ اِذْ رَجَعَ الْحَقُّ اِلیٰ اَهْلِهِ، وَ نُقِلَ اِلیٰ مُنْتَقَلِهِ!

## جایگه دیگران

و این دیگران بودند که ناپاکی کاشتند و به گول و نیرنگ آبش دادند و تباهی درویدند! هیچ یک از این امت با خاندان محمد ﷺ سنجیده نشود، و آن که داده‌های دانش و آگاهی‌شان بر او هماره روان بوده هرگز با آنان برابر نباشد، آنانند که بنیانِ آیین و ستونِ یقین‌اند، به ایشان است که ره گم کرده باز آید، و به ایشان است که رهرو بپیوندد، ویژگی‌های حق راهبری آنان راست، وصیت و وراثت راهبری در آنان است، اینک است که حق به حق‌دار رسیده و به جایگهش برگشته!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده از یک خطبه بلند :**

● **الحمدللّه:** تمام النهج. خ ۳ / ۸۱. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در دو واژه: وَتَدَّخِرُهَا ← نَدَّخِرُهَا، بِالْمَثُلَاتِ ← لِلْمَثُلَاتِ.

● **هم موضع...:** همان. ۸۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در دو واژه: سِرّه ← سرّ رسول الله ﷺ : غرر ۲ / ۷۹۸. دینِهِ ← حُمَاة: همان منبع.

● **زرعوا...:** همان. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: حَرَّقَ ← خَرَّقَ.

● **لایقاس...:** همان. ۸۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخی واژگان. اِنَّهُ لَایُقَاسُ: مستدرک ۴۸. + مصباح ۱ / ۱۴۱. + نهج الثانی ۵۷. صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ← عَلَیْهِمُ السَّلَامُ. الامة ← الامم. لایُسَوّی ← لایستوي: غرر ۲ / ۸۵۷. هُمْ اَطْوَلُ النَّاسِ

أَعْراساً، وَأَفْضَلُ النّاسِ أَنْفاساً: همان منابع. ... والوراثة، وَحُجَّةُ اللّهِ عَلَيْكُمْ في حُجَّةِ الْوِداعِ يَوْمَ غَديرِ خُمٍّ، وَبِذي الْحُلَيْفَةِ، وَبَعْدَهُ الْمَقامُ الثّالِثُ بِأَحْجارِ الزَّيْتِ، تِلْكَ فَرائِضُ ضَيَّعْتُمُوهَا، وَ حُرُمَاتٌ انتهكتمُوهَا، وَلَوْ سَلَّمْتُمُ الأَمْرَ لِأَهْلِهِ سَلِمْتُمْ وَلَوْ أَبْصَرتُم بَابَ الْهُدىٰ رَشَدتُم: مستدرک ۴۸. + مصباح ۱ / ۱۴۱. + نهج‌الثاني ۵۷.

● الان: / همان ۸۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

## و من خطبة له عليه‌السلام يجرى مجرى الخطبة وفيه يذكر فضائله عليه‌السلام قاله بعد وقعة النهروان

﴿خطبه ۳۷﴾

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللّٰهِ حِينَ وَقَفُوا. وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً، وَ أَعْلاهُمْ فَوْتاً، فَطِرْتُ بِعِنانِها، وَ اسْتَبْدَدْتُ بِرِهانِهَا. كَالْجَبَلِ لا تُحَرِّكُهُ الْقَواصِفُ، وَلا تُزيلُهُ الْعَواصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ. الذَّليلُ عِنْدي عَزيزٌ حَتّىٰ آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدي ضَعيفٌ حَتّىٰ آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللّهِ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام در پی پیکار نهروان، که در آن از ارزش‌های خویش از پگاه نهضت اسلام می‌گوید

﴿خطبه ۳۷﴾

آنک که خوار و زار شدند دست به کار شدم، و آنک که سر به لاک بردند سر برآوردم، و آنک که زبان‌شان بند آمد زبان گشودم، و آنک که فروماندند به نور خدایی ره سپردم، و در فریاد فروترشان بودم و در پیشتازی فراترشان، لگام زدم و پیش تاختم و جایزه‌اش را به تنهایی بردم، چون کوهی استوارکه تندرها نجُنبانندش، و تندبادها نستُرندَش، کسی را نرسد که در من کاستی تواند جست و بر من طعنی تواند گفت، خوار نزدم گرامی است تا که حقش راگیرم، و توانا نزدم ناتوان است تا که حق را از او گیرم، خشنودیم از قضای خدای،

قَضاءَهُ، وَ سَلَّمْنا لِلّٰهِ اَمْرَهُ. اَتَرانی اَكْذِبُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ؟ وَ اللّٰهِ لَاَنَا اَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلااَكُونُ اَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ في اَمْري فَاِذا طاعَتي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتي، وَ اِذَا الْميثاقُ في عُنُقي لِغَيْري!

گردن نهاده‌ایم به فرمانِ خدای! آیا پندارید که بر فرستادهٔ خدا ﷺ دروغ می‌بندم؟ به خدا سوگند که من نخستین کسی بودم که باوَرَش کرد، پس نخستین کسی نباشم که بر او دروغ بست! در کارم نگریستم دیدم که طاعتم بر بیعتم پیشی دارد و پیمانِ دیگری برگردنم است![1]

---

۱. اشاره به شورای ساخت عمر که عثمان از پیش گزیده شده بود و علی پیش از آن که با وی بیعت کند باید اطاعتش می‌کرد.

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی‌پراکنده از یک خطبه و یک نامهٔ بس بلند است:**
تمام‌النهج. خ ۲۱ / ۲۶۰، ۲۶۱ ــ در همهٔ نسخه‌های نهج. + همان ۲۶۳. + همان. کب ۷۵ / ۸۷۸.

## و من خطبة له علیه‌السلام
### يذكر فضله ويعظ الناس
**﴿خطبه ۱۲۰﴾**

تَاللّٰهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْليغَ الرِّسالاتِ، وَ اِتْمامَ الْعِداتِ، وَ تَمامَ الْكَلِماتِ. وَ عِنْدَنا ــ أَهْلَ الْبَيْتِ ــ اَبْوابُ الْحِكَمِ وَ ضِياءُ الْاَمْرِ. اَلا وَ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
### در ارزش وجودی خویش، و اندرز مردم
**﴿خطبه ۱۲۰﴾**

به خدای سوگند حقا که رساندنِ پیام‌ها، و برآوردنِ نویدها، و همهٔ آموزه‌ها را آموخته‌ام، دروازه‌های راهبری، و روشنای فرمانِ خداوندی نزدِ ما خاندان است! هان که سرچشمه‌های آیینِ یکی، و راه‌هایش

اِنَّ شَرائِعَ الدّینِ واحِدَةٌ، وَ سُبُلَهُ قاصِدَةٌ. مَنْ اَخَذَ بِها لَحِقَ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْها ضَلَّ وَ نَدِمَ. اَعْمَلُوا لِیَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخائِرُ، «وَ تُبْلیٰ فیهِ اَلسَّرائِرُ». وَ مَنْ لایَنْفَعُهُ حاضِرُ لُبِّهِ فَعازِبُهُ عَنْهُ اَعْجَزُ، وَ غائِبُهُ اَعْوَزُ. وَ اتَّقُوا ناراً حَرُّها شَدیدٌ، وَ قَعْرُها بَعیدٌ، وَ حِلْیَتُها حَدیدٌ، وَ شَرابُها صَدیدٌ. اَلا وَ اِنَّ اللِّسانَ الصّالِحَ یَجْعَلُهُ اَللّٰهُ تَعالیٰ لِلْمَرْءِ فِی اَلنّاسِ، خَیْرٌ لَهُ مِنَ اَلْمالِ یُوَرِّثُهُ مَنْ لا یَحْمَدُهُ!

استوار است؛ هر که از آنها رود پیوندد و سُودَ برد، و هر که از آنها بازماند گمرهد و پشیمان شود! برای روزی کردار ورزید که برایش اندوخته‌ها اندوخته شده، «و در آن رازها آشکار شود»[1]، و آن را که خِرَدِ همرهش سودندهدش، پس‌با جدابیش از آن ناتوان‌تر، و با نبودنش تهی دست‌تر است، دوزخی را پرهیزید که سوزایش بس تند، و ژرفایش بس دور، و زیورش آهن، و نوشابش چرک است! هان‌که یاد نیکی را که خداوند فرازمند برای آدمی در میان مردم گذارَدْ، برایش بهتراز دارایی است که برای کسی نهد که نستایدش!

---

۱. قرآن ۹/۸۶.

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی‌پراکنده و جا به جایی است از یک خطبه :**

● **تالله لقد:** تمام النهج. خ ۳ / ۸۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی دربرخی واژگان: عُلِّمتُ ← عَلِمْتُ ←، تبلیغ ← تأویل، اتمام ← تنجیز. و اضافات در ساختار جمله و متن.

● **وعندنا اهل‌البیت:** همان ۸۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در‌ساختار جمله‌ها و متن.

● **الا وان شرایع:** همان ۸۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان: حرها ← لَهَبُها، حلیتها ← حلیها، الصالح ← الصادق: غرر ۱ / ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۷۴، ۲ / ۶۰۸.

### و من خطبة له عليه‌السلام
في وقعة صفين لما خوف من الغيلة، جواباً لبعضِ اصحابه، قال ﷺ
﴿خطبه ۶۲﴾

وَ اِنَّ عَلَيَّ مِنَ اللّٰهِ جُنَّةً حَصينَةً، فَاِذا جاءَ يَوْمِي اَنْفَرَجَتْ عَنّي وَ أَسْلَمَتْني. فَحينَئِذٍ لَايَطيشُ السَّهْمُ، وَلايَبْرَأُ الْكَلْمُ!

### از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در پیکار صفین، آنک که بیم ترور حضرتش می‌رفت و یاران سخت نگران جانش بودند، فرمود:
﴿خطبه ۶۲﴾

همانا که بر من از سوی خداوند زرهی است نگهدارنده؛ هرگاه روزم سرآید از من گشاید و تسلیمم نماید، آنک دیگر نه تیر خطا رود و نه زخم بهبود یابد!

---

◙ این سخنان در منبع زیر با اختلاف و اضافاتی در ساختار آمده است:
تمام‌النهج. کم ۱۲۵ / ۶۵۳. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، + صدوق / توحید ۳۶۸. + نهج‌الثاني ۱۷۲.

### و من خطبة له عليه‌السلام
في عظة الناس و بيان علمه ﷺ و قرباه من رسول اللّه ﷺ
﴿خطبه ۱۷۵﴾

أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرُ اَلْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتّارِكُونَ اَلْمَأْخُوذُ مِنْهُمْ. مَا لِي اَراكُمْ عَنِ اَللّٰهِ ذاهِبينَ، وَ اِلىٰ غَيْرِهِ راغِبينَ! كَاَنَّكُمْ نَعَمٌ اَراحَ بِها سائِمٌ

### از سخنان حضرتش علیه‌السلام
اندرز مردم، آگاهی حضرتش، نزدیکی ویژه‌اش به پیامبر ﷺ
﴿خطبه ۱۷۵﴾

ای نافراموشیده مردمان، و ای بازخواست شده رهایندگان! چیست که گریزان از خدا، و دل بسته به جز خدا می‌بینم‌تان! که گویی شترانید که ساربانی رهاییده‌تان در

اِلیٰ مَرْعًی وَبِيٍّ، وَ مَشْرَبٍ دَوِيٍّ. اِنَّمٰا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدیٰ لاٰتَعْرِفُ مٰاذٰا يُرٰادُ بِهٰا اِذٰا اُحْسِنَ اِلَيْها تَحْسَبُ يَوْمَها دَهْرَها، وَ شِبَعَها اَمْرَها. وَ اَللّٰهِ لَوْ شِئْتُ اَنْ اُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلٰكِنْ اَخٰافُ اَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اَللّٰهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ!

چراگاهی وَبازار، و آبگاهی بیمارزا! تنها چون پرواری دمِ کارد، نداند که چه خواهند از آن، آنک که نکویندش روزش را روزگارش، و سیریش را کارش پندارد، به خدای که اگر خواهم تا هر یکِ‌تان را از برو نگه و درونگهش و همهٔ زندگیش آگهانم می‌کردم، ولی بیم دارم که دربارهام به فرستادهٔ خدا صلی الله علیه و آله کفر ورزید!

اَلاٰ وَ اِنّي مُفْضيهِ اِلَى اَلْخاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذٰلِكَ مِنْهُ. وَ اَلَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاَصْطَفاهُ عَلَى اَلْخَلْقِ، مٰا اَنْطِقُ اِلاّٰ صادِقاً، وَ لَقَدْ عَهِدَ اِلَيَّ بِذٰلِكَ كُلِّهِ، وَ بِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَ مَنْجیٰ مَنْ يَنْجُو، وَ مَآلِ هٰذَا اَلْاَمْرِ. وَ مٰا اَبْقیٰ شَيْئاً يَمُرُّ عَلیٰ رَأْسِي اِلاّٰ اَفْرَغَهُ فِي اُذُنَيَّ، وَ اَفْضیٰ بِهِ اِلَيَّ!

هان که من این دانش را به ویژگانِ از کسانی که از این گزند ایمنند سپرده‌ام، به آن که به حق برانگیختش، و بر بندگان برگزیدش سوگند که جز راست نگویم، حقا که همهٔ دانش آن را به من سپرده؛ از تباهگهِ آن که تباهد، و رَسْتنگهِ آن که رهاید، تا سرانجامِ این کار، و چیزی را ازآنچه بر سرم آید فرونهشته مگر که در دو گوشم گفته‌اش و به من سپرده‌اش!

اَيُّهَا اَلنّاسُ، اِنّي وَ اَللّٰهِ مٰا اَحُثُّكُمْ

ای مردم! به خدای که من بر طاعتی

عَلىٰ طاعَةٍ اِلاّ وَ اَسْبِقُكُمْ اِلَيْها، وَ لا اَنْهاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ اِلّا وَ اَتَناهىٰ قَبْلَكُمْ عَنْها!

نرانمِ‌تان مگر که به آن پیشی گرفتمِ‌تان، و از گناهی باز نمی‌دارمِ‌تان مگر که پیش از شما خود را از آن بازداشته‌ام!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده از چند خطبه است:**

● **ایها الناس...:** تمام النهج. خ ۱۰ / ۱۳۲ ـ ۱۳۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: ایّها النّاس ← ایّها الغافلون: در اکثر نسخه‌های نهج. اراح ← راح، دويّ ← رويّ.

● **والله لوشئت...:** همان. خ ۲۱ / ۲۸۶، ۲۸۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: ... لفعلت، و لوشئت لاخبرتكم بما يأتي و... و غمرات ساعاتكم: نهج‌الثاني. ۶. ألا واني مفيضه الى... مخافة عليكم، و نظراً لكم، علماً مني بما هوكائن، و ما تلقون من البلاء الشامل: همان.

● **ايها الناس! اني والله...:** همان. خ ۶۱ / ۵۰۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

## و من خطبة له عليه‌السّلام

**ينبه فيها على فضيلته لقبول قوله و أمره و نهيه**

**﴿خطبه ۱۹۵﴾**

## از سخنان حضرتش علیه‌السّلام

**که در آن از ارزش‌های وجودیش در پذیرش سخنش و امر و نهیش گوید**

**﴿خطبه ۱۹۵﴾**

وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ اَصْحابِ مُحَمَّدٍ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ اَنّي لَمْ اَرُدَّ عَلَى اللّٰهِ وَلا عَلىٰ رَسُولِهِ ساعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ واسَيْتُهُ بِنَفْسي فِي الْمَواطِنِ الَّتي تَنْكُصُ فِيهَا الْاَبْطالُ، وَ تَتَاَخَّرُ فِيهَا الْاَقْدامُ،

حقا که یارانِ راز دارِ محمد صلّی‌الله‌علیه‌وآله دانند که من ساعتی ناباورِ به خدا و فرستاده‌اش نبوده‌ام، و حقا که در بزنگه‌هایی که قهرمانان در آنها پاپی هِشته و گام‌ها در آنها درنگ کرده‌اند جانم را فدایش کرده‌ام، با دلیریی که خدای به

نَجْدَةً اَكْرَمَنِي اَللّٰهُ بِها!

وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اَللّٰهِ - صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ اِنَّ رَأْسَهُ لَعَلىٰ صَدْرى. وَ لَقَدْ سالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفّى، فَاَمْرَرْتُها عَلىٰ وَجْهى. وَ لَقَدْ وَلِيتُ غُسْلَهُ - صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَالْمَلائِكَةُ اَعْوانى، فَضَجَّتِ الدّارُ وَ الْاَفْنِيَةُ، مَلَأٌ يَهْبِطُ، وَ مَلَأٌ يَعْرُجُ، وَ ما فارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ مِنْهُمْ، يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتّىٰ وارَيْناهُ فِي ضَرِيحِهِ. فَمَنْ ذا اَحَقُّ بِهِ مِنّي حَيّاً وَ مَيِّتاً؟ فَانْفُذُوا عَلىٰ بَصائِرِكُمْ، وَلْتَصْدُقْ نِيّاتُكُمْ فِي جِهادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذي لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ اِنّي لَعَلىٰ جادَّةِ اَلْحَقِّ، وَ اِنَّهُمْ لَعَلىٰ مَزَلَّةِ اَلْباطِلِ. اَقُولُ ما تَسْمَعُونَ، وَ اَسْتَغْفِرُ اَللّٰهَ لِي وَ لَكُمْ!

آن گرامی داشته‌ام!

حقا که فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گذشت آنی که سرش بر سینه‌ام بود، و در دستم جانش روان شد، که آن را بر چهره‌ام کشیدم. حقا که غسلش صلی‌الله‌علیه‌وآله را عهده‌دار شدم و فرشتگان یاورانم بودند، خانه و سرسرای به فریاد آمد؛ گروهی می‌فروبیدند، و گروهی می‌فرابیدند، و آوای‌شان هماره در گوشم بود، بر او درود می‌دادند، تا که در آرامگهش نهادیمش. پس در زندگی و مرگ چه کسی از من به او سزاوارتر؟ پس در پرتوِ خردهاتان شتابید، که باید اندیشه‌هاتان در جهادِ با دشمنِ‌تان راست آید. به آن که جز او خدایی نیست سوگند که منم بر رهِ حق، و آنانند بر لغزشگهِ باطل، آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و برای خویش و شما از خدای آمرزش می‌خواهم!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:
تمام النهج. خ ۱۹ / ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلافاتی در برخی واژگان: وَاللّٰهِ لقد...: غرر ۲ / ۷۸۸. + بحار ۸ / ۴۵۲، ۴۷۹. + نهج السعادة ۲ / ۱۷۰. + نهج الثاني ۶۱. من اصحاب رسول الله محمد صلی الله علیه و آله اني لم ارد على الله سبحانه...: غرر ۲ / ۷۸۸.
● وَلَمْ أُخالِفْ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قَطُّ: بحار ۸ / ۴۵۲، ۴۵۹، ۶۴۸. + نهج السعادة ۲ / ۱۷۲. ولم اعصه في امر قط. وَلَقَدْ بَذَلْتُ في طاعَتِهِ، صلواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ، وَجاهَدْتُ اَعْداءَهُ بِكُلِّ طاقَتي: همان. + غرر ۲ / ۷۸۸. + نهج الثاني ۶۲. لقد واسيته ← كنت اَقِيهِ: همان. ... فيها الابطال، وَتَرْتَعِدُ فيها الْفَرائِصُ: همان. نجدةً ← بقوةٍ: بحار ۸ / ۴۷۹، ۶۴۸. اكرمني الله بها ← اكرمني بها الله، وَلَهُ الْحَمْدُ. و لقد افضى اِلىّ من علمه ما لم يفض الى احد غيري: غرر ۲ / ۷۸۸. لعلى صدري ← لفي حجري: بحار ۸ / ۴۵۲، ۴۷۹، ۶۴۸. + نهج السعادة ۲ / ۱۷۲. + مصادر ۳ / ۷۶. + نهج الثاني ۶۲. ولقد وليت غسله صلی الله علیه و آله وَخدي: همان، والملائكة المقربون: همان. فمن ذا... حياً و ميتاً. وَايمُ اللّٰهِ! ما اخْتَلَفَتْ اُمَّةٌ قَطُّ بَعْدَ نَبِيِّها اِلاّ وَظَهَرَ اَهْلُ باطِلِها عَلى اَهْلِ حَقِّها اِلاّ ماشاءَ اللّٰهُ: همان. ... لعلى مزلة الباطل. فَاِنْ لَمْ تفعلوا تَفَرَّقَتْ بِكُمُ السُّبُلُ وَنَدِمْتُمْ حَيْثُ لاٰ تَنْفَعُكُمُ النَّدامَةُ: ارشاد القلوب ۲ / ۲۲۵.

## و من خطبة له عليه السلام

اقتص فيه ذكر ما كان منه بعد هجرة النبي ـ صلى الله عليه و آله ـ ثم لحاقه به:

﴿خطبه ۲۳۶﴾

## از سخنان حضرتش علیه السلام

در پی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه و پیوستن به حضرتش

﴿خطبه ۲۳۶﴾

فَجَعَلْتُ اَتْبَعُ مَأْخَذَ رَسُولِ اللّٰهِ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ فَاَطَأُ ذِكْرَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُ اِلَى الْعَرَجِ!

پس ره فرستادهٔ خدا صلی الله علیه و آله را پیمودم، و جا به جا خبرش را گرفتم. تا که به عَرَج[1] رسیدم!

۱. جایی میان مکه و مدینه. حضرتش خود این نام را بر آن جا نهاده است.

◙ این سخنان در منبع زیر فرازی از یک خطبهٔ بلند است:
تمام النهج. خ ۱۹ / ۲۴۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافه یک جمله: وَلَقَدْ أَفْضَی اِلَيَّ مِنْ عِلْمِهِ مَا لَمْ يُفْضِ اِلَى اَحَدٍ غَيْري، فَجَعَلْتُ أَتْبَعُ...: غرر ۲ / ۷۸۸.

## و من خطبة له علیه‌السلام

القاها بعد التسالم بصفين، يلوم فيها اصحابه و يصف اصحاب الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله في بداية النهضة الاسلامية الخالدة

﴿خطبه ۵۶﴾

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ نَقْتُلُ آباءَنا وَ أَبْناءَنا وَ إِخْوانَنا وَ أَعْمامَنا: مَا يَزيدُنا ذٰلِكَ اِلّا ايماناً وَ تَسْليماً، وَ مُضِيّاً عَلَى اللَّقَمِ، وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَ جِدّاً في جِهادِ الْعَدُوِّ؛ وَ لَقَدْ كانَ الرَّجُلُ مِنّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنا يَتَصاوَلانِ تَصاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخالَسانِ أَنْفُسَهُما: أَيُّهُما يَسْقِ صاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنا مِنْ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در پی صلح صفین، حضرتش در سرزنش سازش‌کاران، یادی از گذشتهٔ نهضتِ اسلام می‌کند؛ پیکار با اضداد نهضت

﴿خطبه ۵۶﴾

آنک‌که همره فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم و پدران و پسران و برادران و عمویانِ خویش را می‌کشتیم، آن پیکارها تنها بر ایمان و اسلام ما می‌افزود و به رهِ رستگاری می‌برد و بر رنج و شکنجِ نبرد پایداری می‌داد و در جهادِ با دشمن سخت‌کوشِ‌مان می‌کرد، مردی از ما و مردی از دشمنِ ما چون دو اسبِ نر گلاویز بر یکدیگر می‌تاختند و در پی گرفتنِ جانِ یکدیگر بودند، تا که یکی‌شان هماوردش را جام مرگ می‌نوشاند؛ گاه ما دشمنِ‌مان را جام مرگ

عَدُوِّنا، وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنا مِنّا. فَلَمّا رَأَى اللّهُ صِدْقَنا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكَبْتَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلامُ مُلْقِياً جِرانَهُ، وَ مُتَبَوِّئاً أَوْطانَهُ. وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ لِلْإِيمانِ عُودٌ. وَ ايْمُ اللّهِ لَتَحْتَلِبُنَّها دَماً، وَلَتُتْبِعُنَّها نَدَماً!

می‌نوشاندیم، وگاه دشمنِ ما به ما جامِ شهادت می‌چشاند، چون خدای راستی ما را دید، بر دشمنِ ما خواری فرو فرستاد و به ما پیروزی ارزانی داشت، تا که اسلام پابرجا شد و در جایگه‌هایش جایگیر گردید! به جانم سوگند که گر ما هم چون شما بودیم، ستونی از آیین راست نمی‌شد، و شاخه‌ای از ایمان سبز نمی‌گردید، به خدا سوگند که از این وضع خون خواهید دوشید و پشیمانی در پی خواهید داشت!

---

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک کلام بلند:
تمام النهج. کم ۱۳۰ / ۶۵۸، ۶۵۹ ــ در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و اختلاف اندکی در واژگان، + سلیم ۱۴۸، ۱۴۷. + صفین ۵۲۰. + ارشاد ۱۴۲. + ابن ابي الحديد ۲ / ۲۳۹. + بحرانی / شرح ۲ / ۱۴۶. + بحار ۸ / ۲۲۷، ۴۶۹. + منهاج ۱۵ / ۳۴۵. + نهج السعادة ۲ / ۲۵۷. + تذکرة ۱۰۹.

## و من خطبة له عليه‌السلام
### في بعض أيام صفين
### و قد رأى الحسن ابنه عليه‌السلام يتسرع إلى الحرب، قال:
﴿خطبه ۲۰۷﴾

اِمْلِكُوا عَنِّي هٰذَا الْغُلامَ لا يَهُدَّنِي، فَإِنَّنِي أَنْفَسُ بِهٰذَيْنِ عَلَى الْمَوْتِ، لِئَلاّ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام
### در یکی از روزهای پیکار صفین حضرتش فرزندش حسن ؑ را دید که دارد به پیکار می‌شتابد، فرمود:
﴿خطبه ۲۰۷﴾

این نوجوان را تنگ در برگیرید که بی‌دنباله‌ام نکند. هان که من بر این دو

يَنقَطِعَ بِهِما نَسْلُ رَسُولِ اَللّٰهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ!

مرگ را دریغ می‌دارم تا که به این دو تبارِ فرستادهٔ خدا ﷺ نگْسلَد!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:**

تمام النهج. کم ۱۲۸ / ۶۵۶ – ۶۵۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافهٔ یک جمله: ... نَسْلُ رَسُولِ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ: الکامل ۳ / ۱۹۸ . در برخی نسخه‌ها آمده است: فَإِنَّنِي أَنْفَسُ بِهَذَيْنِ، یعنی اَلْحَسَنَ و الْحُسَيْنَ عَلَيْهِما السَّلَامُ. که پیداست سخن گردآورندهٔ نهج البلاغه و نسخه نویسان است. در متن نسخهٔ صبحی الصالح نیز آمده بود که حذف شد.

# ٤

# کودتای سقیفه

- آنکای رحلت رسول صلی الله علیه و آله !
- نیرنگ ابوسفیان!
- چگونگی کودتا!
- تلاش برای براندازی کودتا!
- بی وفایی یاران و نادانی مردم!
- شهادت فاطمه علیها السلام !
- رهبران ناشایسته!
- شورای ساخت عمر!
- روزگار شگفت عثمان!
- تبعید ابوذر!
- چپاول میراثِ محمد صلی الله علیه و آله !
- ۲۵ سال سکوتِ سرخ!

## و من خطبة له عليه‌السلام

قاله و هو يلي غسل رسول الله، صلى الله عليه و آله، و تجهيزه:

﴿خطبه ۲۳۵﴾

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْأَنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ. خَصَّصْتَ حَتَّىٰ صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمْتَ حَتَّىٰ صَارَ النَّاسُ فِيكَ سَوَاءً، وَ لَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤُونِ، وَ لَكَانَ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنک که فرستادهٔ خدا ﷺ را غسل می‌داد و کفن می‌کرد:

﴿خطبه ۲۳۵﴾

پدر و مادرم فدایت ای فرستادهٔ خدا! حقا که با مرگت رشتهٔ پیامبری و پیام‌رسانی و پیام‌های آسمانی برید که با مرگ هیچ یک از پیامبران جز تو نبرید. ویژه شدی تا که دل دارِ جز خودت گردیدی، و فراگیر شدی تا که مردم در مرگت یکسان شدند سوگوار و گر نبود که به شکیبایی فرمودی، و از بی‌تابی بازداشتی، چشمه سارانِ سرشک را بر تو تهی می‌کردیم، و درد هم چنان گدازان، و

الدّاءُ مُماطِلاً، وَالْكَمَدُ مُحالِفاً، وَ قَلاّ لَكَ! وَلٰكِنَّهُ ما لا يُمْلَكُ رَدُّهُ، وَلَا يُسْتَطاعُ دَفْعُهُ! بِأَبي أَنْتَ وَ أُمّي! اُذْكُرْنا عِنْدَ رَبِّكَ، وَاجْعَلْنا مِنْ بالِكَ!

اندوه هماره پایدار بود، و این هنوز برایت اندک! ولی مرگ چیزی است که نتوان بازش گرداند، و نتوان دورش نمود! پدر و مادرم فدایت! نزد پروردگارت یادآرِمان، و در یادت نگهدارِمان!

---

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۸۱ / ۶۰۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلافات اندکی در دو واژه: اَلْإِبْنَاء ← اَلْأَنْبَاء، بَالِکَ ← هَمِّکَ: نهج السعادة ۱ / ۳۴ .

## و من خطبة له عليه‌السلام
## لما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و خاطبه العباس و ابوسفيان بن حرب في ان يبايعا له بالخلافة
## ﴿خطبه ۵﴾
## النهي عن الفتنة

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام در پی مرگ فرستادهٔ خدا ﷺ آنک که عباس و ابوسفیان پسرِ حرب خواستند با حضرتش بیعت کنند
## ﴿خطبه ۵﴾
## بازداشتن از آشوب

أَيُّهَا النّاسُ، شُقُّوا أَمْواجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاةِ، وَ عَرِّجُوا عَنْ طَريقِ الْمُنافَرَةِ، وَضَعُوا تيجانَ الْمُفاخَرَةِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَناحٍ، أَوِ اسْتَسْلَمَ فَأَراحَ. هٰذا ماءٌ آجِنٌ، وَلُقْمَةٌ يَغَصُّ

ای مردم! خیزابِ فتنه‌ها را با زورق‌های رهایی بشکافید، و از راهِ به خویش نازیدن باز ایستید، و نشان‌های به خود بالیدن را فرو نهید، آن که با یار و یاور برخاست کامیاب شد، یا که کوتاه آمد و آسود، خلافت چون آبی است گندیده و بدبو، و لقمه‌ای است گلوگیرِ خورنده‌اش، و چینندهٔ

بِها آكِلُها. وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ ايناعِها كَالزّارِعِ بِغَيْرِ اَرْضِهِ!

## خلقه و علمه

فَاِنْ اَقُلْ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَ اِنْ اَسْكُتْ يَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ. هَيْهاتَ، بَعْدَ اللَّتَيّا وَالَّتِي! وَاللّهِ لَابْنُ اَبِي‌طالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ اُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجْتُ عَلى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمُ اضْطِرابَ الْاَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ!

میوهٔ نارس چون برزیگری است که بذر در زمین دیگری پاشد!

## خوی و دانشش

اگر سخنی گویم گویند: شیفتهٔ قدرت است! و گر خاموشی گزینم گویند: از مرگ هراسید! که هرگز چنین نیست، آن هم پس از آن همه رنج و شکنج‌های بزرگ و کوچک! به خدا سوگند که پسر بوطالب بیش از خو گرفتنِ کودک به پستانِ مادرش با مرگ خو گرفته است! که خاموشیم از سر دانش سر بسته‌ای است که دارم که اگر به آن لب گشایم چون لرزش ریسمان در چاه ژرف پریشان گردید!

---

**◙ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبهٔ بلند:**
تمام النهج. خ ۳۷ / ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخی واژگان: ... شقوا متلاطمات ...: نثر ۱ / ۳۹۹ . + احتجاج ۱ / ۹۵. + نهج‌السعادة ۱ / ۴۴ . ... الفتن بمجاري ...: نثر ۱ / ۳۹۹. +احتجاج ۱ / ۹۵: بحیازیم. طریق ← سبیل: نثر ۱ / ۴۰۰ . + نهج السعادة ۱ / ۴۴ . وضعوا ← وَ خُطّوا: همان منابع. تیجان ← عن تیجان. ... المفاخرة، واستضیئوا بنور الانوار، ولاتقتسموا مواریث الطاهرات الابرار، فقد افلح...: تذکرة ۱۲۱ . +احتجاج ۱ / ۹۵. بغیر ← في غیر: نثر ۱ / ۴۰۰. + نهج السعادة ۱ / ۴۴ . ... علی الملک و حسد... جزع ابن ابي طالب من الموت: احتجاج ۱ / ۹۵. + مستدرک ۸۰. + نهج الثاني ۱۸۰ . + نهج السعادة ۱ / ۴۴. ... انتبهوا فوالله: همان. ... لابن ابي طالب ← لَعَلِيّ: نهج السعادة ۱ / ۴۵ . ... بثدي اُمّه، و من الرجل باخیه و عمّه: تذکرة ۱۲۱ . + بحار ۲۸ / ۲۳۴ . + منهاج ۳ / ۱۴۱ . بل هبلتکم الهوابل، لقد اندمجت...: همان منابع. اندمجت ← اندمخت،... البعیدة، و لخرجتم من بیوتکم هاربین و... و...: همان منابع.

## و من خطبة له عليه‌السلام

قالوا: لما انتهت الى امير المؤمنين عليه‌السلام أنباء السقيفة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، قال عليه‌السلام:
ما قالت الأنصار؟ قالُوا: قالتْ: منا امير و منكم أمير؛ قال عليه‌السلامُ:

﴿خطبه ۶۷﴾

فَهَلاَّ احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَصّىٰ بِأَنْ يُحْسَنَ اِلىٰ مُحْسِنِهِمْ، وَ يُتَجاوَزَ عَنْ مُسيئِهِمْ!

قالُوا: وَ ما في هٰذا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ؟

فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لَوْ كانَتِ الْإِمارَةُ فيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ!

ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَماذا قالَتْ قُرَيْشٌ؟

قالُوا: احْتَجَّتْ بِأَنَّها شَجَرَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سلم!

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در پی درگذشتِ رسول و كود تا در سقيفه كه گزارش آن به حضرتش رسيد. حضرت پرسيد: "انصار چه گفتند؟" عرض كردند: انصار گويند: "پس اميری از ما بايد و اميری از شما شايد!" حضرتش عليه‌السلام فرمود

﴿خطبه ۶۷﴾

پس چرا بر آنان برهان نياورديد كه فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سفارش فرمود: با نيكوكارشان نيكی شود و از گناهكارشان چشم پوشی شود!

گفتند: ازاين سخن چه برهانی برآنان توان آورد؟

حضرتش عليه‌السلام فرمود: اگر امامت در آنان می‌بود، چنين سفارشی به آنان نمی‌شد!

سپس حضرتش عليه‌السلام فرمود: قريش چه گفتند؟

گفتند: قريش برهان آورد كه آنان درخت فرستادهٔ خدا هستند!

فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: اَحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَ اَضاعُوا الثَّمَرَةَ!

حضرتش ﷺ فرمود: به درخت دست آویزند و میوه را تباه سازند!

---

◙ این سخن در منبع زیر با اختلافات در یک واژه آمده است:

تمام النهج. کم ۸۳ / ۶۰۵. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: الامامة ← الامارة.

## و من خطبة له عليه‌السلام

أمَرَ أنْ يقرأ على الناس كل يوم جمعة، برواية أُخرى في التظلم و التشكي من قريش

﴿خطبه ۲۱۷﴾

اَللّهُمَّ اِنّي اَسْتَعْديكَ عَلىٰ قُرَيْشٍ وَ مَنْ اَعانَهُمْ؛ فَاِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمي وَ اَكْفَأُوا اِنائي، وَاَجْمَعُوا عَلىٰ مُنازَعَتي حَقّاً كُنْتُ اَوْلىٰ بِهِ مِنْ غَيْري، وَ قالُوا: اَلا اِنَّ فِي اَلْحَقِّ اَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي اَلْحَقِّ اَنْ تُمْنَعَهُ، فَاصْبِرْ مَغْمُوماً، اَوْ مُتْ مُتَاَسِّفاً. فَنَظَرْتُ فَاِذا لَيْسَ لِي رافِدٌ، وَلَا ذابٌّ وَلَا مُساعِدٌ، اِلاّ اَهْلَ بَيْتي؛ فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ اَلْمَنِيَّةِ، فَاَغْضَيْتُ عَلَى اَلْقَذىٰ، وَ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

فرازی از منشوری که فرمود تا هر جمعه بر مردم خوانند، به روایتی دیگر، در دادخواهی و شکوه از قریش

﴿خطبه ۲۱۷﴾

خدایا! من یاری می‌گیرمت بر قریش و بر آن که یاری کردندِشان، حقا که آنان رشتهٔ خویشاوندیم را بریدند، و حقم را پای مالیدند، و در ستیزِ با من در حقی گرد آمدند که من به آن از دیگران سزاوارتر بودم، و گفتند: هان که حق آن که گیری‌َش، و حق آن که دست نیابی‌َش، اندوهگین پای وَرز، یا که افسوس‌مند بمیرا آنک دیدم که مرا پشتیبانی، و نه یاوری، و نه یاری نیست، جز خاندانم، که مرگ را از آنان دریغ داشتم. خار در چشم دیده فروهشتم، و استخوان در

جَرِعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ اَلْغَيْظِ عَلىٰ اَمَرَّ مِنَ اَلْعَلْقَمِ، وَ آلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ الشِّفارِ!

گلو فورتم را فرو دادم، و در فرو بردنِ خشمی که از حنظل تلخ‌تر، و از خلیدنِ دشنه در دل دردناک‌تر بود پای ورزیدم!

---

▣ **این سخن در منبع زیر فرازی است از یک نامه بسیار بلند:**

تمام النهج. کب ۷۵ / ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در متن و ساختار: اَسْتَعْديکَ ← اَسْتَعِينُکَ. اَللّهمَّ فَخُذْ بِحَقِّي مِنْهُمْ، وَلاَ تَدَعْ مَظْلَمَتي لَهُمْ، إنَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ... اناني، وَاَضاعُوا اَيّامي، وَدَفَعُوا حَقّي، وَصَغَّرُوا قَدْري وَ فَضْلي وَعظيمِ مَنْزِلَتي، وَاسْتَحَلُّوا الْمَحارِمَ مِنّي... مِنْ غَيْري، فَسَلَبُونيهِ، ثُمَّ قالُوا: إنکَ لَحَريصٌ مُتَّهَمٌ...: بحار ۸ / ۱۶۳. + ابن ابي الحديد ۶ / ۹۶. + منهاج ۳ / ۳۸۳. + نهج السعادة ۵ / ۲۱۷. + مصباح ۴ / ۷۹. + الامامة ۱ / ۱۷۶. تَأخذه ← نَأخذه. مَغْمُوماً كَمِداً: الغارات ۲۰۴. + نهج الثاني ۲۶۲. + منابع بالا. فنظرت... وَلاَمَعي ناصرٌ و لا...: همان منابع. فَاَغْضَيْتُ عَيْني: همان منابع. جَرِعْتُ ← تَجَرَّعْتُ: همان. ريقي ← و شَرِبْتُ، وَخزِ ← حَزِّ، حَرِّ، وَاَخْذِ الْكَظْمِ ← عَلَى اَخْذِ الكظّم.

## و من خطبة له عليه‌السلام

**لبعض أصحابه و قد ساله: كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و أنتم أحق به؟ فقال:**

**﴿خطبه ۱۶۲﴾**

يَا اَخَا بَنِي اَسَدٍ! اِنَّكَ لَقَلِقُ اَلْوَضِينِ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ، وَ لَكَ بَعْدُ ذِمامَةُ الصِّهْرِ وَ حَقُّ اَلْمَسْاَلَةِ، وَ قَدِ اَسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ: اَمَّا اَلاِسْتِبْدادُ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

**به یکی از یارانش که از حضرتش پرسید: قرشیان چگونه شما را از خلافت راندند آنی که شما شایسته آن بودید؟ فرمود:**

**﴿خطبه ۱۶۲﴾**

ای برادرِ اسدی! حقا که آشفته و سرگشته‌ای! اما تو را پس از پیوندِ خویشی حقِ پرسیدن است، و خواستی که دانی پس بدان: اما چیریدنِ بر ما در امرِ خلافت،

عَلَيْنا بِهٰذَا الْمَقامِ وَ نَحْنُ الْاَعْلَوْنَ نَسَباً، وَ الْاَشَدُّونَ بِرَسُولِ اللّٰهِ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ نَوْطاً، فَاِنَّها كانَتْ اَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْها نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْها نُفُوسُ آخَرينَ؛ وَالْحَكَمُ اللّٰهُ، وَالْمَعْوَدُ اِلَيْهِ الْقِيامَةِ!

«وَ دَعْ عَنْكَ نَهْباً صيحَ في حَجَراتِهِ
وَلٰكِنْ حَديثاً ما حَديثُ الرَّواحِلِ»

وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ اَبي سُفْيانَ، فَلَقَدْ اَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ اِبْكائِهِ؛ وَ لا غَرْوَ وَ اللّٰهِ، فَيا لَهُ خَطْباً يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَ يُكْثِرُ الْاَوَدَ! حاوَلَ الْقَوْمُ اِطْفاءَ نُورِ اللّٰهِ مِنْ مِصْباحِهِ، وَ سَدَّ فَوّارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ، وَ جَدَحُوا بَيْني وَ بَيْنَهُمْ شِرْباً وَبيئاً، فَاِنْ تَرْتَفِعْ عَنّا وَ عَنْهُمْ مِحَنُ الْبَلْوىٰ، اَحْمِلْهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلىٰ مَحْضِهِ؛ وَ اِنْ تَكُنِ الْاُخْرىٰ، «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ

با آن که ما در تبار برترینیم، و در پیوندِ با فرستادهٔ خدا ﷺ تنگ ترینیم، آن چیریدن خودخواهی بود که روانِ گروهی بر آن آز ورزید، و روانِ دیگر گروهی از آن بی‌نیاز گردید، که داور خداست، و بازگشتگه سویش رستخیز!

از تاراجی که در نهانگه‌هایش آواز دادنش لب فروبند که اینک سخن، سخنِ تاراج شتران رهوار است و از تبهکاری زادهٔ **بوسفیان** گوی! حقا که روزگار پس از گریاندنش خنداندم! و به خدای که جای شگفتی نه! چه بسا ناگواری که شگفتی را زداید، و رنج و شکنج را فزاید! **قاسطان** کوشیدند تا نورِ خدای را از چراغش خموش سازند، و فَوَرانش را از چشمه سارش بندند، و میانِ من و خویش آب را آلودند، که گر رنج و شکنج این آشوب از من و آنان یکسو شود، به حقی پیراسته کشانمشان، وگر جز این شود

حَسَراتٍ، اِنَّ اَللّٰهَ عَلیمٌ بِما يَصْنَعُونَ»!

«پس خويش را بر آنان نيافسوس، كه خداوند به آنچه كردار ورزند داناست»[1]!

۱. قرآن ۳۵ / ۸.

**◘ اين سخنان در منبع زير فرازهايى از يک كلام است:**

تمام النهج. كم ۱۳۹ / ۶۶۵ - ۶۶۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه و اضافات متن و ساختار: يا اخابني اسد ← يابن دُودان: ارشاد ۱۵۶. + نثر ۱ /۲۸۷. + منهاج. ۱ /۱۴. عنها ← بها: همان. + ارشاد ۱۵۶. + نثر ۱ /۲۸۷. اَلْمَعْوَدُ ← الموعود، اَلْمَعُودُ. اضافات: انک لقلق... ضَيِّقُ الْمَخْرَمِ: ارشاد ۱۵۶. + منهاج ۱۰ /۴۱. + نهج ۲ /۲۰۸. ترسل في غير ذي سَدَدٍ. وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ اَلْعَدْلُ: نثر ۱ /۲۸۷. + مصادر ۲ / ۳۷۷ .... يوم القيامه، و في الساعة مايؤفكون، و «لكل نباءٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» قرآن ۵ /۶۷. + نثر ۱ /۲۸۷.

و هلم الى...: همان. الخطب الجليل في امر...: همان. +ارشاد ۱۵۶. + منهاج ۱۰ / ۱۴. + نهج ۲ /۲۱۰. حاول القوم والله...: ارشاد ۱۵۶. والادهان في دين الله، و هيهات ذلک مني: همان. + علل ۱۴۶. + منهاج ۱۰ /۱۴. + نهج السعادة ۲ /۲۱۰. همان. ولاغرو، والله، قديئس القوم من هيبتي: نثر ۱ /۲۸۷. خفضي: ارشاد ۱۵۶. + منهاج ۱۰ /۱۴. فان تک للايام عاقبة: نثر ۱ /۲۸۷.

## و من خطبة له عليه‌السلام
## عند دفن سيدة النساء فاطمة عليهاالسلام، كالمناجي به رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عند قبره
**﴿خطبه ۲۰۲﴾**

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام
## به هنگام دفن سرور زنان فاطمه عليهاالسلام كنار گورش با پيامبر صلى الله عليه و آله راز و نياز مى‌كرد
**﴿خطبه ۲۰۲﴾**

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اَللّٰهِ عَنّي، وَ عَنِ ابْنَتِكَ النّازِلَةِ في

اى فرستادهٔ خدا! از من تو را درود باد، و از دخترت؛ آن آرميده دركنارت،

جِوارِكَ، وَالسَّريعَةِ اللَّحاقِ بِكَ! قَلَّ، يا رَسُولَ اللّٰهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْري، وَرَقَّ عَنْها تَجَلُّدي، إلّا أَنَّ فِي التَّأَسّي لي بِعَظيمِ فُرْقَتِكَ، وَ فادِحِ مُصيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزٍّ. فَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَ فاضَتْ بَيْنَ نَحْري وَ صَدْري نَفْسُكَ. «فَإنّا لِلّٰهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجِعُونَ». فَلَقَدِ اسْتُرْجِعَتِ الْوَديعَةُ، وَ أُخِذَتِ الرَّهينَةُ! أَمّا حُزْني فَسَرْمَدٌ، وَ أَمّا لَيْلي فَمُسَهَّدٌ، إلىٰ أَنْ يَخْتارَ اللّٰهُ لي دارَكَ الَّتي أَنْتَ بِها مُقيمٌ. وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضافُرِ أُمَّتِكَ عَلىٰ هَضْمِها، فَأَحْفِها السُّؤالَ، وَاسْتَخْبِرْها الْحالَ؛ هٰذا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُما سَلامَ مُوَدِّعٍ، لا قالٍ وَلا سَئِمٍ. فَإنْ أَنْصَرِفْ فَلا عَنْ مَلالَةٍ، وَ إنْ أُقِمْ فَلا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ

و آن به تو زود پیوسته! ای فرستادهٔ خدا! بردباریم از دوری دخترت اندک، و شکیباییم از جداییش ناچیز، جز تأسی به اندوهِ بزرگِ جداییت، و مرگِ بس ناگوارت که برایم جای دلداری است، حقا که درگودی گورت بر بالینِ خاک هشتمت، و روانت میان گردن و سینه‌ام پر کشید، «پس که ما از خداییم و سوی او روانیم»[1]. حقا که آن سپرده بازآمد، و آن گروگان آزاد شد، اما اندوهم پایدار، و شبم بیدار، تا که خدای سرایت راکه تو در آن نشیمنی برایم گزیند، و دخترت به زودی از همباری اُمت در ستمِ بر او آگهدت، از او بپرس، و چگونگی را از او جویا شو؛ هنوز دیری نپاییده، و یادت از یادها نرفته، و درود بر شما دوتا، درودِ خرسندی نه کینه‌مندی، و نه رنجمندی، که گر روَدْ نه از دل تنگی، وگر مانَدْ نه از بدگمانی به آنچه خدای

بِمَا وَعَدَ اَللّٰهُ الصّابِرينَ! نوید داده بردباران را!

۱. قرآن ۲ / ۱۵۶.

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام بلند:**

تمام النهج. کم ۸۷/۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخی واژگان: السلام علیک... و عن ابنتک، وَحَبیبَتِکَ، وَقُرَّةِ عَیْنِکَ: منها ج ۳۷/۱۳. ... النازلة في جوارک، و زائرتکَ و البائتَةِ اللَّیْلَةِ في الثّریٰ بِبُقْعَتِکَ: کافي ۱ /۴۵۹. + دلائل ۴۸. + منهاج ۱۳/ ۳۷. + نهج السعادة ۱ /۷۵. والسریعة ← المختارِ اللّٰهِ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحاقِ بِکَ: همان. وَرَقَّ عنها تجلدی ← عَفَاعَنْ سَیِّدَةِ نِساءِ العالمین: همان. ... في التاسي بِسُنَّتِکَ و: همان.

... وَصَدْري نَفْسَکَ، وَغُمِّضتُکَ بیدي، وَتَوَلَّیْتُ امرکَ بِنَفْسي، بَلیٰ وَفي کتابِ اللّٰهِ لي اَنْعَمُ الْقَبُولِ: اناالله و انا الیه راجعون: همان منابع. ... الرهینة، فَما اَقْبَحَ الْخَضْراءَ وَالْغَبْراءَ یارَسولَ اللّٰهِ: همان. ... فمسهّد، وَهَمٌّ لاٰ یَبْرَحُ مِنْ قَلْبي: همان.

... فیها مقیم، کَمَدٌ مُقَیِّحٌ وَهَمٌّ مُهَیِّجٌ، سُرْعانَ ما فرّق اللّٰهُ بَیْنَنَا، فَالِیَ اللّٰهِ اَشکُو: همان منابع. ... بِتضافرامتکَ عَلَيَّ و...: همان. عَلَی هَضْمِهَا حَقَّهَا: همان. و: وستخبرکَ اِبْنَتُکَ بِمَا لَقینا بَعْدَکَ: تذکرة ۲۸۷. ... ... الحالَ، فَکَمْ مِنْ غَلیلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِها لَمْ تَجِدْ اِلی بَثِّهِ سَبیلاً. وَستقولُ، وَیَحْکُمُ اللّٰهُ وَهُوَ خَیْرُ الْحاکمینَ: کافي ۱ /۴۵۹. + دلائل ۴۸. + منهاج ۱۳/ ۳۷. + نهج السعادة ۱ /۷۵. + نهج الثاني ۱۰۹. هٰذا وَلَمْ یَطُلِ ← یُباعِدِ؛ منهاج ج ۱۳/ ۳۹. وَاهٍ، وَاهٍ، وَالصَّبرُ اَیْمَنُ وَاَجْمَلُ. وَلَوْلاٰ غَلَبَةُ الْمُسْتَوْلینَ عَلَیْنا لَجَعَلْتُ الْمُقامَ عِنْدَ قَبْرِکَ لِزاماً، وَاللبثَ عِنْدَهُ عُکُوفاً، وَلَاَعْوَلْتُ اِعْوالَ الثَّکْلیٰ عَلی جَلیلِ الرَّزیَّةِ. فَبِعَیْنِ اللّٰهِ تُدْفَنُ اِبْنَتُکَ سِرّاً، وَیُهْضَمُ حَقُّها قَهْراً، وَیُمْنَعُ اِرْثُها جَهْراً، فَاِلَی اللّٰهِ یا رَسولَ اللّٰهِ، الْمُشتکی، وَفیک، یا رسولَ اللّٰهِ، اَحْسَنُ الْعَزاءِ، صلّی اللّه علیکَ، و علیهاالسَّلامُ وَالرِّضوانُ وَرَحمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ: کافي ۱ /۴۵۹. + دلائل ۴۸. + منهاج ۱۳/ ۳۶، ۳۷، ۳۹. + نهج السعادة ۱ /۷۵.

## و من خطبة له عليه السلام

و قد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج الى غزو الروم

﴿خطبه ۱۳۴﴾

وَ قَدْ تَوَكَّلَ ٱللّٰهُ لِأَهْلِ هٰذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ ٱلْحَوْزَةِ، وَ سَتْرِ ٱلْعَوْرَةِ. وَ الَّذِي نَصَرَهُمْ، وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لَا يَمُوتُ!

إِنَّكَ مَتَىٰ تَسِرْ إِلَىٰ هٰذَا ٱلْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبْ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَىٰ بِلَادِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلاً مِحْرَباً، وَٱحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ ٱلْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ ٱللّٰهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَ إِنْ تَكُنِ ٱلْأُخْرَىٰ كُنْتَ رِدْءًا لِلنَّاسِ وَ مَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ!

## از سخنان حضرتش عليه السلام

آنگه که عمر پسر خطاب خواست به رزمِ روم رود با حضرتش رایزنی نمود

﴿خطبه ۱۳۴﴾

و حقا که خدای برای پیروانِ این آیین استواری قلمرو، و نگهداشتِ آبرو را پذیرفته، همو که یاری‌شان کرد، آنی که آنان اندک بودند و پیروز نمی‌شدند، همو که نگهداشتِ‌شان آنی که آنان اندک و ناتوان بودند، همانْ خدای زنده‌ای که نمیرد!

همانا که تو هرگاه خودت سوی این دشمن شوی، و بر خوردِشان نمایی و بد آوری، مسلمانان را در فراسوی سرزمینِ‌شان پناهگاهی نخواهد بود، و پس از تو پایگاهی که سویش باز آیند نباشد، پس مردی جنگاور سوی‌شان فرست و جنگ آزمودگان و کاردانان را همرهش ساز، که گر خدای پیروز کند همان است که تو می‌خواهی، وگر جز آن شود تو پناه مردمی و پایگه مسلمانان!

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک کلام بلند است:**

تمام النهج. کم ۸۹/۶۱۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: توکل ← تکفل، الله ← الله تعالی، کانفة ← کهف، و اضافات در ساختار: فاقم بالمدینة و لاتبرحها، فانه اهیب لک في عدوک، وارعب لِقلوبهم و ابعث الیهم...: الفتوح ۲۹۳/۲.

## و من خطبة له عليه‌السلام

و قد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه

﴿خطبه ۱۴۶﴾

إِنَّ هٰذَا ٱلْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَ لَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَلَا بِقِلَّةٍ. وَ هُوَ دِينُ ٱللّٰهِ ٱلَّذِي أَظْهَرَهُ، وَ جُنْدُهُ ٱلَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ، حَتّىٰ بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَ طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ وَ نَحْنُ عَلىٰ مَوْعُودٍ مِنَ ٱللّٰهِ، وَ ٱللّٰهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَ نَاصِرُ جُنْدَهُ. وَ مَكَانُ ٱلْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ ٱلنِّظَامِ مِنَ ٱلْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ: فَإِنِ ٱنْقَطَعَ ٱلنِّظَامُ تَفَرَّقَ ٱلْخَرَزُ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

آنگاه که عمر پسر خطاب خواست به نبرد ایرانیان شتابد نظر حضرتش را پرسید

﴿خطبه ۱۴۶﴾

هان که این آیین پیروزیش و شکستش به بسیاری وکمی نباشد، و آن آیینِ خدایی است که پیروز کردش، و سپاهِ خدایی که فراهمیدش و یاری نمودَش، تا رسید به آنچه می‌باید رسید، و درخشید آنجا که می‌باید درخشید، و ما به وعدهٔ خداوند پایداریم، که خدای برآورندهٔ وعده‌اش، و یاری کنندهٔ سپاهش است. و جایگهِ فرمانروای حکومت جایگهِ نخ است و مُهره که گردآوردَش و پیوندَدش؛ گر نخ پاره شود مُهره‌ها پراکنَدْ و پاشد،

اَبداً. وَ اَلْعَرَبُ اَلْيَوْمَ، وَ اِنْ كَانُوا قَلِيلاً، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْاِسْلامِ، عَزِيزُونَ بِالْاِجْتِماعِ! فَكُنْ قُطْباً، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَ اَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ اَلْحَرْبِ، فَاِنَّكَ اِنْ شَخَصْتَ مِنْ هٰذِهِ اَلْاَرْضِ اَنْتَقَضَتْ عَلَيْكَ اَلْعَرَبُ مِنْ اَطْرافِها وَ اَقْطارِها، حَتّىٰ يَكُونَ مَا تَدَعُ وَراءَكَ مِنْ اَلْعَوْراتِ اَهَمَّ اِلَيْكَ مِمّا بَيْنَ يَدَيْكَ!

اِنَّ اَلْاَعاجِمَ اِنْ يَنْظُرُوا اِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا: هٰذا اَصْلُ اَلْعَرَبِ، فَاِذَا اَقْطَعْتُمُوهُ اَسْتَرَحْتُمْ؛ فَيَكُونُ ذٰلِكَ اَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ، وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ. فَاَمّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسيرِ اَلْقَوْمِ اِلىٰ قِتالِ اَلْمُسْلِمِينَ، فَاِنَّ اَللّٰهَ سُبْحانَهُ هُوَ اَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَ هُوَ اَقْدَرُ عَلىٰ تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَ اَمّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ

آنگه هرگز همگیش گردناید، و امروز عرب‌ها گرچه اندکند، ولی در پرتوِ اسلام بسیارند، و به **همبستگی** نیرومندند، پس میلِ میانی باش، و آسیاب را به عرب‌ها گردان، و جز خود آتش جنگ را به آنان افروز، که گر تو از این سرزمین روی، عرب‌ها از سراسر و سوسوی آن بر تو پیمان شکنند، تا آنجا که مرزهایی را که در پی‌ات هِشته‌ای برایت مهم‌تر از آنچه پیش روی داری شود!

هان که پارسیان گر فردا بنگرندت گویند: این سرکردهٔ عرب‌هاست، هرگاه کُشیدش آسایید، و این بر آزمندی‌شان در دست‌یابی بر تو و آزیدن‌شان در تو افزاید. اما این که گفتی پارسیان به پیکارِ مسلمانان شتافته‌اند، هماناکه خداوندِ سبحان از شتافتنِ‌شان بیش از تو ناخرسند است، و او تواناترست بر دگرگونیدنِ آنچه ناخوشش دارد، و اما آنچه

عَدَدِهِمْ، فَاِنّا لَمْ نَکُنْ نُقاتِلُ فِیما مَضیٰ بِالْکَثْرَةِ، وَ اِنَّما کُنّا نُقاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ!

از شمارشان گفتی، ما در گذشته با شمار بسیار نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و همرهی خداوند می‌رزمیدیم!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک کلام است:**

تمام النهج. کم ۶۱۱/۹۰، ۶۱۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: اَعَدَّهُ و اَمَدَّهُ ← اَعَزَّهُ و اَیّدهُ. یضمه ← یمسکه: طبري ۲۱۱/۳ . + ابن ابي الحدید ۱۰۰/۹. + البدایة ۱۰۹/۷ . + منهاج ۵۸/۹. اصل ← ملک: الفتوح ۲۹۴/۲ . + المستدرک ۸۴ . + نهج السعادة ۱۱۹/۱. + نهج الثاني ۱۷۳ . امیرالعرب و اصلها: الکامل ۴۱۳/۲. + منهاج ۵۸/۹. بالنصر ← النُصرة. و اضافات در ساختار و متن: فانک ان اشخصتَ اهل الشام من شامهم سارت الروم الی ذراریهم، و ان اشخصتَ اهل الیمن من یمنهم سارت الحبشة الی دیارهم، وانک ان شخصتَ... مع اهل مکة و المدنیة: طبری ۲۱۲/۳. +الفتوح ۲۹۴/۲ . + الکامل ۴۱۳/۲. +ارشاد ۱۱۲. +ابن ابي الحدید ۱۰۰/۹. + مناقب ۱۶۵/۲. + منهاج ۵۶/۹ ، ۵۸. + مستدرک ۸۴. + نهج السعادة ۱۱۹/۱. + نهج البلاغة ۱۷۲. الی اهل البصرة والکوفة، ثم قصدتَ بهم عدوک: الفتوح ۲۹۴/۲. ... بین یدیک من العیالات. و لکني اری ان تقرّ هؤلاء في امصارهم، و تکتب الی اهل البصرة فلیتفرقوافیها ثلاث فرقٍ و... و...: الفتوح ۲۹۴/۲. +طبری ۲۱۲/۳. + مناقب ۱۶۶/۲. +الکامل ۴۱۳/۳. + ارشاد ۱۲۲. + ابن ابی الحدید ۱۰۰/۹. + البدایة ۱۰۹/۷. + بحار ۲۵۵/۴۰. + منهاج ۵۸/۹. فثق بالله، ولا تیأس من روح الله... فاقم بمکانک الذي انت فیه، و ابعث من یکفیک هذا الامر. والسلام: الفتوح ۲۹۴/۲ .

## و من خطبة له علیه‌السلام
### یرید به بعض أصحابه
﴿خطبه ۲۲۸﴾

لِلّٰهِ بِلادُ فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوَّمَ ٱلْأَوَدَ، وَ دَاوَى ٱلْعَمَدَ، وَأَقَامَ السُّنَّةَ، وَ خَلَّفَ ٱلْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِيَّ الثَّوْبِ، قَلِيلَ ٱلْعَيْبِ. أَصَابَ خَيْرَهَا، وَ سَبَقَ شَرَّهَا. أَدَّىٰ إِلَى ٱللّٰهِ طَاعَتَهُ، وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ ٱلْمُهْتَدِي!

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
### به یکی از یارانش
﴿خطبه ۲۲۸﴾

خدای فلانی را پاداش دهاد! حقا که کژی را راست کرد، و نادرستی را دُرست نمود، و سنّت را برپا داشت، و آشوب را پی هِشت، پاکدامن و کم کاست رفت، نیکش را دریافت، و بدش را پی گذاشت، طاعتِ خدای را انجامید، و به شایستگیش پروایید، کوچید و هِشتِشان در راههایی آشفته، که نه گمرهی به آنها ره یابد، و نه ره یافته‌ای باورمند گردد!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر آمده است:**

تمام النهج. کم ۶۰۱/۷۵ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: بلاء ← بلاد.

## و من خطبة له علیه‌السلام
### فی وقت الشوری، حینما ارادوا اصحاب الشوری ان یبایعوا مع عثمان
﴿خطبه ۱۳۹﴾

لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَىٰ دَعْوَةِ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
### در شورای ساخت عمر، آنک که شوراییان خواستند با عثمان بیعت کنند
﴿خطبه ۱۳۹﴾

هرگز کسی پیش از من به فراخوانِ

حَقٍّ، وَ صِلَةِ رَحِمٍ، وَ عـائِدَةِ كَـرَمٍ. فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَ عُوا مَنْطِقِي؛ عَسَىٰ اَنْ تَرَوْا هٰذَا اْلاَمْرَ مِـنْ بَـعْدِ هٰـذَا اَلْيَوْمِ تُنْتَضىٰ فِيهِ السُّيُوفُ، وَ تُخانُ فِيهِ اَلْعُهُودُ، حَتّىٰ يَكُونَ بَعْضُكُمْ اَئِمَّةً لِاَهْـلِ الضَّـلالَةِ، وَ شِـيعَةً لِاَهْـلِ اَلْجَهالَةِ!

حقی، و پیوندِ خویشاوندی، و بخشایش دهشی نشتافته، پس سخنم را شنوید، و گفته‌ام را به یاد سپرید؛ بسا که کارِ بیعت و خلافت را در پی امروز بینید که در آن شمشیرها کش آید، و پیمان‌ها شکنند، تا آنجا که برخی تان پیشوایانِ گمرهان، و پیروانِ نادانان باشید!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهای پایانی یک کلام بسیار بلند است:**
تمام النهج. کم ۹۲/۶۲۵ـ ۶۲۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه: لَنْ يُشرِعَ ← لَمْ يُشرِعْ، اَلْيَوْمِ ← اَلْمَجْمَعِ: طبري ۳/۳۰۰. + ابن ابي الحديد ۱/۱۹۵. + المستدرک ۹۱. و اضافات در ساختار: و عائدة كرم، ولاحول و لاقوة الا بالله العلي العظيم: طبری ۳/۳۰۰. + ابن ابي‌الحديد ۱/۱۹۵. و تخان فيه العهود، حتى لايكون لكم جماعة، و: طبری ۳/۳۰۰. + ابن ابي الحديد ۱/۱۹۵. + المستدرک ۹۱. + بحار ۸/۳۳۸.

## و من خطبة له عليه‌السلام
### لما عزموا على بيعة عثمان
**﴿خطبه ۷۴﴾**

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
### آنگ که بیعت با عثمان به پایان رسید
**﴿خطبه ۷۴﴾**

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النّاسِ بِهـا مِنْ غَـيْرِي. وَ وَاللّـهِ لَاُسَـلِّمَنَّ مَـا سَلِمَتْ اُمُـورُ الْمُسْـلِمِينَ؛ وَلَمْ يَكُـنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خـاصَّةً، اِلْتِماساً

حقا دانید که من بیش از هر کسی سزاوار خلافتم، با این همه تا آنگ که امورِ مسلمانان به خوبی پیش رود و در آن ستمی نباشد مگر تنها بر من، خلافت را واگذارم به امیدِ پاداشِ آن و دَهِشَش

لِاَجْرِ ذٰلِكَ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْداً فِيمَا تَنافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرِجِهِ!

و در پرهیز از زرق و برقش که شما بر سر آن با یکدیگر ستیزه می‌کنید!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر فراز پایانی یک کلام بسیار بلند است:**

تمام النهج. کم ۹۳/۶۲۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در إعرابِ یک واژه: لَأُسْلِمَنَّ ← لَأُسَلِّمَنَّ.

## و من خطبة له علیه‌السلام

و ذلک حین منعه سعید بن العاص حقه في الفيء، و هو يومئذ أميرٌ على الكوفة من قبل عثمان

﴿خطبه ۷۷﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

به سعید پسر عاصِ اموی، استاندار عثمان در کوفه، آنک که بهرهٔ حضرتش را از دستاوردهای نهضت اسلام نداد

﴿خطبه ۷۷﴾

إِنَّ بَنِي‌أُمَيَّةَ لَيُفَوِّقُونَنِي تُراثَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَفْوِيقاً، وَ اللّٰهِ لَئِنْ بَقِيتُ لَهُمْ لَأَنْفُضَنَّهُمْ نَفْضَ اللَّحّامِ الْوِذامَ التَّرِبَةَ!

همانا که امویان میراثِ محمد ﷺ را گُلوم گُلوم به من چشانند! چون کُراشی که گلومی از پستانِ مادر چُوشَدْ و از آن‌بارش گیرند! به خدا سوگند که گر بر آنان دست یابم چون گوشت فروش که شکمبه‌ها را به خاک مالد تا پاک شود، به خاکِشان مالم!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:**

تمام النهج. کم ۹۶/۶۲۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی دربرخی واژگان: + بحار ۳۵۰/۸ + منهاج ۲۴۳/۵. + نهج السعادة ۱۶۵/۱. + نثر ۳۰۵/۱.

## و من خطبة له عليه‌السلام

لابي ذر رحمه الله لما أخرج إلى الربذة

﴿خطبه ۱۳۰﴾

يا اَباذَرٍّ! اِنَّكَ غَضِبْتَ لِلّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. اِنَّ اَلْقَوْمَ خافُوكَ عَلىٰ دُنْياهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلىٰ دينِكَ، فَاتْرُكْ فِي اَيْديهِمْ مَا خافُوكَ عَلَيْهِ، وَاَهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا اَحْوَجَهُمْ اِلىٰ مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا اَغْناكَ عَمّا مَنَعُوكَ! وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرّابِحُ غَداً، وَ الْاَكْثَرُ حُسَّداً. وَلَوْ اَنَّ اَلسَّماوَاتِ وَ اَلْاَرَضينَ كانَتا عَلىٰ عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَ اَللّهَ، لَجَعَلَ اَللّهُ لَهُ مِنْهُما مَخْرَجاً! لَا يُونِسَنَّكَ اِلَّا اَلْحَقُّ، وَ لَا يُوحِشَنَّكَ اِلَّا اَلْباطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْياهُمْ لَاَحَبُّوكَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْها لَاَمَّنُوكَ!

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

به ابوذر، آنگه که به ربذه رانده شد

﴿خطبه ۱۳۰﴾

ای ابوذر! همانا که تو برای خدای خشم کردی، پس آن را که برایش خشم کرده‌ای امید بر، هان که این قوم بر دنیاشان ترسیدندت، و تو بر دینت ترسیدی‌شان، آنچه بر آن ترسیدندت واگذارِشان، و با آنچه بر آن ترسیدی‌شان از آنان بگریز، که چه نیازمندند به آنچه بازِشان داشتی، و چه بی‌نیازی از آنچه بازداشتندت! و بزودی دانی که فردا فزون سودمند چه کسی، و بیشترین رشکیده کیست! وگر که آسمان‌ها و زمین‌ها برنده‌ای تنگایند، و او خدای را پرواید، خدای برایش از آن دو رهیدنگهی نماید، تنها حق همدمیت کند، و تنها باطل تنهایت سازد، پس گر دنیاشان را می‌پذیرفتی دوست می‌داشتندت، و گر اندکی از آن وام می‌دادی می‌بخشیدندت!

---

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۹۳/۶۲۶ـ۶۲۷ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان، و

اضافات در ساختار دو جمله: یا اباذر انک انما غضبت لِلّٰهِ سبحانه: بحار ۴۳۵/۲۲. + منهاج ۲۴۹/۸. + نهج السعادة ۱۶۸/۱. ... علي دينک، فارحلوک عن الفناء، وامتحنوک بالبلاء. خُسْداً ← خسراً. والله لوان... بحار ۴۳۵/۲۲. + نهج السعادة ۱۶۸/۱. + منهاج ۳۰۲/۱۶. والارضين ← والارض. یا اباذر فلا یونسک: منهاج ۱۶ / ۳۰۲.

## و من خطبة له عليه السلام

**و قد وقعت مشاجرة بينه و بين عثمان فقال المغيرة بن الاخنس لعثمان: انا أكفيكه، فقال علي عليه السلام للمغيرة:**

**﴿خطبه ۱۳۵﴾**

يَابْنَ اللَّعِينِ اَلْأَبْتَرِ، وَ اَلشَّجَرَةِ الَّتِي لَا اَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ، اَنْتَ تَكْفِينِي؟ فَوَاَللّٰهِ مَا اَعَزَّ اَللّٰهُ مَنْ اَنْتَ نَاصِرُهُ، وَ لَا قَامَ مَنْ اَنْتَ مُنْهِضُهُ. اَخْرُجْ عَنَّا اَبْعَدَ اَللّٰهُ نَوَاكَ، ثُمَّ اَبْلُغْ جُهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى اَللّٰهُ عَلَيْكَ إِنْ اَبْقَيْتَ!

## از سخنان حضرتش علیه السلام

**آنک که میان حضرتش و عثمان گفتگویی تند در گرفت مغیره پسر اخنس به عثمان گفت: من حریفشم! حضرتش ﷺ به مغیره فرمود:**

**﴿خطبه ۱۳۵﴾**

ای زادهٔ نفرین شدهٔ بی‌دنباله، و ای بوته‌ای که آن را نه ریشه‌ای و نه شاخ و برگی است، تو حریفمی! به خدای سوگند! آن راکه تو یاورش باشی خدای نیاستوارد، و آن که تو خیزآورش باشی نخیزد، از نزدِ ما برون شو خدای بی‌بهره‌ات کناد، آنگاه هر چه خواهی کن، که گر بگذری خدای از تو نگذردا!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر با اختلاف اندکی آمده است:**

تمام النهج. کم ۶۲۷/۹۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: نَوَاکَ ← نَزّاکَ. و اضافات در ساختار و متن: یا ابنَ الْعَبْدِ الآبقِ: الفتوح ۳۷۹/۲. فلا اَبْقَی الله علیکَ و لاٰ عَلیٰ اَصْحٰابِکَ. إنْ اَبْقیتَ عَلَيَّ: الفتوح ۳۷۹/۲. + نهج السعادة ۱۷۵/۱. + منهاج ۳۲۵/۸.

## و من خطبة له علیه‌السلام

لما اجتمع الناس الیه و شکوا ما نقموه علی عثمان و سألوه مخاطبته عنهم و استعتابه لهم، فدخل علیه‌السلام علیه فقال:

**﴿خطبه ۱۶۴﴾**

اِنَّ النّـــاسَ وَرائی وَ قَــدِ اَسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ وَاللّٰهِ مَا اَدْرِي مَا اَقُولُ لَكَ! مَـا اَعْـرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ، وَ لَا اَدُلُّكَ عَلىٰ اَمْرٍ لَا تَـعْرِفُهُ. اِنَّكَ لَـتَعْلَمُ مَـا نَـعْلَمُ. مَـا سَبَقْناكَ اِلىٰ شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَ لَا خَلَوْنا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ. وَ قَـدْ رَاَيْتَ كَمَا رَاَيْـنا، وَ سَمِـعْتَ كَـما سَمِـعْنا، وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللّٰهِ ـ صَـلَّى اللّٰـهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ كَما صَحِبْنا. وَ مَا ابْنُ اَبِي قُحافَةَ وَ لَا ابْنُ الْخَطّابِ بِاَوْلىٰ بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَ اَنْتَ اَقْرَبُ اِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنک که مردم نزد حضرتش گرد آمدند و آنچه از عثمان در دل داشتند شکویدند، و از حضرتش خواستند تا از سوی‌شان با او سخن گوید تاخشنودی‌شان را فراهَمَدْ، حضرتش بر عثمان درآمد و فرمود:

**﴿خطبه ۱۶۴﴾**

هان که مردم در پیم مرا میانِ تو و خودشان میانجیم نموده‌اند، و به خدای ندانم که چه گویمت! چیزی را ندانم که ندانیش، و برکاری نرانمت که نشناسیش، که تو دانی آنچه را می‌دانیم، و در چیزی پیشی نگرفتیمت که از آن آگهیمت، و چیزی را بی تو نشنیده‌ایم که رسانیمتش، حقا که دیده‌ای آن سان که دیده‌ایم، و شنیده‌ای آن سان که شنیده‌ایم، و فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را همرهی کرده‌ای آن‌سان که همرهی کرده‌ایم، نه پسر بوقحافه و نه زادهٔ خطاب در کردارِ به حق از تو برتر بودند، آنی که تو در خویشاوندی با فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن دو

وَ سَلَّمَ ـ وَشيجَةَ رَحِمٍ مِنْهُما؛ وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ ما لَمْ يَنالا. فَاللّٰهَ اَللّٰهَ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ ـ وَ اَللّٰهِ ـ ما تُبَصَّرُ مِنْ عَمًى، وَ لا تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَ إِنَّ الطُّرُقَ لَواضِحَةٌ، وَ إِنَّ أَعْلامَ الدّينِ لَقائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبادِ اَللّٰهِ عِنْدَ اَللّٰهِ إِمامٌ عادِلٌ، هُدِيَ وَ هَدىٰ، فَأَقامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَ أَماتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً. وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَها أَعْلامٌ، وَ إِنَّ اَلْبِدَعَ لَظاهِرَةٌ، لَها أَعْلامٌ. وَ إِنَّ شَرَّ النّاسِ عِنْدَ اَللّٰهِ إِمامٌ جائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ، فَأَماتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً، وَ أَحْيا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً. وَ إِنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اَللّٰهِ ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ يَقُولُ: «يُؤْتىٰ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ بِالْإِمامِ اَلْجائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصيرٌ وَ لا عاذِرٌ، فَيُلْقىٰ فِي نارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فيها كَما تَدُورُ اَلرَّحىٰ، ثُمَّ

نزدیک‌تری، تو در خویشی با حضرتش به جای رسیدی که آن دو نرسیدند، پس خدا را، خدا را دربارهٔ خویش پروای، که به خدا سوگند ناآگاه نیستی تا آگاه شوی، نادان نباشی تا داناگردی، راه‌ها روشن، و نشانه‌های آیین استوار، پس بدان که برترین بندگانِ خدای نزد خدا **پیشوای دادگر** است که ره یافته و ره نماید؛ سُنتی شناخته را استوار سازد، و بدعتِ ناشناخته رامیراند، که سنت‌ها نورانی است و آنها را نشانه‌هایی است، و بدعت‌ها آشکار است و آنها را نشانه‌هایی است. همانا که بدترین مردم نزدِ خداوند **پیشوای بیدادگر** است که گمرهد و گمرهاند؛ سُنتی کردارمند را میراند، و بدعتی فراموش شده راخیزاند، و من از فرستادهٔ خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «روز رستخیز **پیشوای بیدادگر** را آورند، بی‌آنکه یاوری و بهانه پذیری همرهی

يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِها». وَ اِنِّي اَنْشُدُكَ اَللّٰهَ أَلَّا تَكُونَ اِمامَ هٰذِهِ اَلْاُمَّةِ اَلْمَقْتُولَ، فَاِنَّهُ كانَ يُقالُ: يُقْتَلُ فِي هٰذِهِ اَلْاُمَّةِ اِمامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا اَلْقَتْلَ وَالْقِتالَ اِلىٰ يَوْمِ اَلْقِيامَةِ، وَ يَلْبِسُ اُمُورَها عَلَيْها، وَ يَبُثُّ اَلْفِتَنَ فِيها، فَلَا يُبْصِرُونَ اَلْحَقَّ مِنَ اَلْباطِلِ؛ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجاً، وَ يَمْرُجُونَ فِيها مَرْجاً. فَلا تَكُونَنَّ لِمَرْوانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شاءَ بَعْدَ جَلالِ السِّنِّ وَ تَقَضِّي اَلْعُمُرِ!

کندش، در آتش دوزخ نگون شود و در آن چرخد آن‌سان که سنگ آسیاب چرخد، آنگاه در ژرفابش بسته شود» و من به خدای سوگند می دهمت که پیشوای این اُمت کشته نباشد تا گفته شود: در این اُمت پیشوایی کشته شد تا در آن کشتن و کشتار تا روزِ رستخیز روا بُوَد، و امورش بر آن پریشد، و فتنه‌ها در آن وزد، و حق را از باطل بازنشناسند، در فتنه‌ها چون خیزاب خیزایند، و در آنها آمیخته آمیزند، در پی پیری و پایانیدنِ فرجام دست‌آموز مروان نباش که هر جا خواهد کشاندت!

فَقالَ لَهُ عُثْمانُ ﷺ :

عثمان به حضرتش گفت:

«كَلِّمِ النّاسَ فِي اَنْ يُؤَجِّلُونى، حَتّىٰ اَخْرُجَ اِلَيْهِمْ مِنْ مَظالِمِهِمْ!»

«با مردم سخن گوی که فرصتم دهند تا تاوانِ ستمی راکه دیده‌اند پردازم!»

فَقالَ عَلَيْهِ اَلسَّلامُ:

حضرتش ﷺ فرمود:

ما كانَ بِالْمَدِينَةِ فَلا اَجَلَ فِيهِ، وَ ما غابَ فَاَجَلُهُ وُصُولُ اَمْرِكَ اِلَيْهِ!

آنچه در مدینه است که فرصتی نخواهد، و آنچه برون از مدینه است فرصتش رسیدنِ فرمانت به آن دیار است!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام:**

تمام النهج. کم ۹۹/۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان و اضافات اندکی درساختار: أن الناس... وقد کلموني في امرک و: طبری ۳/۳۷۶. + العقده ۵/۵۸. + الکامل ۳/۴۳. + البدایة ۷/۱۷۵. + مهناج ۱۶/۳۱۱. + نهج السعادة ۱/۱۷۸. ... فنبلغکه، و ما خصصانا بامر دونک: طبري ۳/۳۷۶. + الکامل ۳/۴۳. + البدایة ۷/۱۷۵. + مهناج ۱۶/۳۱۱. وانت اقرب... ← انک: همان منابع. ... ولا ابن الخطاب باولی بشيءٍ من الخیر منک. فاعلم یا عثمان: همان منابع. لواضحة ← لواحدة، اعلام الدین ← الهدی، و امات بدعة مجهوله، فوالله ان کُلاً لبیّنٌ: همان منابع. ترتبط ← یرتطم في غمرة جهنم: همان. و اني اخدرک الله، و احذرک سطوته و نقمته، فان عذابه شدید الیم: همان. ان تکون ← لاتکون، و یبث فیها الفتن ویترکهم شیعاً: همان. ... من الباطل لعلوّ الباطل: همان. ... وتقضي العمر، وصحبة رسول الله ﷺ: طبري ۳/۳۹۸. فقال له عثمان: ... من مظالمهم فاني لا اقدر علی رد ماکرهوا في یوم اُحد.

❁ یادآوری! تنها در نسخهٔ صبحی الصالح آمده است: **وَأنتَ أقرَبُ إلی أبي رَسُولِ اللهِ** ﷺ. واژهٔ **أبي** در هیچ نسخه و مصدری نیامده است.

## و من خطبة له علیه‌السلام
لعبد الله بن عباس
و قد جاءه برسالة من عثمان، و هو محصور یسأله فیها الخروج الی ماله بینبع، لیقلّ هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن کان سأله مثل ذلك من قبل، فقال علیه السلام:

﴿خطبه ۲۴۰﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
به عبدالله پسر عباس
که نامه‌ای از عثمان نزد حضرتش آورد، آنگ که مردم محاصره‌اش کرده بودند. در آن نامه از حضرتش خواسته بود به کشتزارش در یُنْبُعْ رود تا مردم نامش را به خلافت کمتر برند. زان پیش نیز این خواهش را از حضرتش کرده بود. فرمود ﷺ:

﴿خطبه ۲۴۰﴾

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا

ای پسر عباس! عثمان تنها می‌خواهد

أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلاً نَاضِحاً بِالْغَرْبِ، أُقْبِلُ وَ أُدْبِرُ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ! وَ اللّٰهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّىٰ خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِماً!

شترِی آبکش نمایدم که با دوُلی بزرگ گویدم: پس رو و پیش رو! نزدم فرستاد که برون شوم، پس از چندی نزدم فرستاد که در آیم. باز اینک او نزدم فرستاده که برون شوم! به خدای سوگند! حقا که از او بازداشتم تا آنجاکه ترسیدم گناهکار باشم!

---

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۱۰۰/۶۳۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: مَالِهِ ← مَائِهِ، إلاَّ أنْ يَجْعَلَني ← أنْ يَجْعَلَني إلاَّ، أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ ← أُقْبِلُ وَ أُدْبِرُ.

## و من خطبة له عليه‌السلام

وَ هِيَ الْمَعْرُوفَةُ بِالشِّقْشِقِيَّةِ
و تشتمل على الشكوى من أمر الخلافة ثم ترجيح صبره عنها ثم مبايعة الناس له

﴿خطبه ۳﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

که به شقشقیه آوازه دارد
آنک که در محضرش از خلافت و آنچه بر حضرتش رفته سخن به میان آمد

﴿خطبه ۳﴾

أَمَا وَاللّٰهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلا يَرْقَىٰ إِلَيَّ الطَّيْرُ. فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً، وَ طَفِقْتُ أَرْتَأِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ، أَوْ

هان! به خدا سوگند! حقا که فلانی جامهٔ خلافت پوشید، با آن که می دانست جایگهم در خلافت جایگه میل در میانِ سنگ آسیاست؛ سیلِ دانش از من سرازیر است، و در قلهٔ بلند آگاهی پرنده‌ای بر بلندایم اوج نگیرد، جامهٔ خلافت را به یک سوانداختم و از آن دل بر کندم، و در اندیشه شدم که

اَصْبِرَ عَلیٰ طِخْیَةٍ عَمْیاءَ، یَهْرَمُ فیهَا الْکَبیرُ، وَ یَشیبُ فیهَا الصَّغیرُ، وَ یَکْدَحُ فیها مُؤْمِنٌ حَتّیٰ یَلْقیٰ رَبَّهُ!

## ترجیح الصبر

فَرَاَیْتُ اَنَّ الصَّبْرَ عَلیٰ هاتا اَحْجیٰ، فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذًی، وَ فِی الْحَلْقِ شَجاً! اَریٰ تُراثی نَهْباً، حَتّیٰ مَضَی الْاَوَّلُ لِسَبیلِهِ، فَاَدْلیٰ بِها اِلیٰ فلان بَعْدَهُ. ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْاَعْشیٰ:

شَتّانَ ما یَوْمی عَلیٰ کُورِها
وَ یَوْمُ حَیّانَ اَخی جابِرِ

فَیا عَجَباً بَیْنا هُوَ یَسْتَقیلُها فی حَیاتِهِ، اِذْ عَقَدَها لِآخَرَ بَعْدَ وَفاتِهِ - لَشَدَّ ما تَشَطَّرا ضَرْعَیْها! - فَصَیَّرَها فی حَوْزَةٍ خَشْناءَ، یَغْلُظُ کَلْمُها، وَ یَخْشُنُ مَسُّها، وَ یَکْثُرُ الْعِثارُ فیها، وَ الْاِعْتِذارُ مِنْها. فَصاحِبُها کَراکِبِ الصَّعْبَةِ، اِنْ اَشْنَقَ لَها خَرَمَ، وَ اِنْ اَسْلَسَ لَها تَقَحَّمَ، فَمُنِیَ النّاسُ - لَعَمْرُ

بی‌یار و یاور بر آن دست‌یابم یا بر این گمراهی بس تیره و تار که بزرگ سال در آن فرتوت، و خرد سال در آن پیر، و فرد مؤمن در آن می‌گدازد تا بمیرد، پایداری ورزم!

## گزیدن شکیبایی

دیدم که پایداری براین تنهایی و تاریکی خردمندانه‌تر است، پس خار در چشم و استخوان در گلو پایداری پیشه کردم، و تاراج میراثم را می‌دیدم. تا که **اولی** در گذشت و جامهٔ خلافت را پس از خویش بر اندام **فلانی** آویخت! آنگاه، به سرودهٔ اعشی تمثل جست:

فرق بزرگی است میانِ روزِ من که‌سواره در رنجم
و روزِ حیانِ برادرِ جابر که پیاده در رامش

شگفتا! با آن که **ابوبکر** در زندگیش بارها می‌خواست جامهٔ خلافت از تن درآورد، چگونه آن را پس از مرگش بر اندام دیگری افکند! این دو زورمندانه خلافت را چون دو پستان شتر میان خویش بخش کردند! این گونه بود که **ابوبکر** خلافت را در جایگه بس ناهنجاری قرار داد؛ که زخمش بس ستبر، و برخوردش بس سنگین و ناگوار، و لغزش و ریزش در آن و پوزش از آنها بسیار بود، زمام‌دارش چون سوار شتری بدخو بود که اگر مهارش را کشد بینیش بجاکد، و اگر رهایش گذارد بتازد

اللّٰهِ ـ بِخَبْطٍ وَ شِماسٍ، وَ تَلَوُّنٍ وَ اَعْتِراضٍ؛ فَصَبَرْتُ عَلىٰ طُولِ الْمُدَّةِ، وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ!

حَتّىٰ اِذا مَضىٰ لِسَبيلِهِ، جَعَلَها في جَماعَةٍ زَعَمَ اَنّي اَحَدُهُمْ، فَيالَلّٰهِ وَ لِلشُّورىٰ! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْاَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتّىٰ صِرْتُ اُقْرَنُ اِلىٰ هٰذِهِ النَّظائِرِ! لٰكِنّي اَسْفَفْتُ اِذْ اَسَفُّوا، وَ طِرْتُ اِذْ طارُوا؛ فَصَغا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَ مالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ!

اِلىٰ اَنْ قامَ ثالِثُ الْقَوْمِ نافِجاً حِضْنَيْهِ، بَيْنَ نَثيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ، وَ قامَ مَعَهُ بَنُو اَبيهِ يَخْضِمُونَ مالَ اللّٰهِ خِضْمَةَ الْاِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبيعِ، اِلىٰ اَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَ اَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!

## مبایعة علی علیه‌السلام

و تباه شود! به خدا سوگند که مردم دچار کژخویی و واژگونی و دگرگونی و کژ روی شدند! بر این روزگارِ بس بلند و رنج و شکنجِ بس سخت، پایداری کردم!

تا که عمر در گذشت؛ خلافت را در گروهی نهاد و وانمود کرد که من هم یکی از آنانم! پناه بر خدا از این شورا! مگر آنک در برتریم بر سرانِ سقیفه به ویژه ابوبکر گمانی بود که اینک هم‌سانِ اینان شوم!؟ اما من آنک که کوتاه می‌آمدند از اوج به زیر می‌شدم و هرگاه بالا می‌جهیدند اوج می‌گرفتم، یکی‌شان به خاطر کینه‌ای که در دل داشت و دیگری به خاطر دامادش از من روی گرداندند و دیگر غرض‌ها و مرض‌هایی که خوش ندارم یاد کنم!

تا که سومینِ‌شان ورم کرده دو پهلو، میانِ شاشگاه و چراگاهش از جای جست، و خویشانش با او از جای جستند و مالِ خدای را چون شتر که سبزهٔ بهاری را خُورَد خوردند، تا که تار و پود پیمانش گُسست، و کردارش کارش را ساخت، و شکم بارگیش دمرویش کرد!

## بیعت با علی علیه‌السلام

فَما راعَنی اِلّا وَالنّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعِ اِلَیَّ، یَنْثالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جانِبٍ، حَتّیٰ لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنانِ، وَ شُقَّ عِطْفایَ، مُجْتَمِعینَ حَوْلی کَرَبیضَةِ الْغَنَمِ. فَلَمّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَکَثَتْ طائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ اُخْریٰ، وَ قَسَطَ آخَرُونَ: کَأَنَّهُمْ لَمْ یَسْمَعُوا اللّٰهِ سُبْحانَهُ یَقُولُ: «تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لایُریدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلافَساداً، وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقینَ.» بَلیٰ! وَ اللّٰهِ لَقَدْ سَمِعُوها وَ وَعَوْها، وَلٰکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیا فی اَعْیُنِهِمْ، وَ راقَهُمْ زِبْرِجُها!

آنچه مرا به **خلافت** واداشت یورش مردم بود که چون انبوهِ موی گردنِ کفتار مرا در میان گرفتند، و از هر سو پیاپی بر من گرد آمدند، تا آنجا که **حسن** و **حسین** لگدمال شدند و دو پهلویم خراشید، چون انبوهِ گوسفندانِ در آغل پیرامونم گرد آمده بودند، آنک که به **خلافت** پرداختم گروهی پیمان شکستند و دسته‌ای از آیین در رفتند و دیگران ستم ورزیدند، گویی نشنیده بودند که خدای سبحان می‌فرماید: «آن سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار داده‌ایم که سرکشی و تبهکاری در زمین را نمی‌خواهند، و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است»[1]، آری! به خدا سوگند! حقا که آن را شنیده و به یاد داشتند، ولی دنیا در چشم‌شان خود را آراسته بود، و زیورش آنان را فریفته بود!

اَما وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلا حُضُورُ الْحاضِرِ، وَ قِیامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النّاصِرِ، وَ ما اَخَذَ اللّٰهُ عَلَی الْعُلَماءِ اَلّا یُقارُّوا عَلیٰ کِظَّةِ ظالِمٍ، وَ لاسَغَبِ مَظْلُومٍ،

هان! به آن که دانه را شکافت و جان را آفرید سوگند که اگر یورش بیعت کنندگان و اقامهٔ حجت به وجودِ یاری کنندگان نبود، و خداوند از دانایان نمی‌خواست که در برابر بیدادِ خودکامگی ستمگری و خورده شدن حقوق ستم دیده‌ای خاموش

لَاَلْـقَيْتُ حَـبْلَها عَـلىٰ غـارِبِها، وَ لَسَـقَيْتُ آخِـرَها بِكَـأْسِ اَوَّلِـها، وَ لَاَلْفَيْتُمْ دُنْياكُمْ هٰذِهِ اَزْهَدَ عِنْدى مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ!

ننشينند، افسارِ خلافت را بر گردنش می‌انداختم، و از خیر آخرش چون اولش می‌گذشتم، و دریافته‌اید که این دنیای‌تان نزد من از تری عطسهٔ بزی بی‌ارزش‌تر است!

قٰالُوا: وَ قامَ اِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ السَّوادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ اِلىٰ هٰذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ، فَناوَلَهُ كِتاباً [قيل: إن فيه مسائل كان يريد الإجابة عنها]. فَاَقْبَلَ يَنْظُرُ فيهِ. [فَلَمّا فَرَغَ مِنْ قِراءَتِهِ] قٰالَ لَهُ ابْنُ عَبّاسٍ: يا أمير المؤمنين، لَوِ اطَّرَدْتَ خُطْبَتَكَ مِنْ حَيْثُ اَفْضَيْتَ!

گویند: آنک که سخنِ حضرتش به اینجا رسید، مردی عراقی از جای جست و نامه‌ای به حضرتش داد. گفته شده که در آن نامه پرسشی چند بود که پاسخش را می‌خواست، حضرتش به نامه روی کرد و در آن نگریست، چون خواندش، پسر عباس به حضرتش گفت: ای امیرمؤمنان! چه خوب است که سخنت را از آنجاکه بریدی پی‌گیری!

فَقٰالَ: هَيْهاتَ يَابْنَ عَبّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ!

فرمود: ای کاش می‌شد پسر عباس! آن غمبادی بود که اوج گرفت و سپس فرو نشست!

قٰالَ ابْنُ عَبّاسٍ: فَوَاللّٰهِ ما اَسِفْتُ عَلىٰ كَلامٍ قَطُّ كَاَسَفى عَلىٰ هٰذَا الْكَلامِ اَلّا يَكُونَ اَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ بَلَغَ مِنْهُ حَيْثُ اَرادَ.

پسر عباس گوید: به خدا سوگند! بر هیچ سخنی این چنین افسوس نخوردم چون افسوسم بر این سخن، که نشد تا امیرمؤمنان آن را به آنجاکه می‌خواست رساند!

▣ **این سخنان در منبع زیر آمده است:**

تمام النهج. خ ۲۳/۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات اندکی در ساختار: اِبْنُ اَبي قُحَافَةَ ← فُلاَنٌ. اَخُوتَيْمٍ: در برخی نسخه‌های نهج. + علل ۱۵۰. + تذکره ۱۱۷. + بحار ۱۵۴/۸. + مستدرک ۸۵. + نهج السعادة ۴۹۹/۲. + نهج‌الثاني ۸۶. فَسَدَلْتُ ← وَلكِنّي سَدَلْتُ: امالي ۳۸۲. + ارشاد ۱۵۲. + تذکره ۱۱۷. وَطَفِقْتُ ← وَطَفِقْتُ بُرْهَةً، يَدْرُجُ.... يَلْقَى رَبَّهُ ← يَلْقَى اللّٰهَ رَبَّهُ: مستدرک ۸۵. + نهج الثاني ۸۶. تُرَاثي ← تُرَاثَ مُحَمَّدٍ: امالي ۳۸۲. ... بِهَا اِلَى فُلاَنٍ بَعْدَهُ ← بِهَا اِلَى أَخي عَدِيٍّ بَعْدَهُ: نثر ۲۷۵/۱. + علل ۱۵۱. + بحار ۱۵۴/۸. + مستدرک ۸۵. + نهج السعادة ۵۰۲/۲. + نهج الثاني ۸۶. عقدها ← عقدبها: امالي ۳۸۲. لِآخَرٍ ← لِعُمَرَ: امالي ۳۸۳. + احتجاج ۱۹۲/۱. اَلثّاني: تذکره ۱۱۸. فَصَيَّرَهَا وَاللّٰهِ: همان منابع. كَلْمُهَا ← كِلاَمُهَا، وَالْاِسْتِدلالُ مِنْهَا ← وَ يَقِلُّ الْاِعْتِذارُ مِنْهَا: تذکره ۱۱۸. خَرِمَ ← خَزِنَ: علل ۱۵۱. + بحار ۱۵۴/۸. + نهج السعادة ۵۰۳/۲. تَقَحَّمَ ← عَسِفَتْ: ارشاد ۱۵۳. + امالي ۳۸۳. وَتَلَوُّنٍ ← بِتَلَوُّمٍ: نثر ۲۷۵/۱. وَأَعْتِرَاضٍ ← وَاعْتِرَاضٍ: تذکرة ۱۱۸. ... جَعَلَهَا في جَمَاعَةٍ ← جَعَلَهَا شُــورَىٰ في جَمَاعَةٍ: ارشاد ۱۵۳. ... شُورَىٰ بَيْنَ سِتَّةٍ: تذکره ۱۱۸. + امالي ۳۸۳. فَيَالَلّٰه وَلِلشُّورىٰ ← فَيَا لِلّٰهِ لَهُمْ وَلِلشُّورَىٰ: مستدرک ۸۵. اَلْاَوَّلِ ← اَلْاَوَّلَيْنِ: ارشاد ۱۵۳. + امالي ۳۸۲. ... صِرْتُ اَقْرَنُ ← صِرْتُ الْآنَ اَقْرَنُ: همان منابع. ... اَسْفَفْتُ اِذْ اَسَفُّوا ← اَسْفَفْتُ مَعَ الْقَوْمِ اِذْ اَسَفُّوا: امالي ۳۸۳. لِضَغْنِهِ ← لِضِلْعِهِ، مَعَ هَنٍ وَهَنٍ ← مَعَ هَنٍ وَهُنَيٍّ: نهج السعادة ۵۰۴/۲. حِضْنَيْهِ ← حِضْنَهُ، بِنْوَابِيهِ ← بِتُوأُمَيَّةِ: تذکرة ۱۱۸. + مناقب ۱۲۱. ـ نهج السعادة ۵۰۶/۲. يَخْضَمُونَ ← يَخْتَضِمُونَ: مناقب ۱۲۱. خَضْمَ ← خَضْمَةَ: ابن میثم ۲۵۰/۱. + ابن ابي‌الحديد ۶۶/۱. + مصادر ۳۰۶/۱. بِطْنَتُهُ ← مَطِيَّتُهُ: علل ۱۵۱. + تذکره ۱۱۸. + نهج السعادة ۵۰۷/۲. اِنكَبَّ بِهِ بِطْنُهُ: مناقب ۲۳۳/۲. ... وَالنَّاسُ اِلَيَّ ← وَالنَّاسُ اِرْسَلاً اِلَيَّ: تذکرة ۱۱۸. اِلَيَّ سِرَاعاً: نثر ۲۷۵/۱. ... كَعُرْفِ الضَّبُعِ اِلَيَّ ← اِلَيَّ كَعُرْفِ الضَّبُعِ، يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ← يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ وَجَانِبٍ يَسْأَلُوني الْبَيْعَةَ: تذکرة ۱۱۸. عِطْفَايَ ← عِطَافي، وَمَرَقَتْ أُخْرَى، وَفَسَقَتْ شِرْذِمَةٌ: تذکرة ۱۱۸. كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللّٰهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ← لَمْ يَسْمَعُوا كَلاَمَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، حَيْثُ يَقُولُ: مصادر ۳۰۶/۱. حَلِيَتْ ← حُلِيَتْ،... زِبْرِجُهَا، وَأَعْجَبَهُمْ رَوْنَقُهَا: تذکرة ۱۱۸. وَقِيَامُ ← وَلُزُومُ:

ارشاد ۱۵۳. ... عَلَى الْعُلَمَاءِ ← عَلَى أَوْلِيَاءِ الْأَمْرِ: ارشاد ۱۵۳. + امالي ۳۸۳. + احتجاج ۱۹۴/۱. ملاحظه می‌شود که تنها در این منابع و نه در هیچ نسخه‌ای دیگر از نهج البلاغه علماء تبدیل به اولیاء امر شده و این یک اتفاق یا اشتباه و یا تباهی نسخه‌ای نیست، بلکه ریشه در تعدیل تشیع دورهٔ حضور دارد و دوری از درگیری سیاسی با خلافت حاکم! تعدیلی که دقیقاً از آغاز دورهٔ غیبت شروع شد و ادامه یافت. ن.ک: غیبت و مهدویت در تشیع امامیه / مقدم مترجم. + سلیم / تاریخ سیاسی صدر اسلام / مقدمه مترجم. أَزْهَدَ ← أَهْوَنَ. عَفْطَةِ ← عَطْفَةِ، هَيْهَاتَ ← هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ: علل ۱۵۱. + ارشاد ۱۵۳. + احتجاج ۱۹۳/۱. + بحار ۱۵۴/۸.

# ۵

# علی علیه‌السلام در امامت جامعه

- گریز از قدرت!
- یورش مردم برای بیعت!
- چگونگی بیعت مردم با علی ﷺ
- علی ﷺ و مسئولیت!
- بازگشت به نهضت اسلام!
- عدالت علوی!

## و من خطبة له علیه السلام
## لما اراده الناس علی البیعة بعد قتل عثمان رضي الله عنه
**﴿خطبه ۹۲﴾**

دَعُونی وَالْتَمِسُوا غَیْرِی؛ فَاِنّا مُسْتَقْبِلُونَ اَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَ اَلْوانٌ؛ لا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ. وَلا تَثْبُتُ عَلَیْهِ الْعُقُولُ. وَ اِنَّ الْآفاقَ قَدْ اَغامَتْ. وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَکَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا اَنّی اِنْ اَجَبْتُکُمْ رَکِبْتُ بِکُمْ ما اَعْلَمُ، وَلَمْ اُصْغِ اِلیٰ قَوْلِ الْقائِلِ وَ عَتْبِ الْعاتِبِ، وَ اِنْ تَرَکْتُمُونی فَاَنَا کَاَحَدِکُمْ؛ وَلَعَلّي اَسْمَعُکُمْ وَ اَطْوَعُکُمْ لِمَنْ وَلَّیْتُمُوهُ اَمْرَکُمْ، وَ اَنَا لَکُمْ

## از سخنان حضرتش علیه السلام
## در پی قتل عثمان، آنک که مردم خواستند بیعتش کنند
**﴿خطبه ۹۲﴾**

رهایم کنید، جز مرا جویید، که ما به کاری روی آورده‌ایم که گونه‌گون و جوراجور است؛ نه دل‌ها سوی آن خیزد، و نه خردها بر آن ایستد، همانا که کرانه‌ها تیره و تار است، و همواره‌ها ناهموار ناید، و بدانید که من گر پاسخِ‌تان دهم آنجاتان رانم که می‌دانم، و به سخنِ گوینده‌ای و نکوهشِ سرزنشگری گوش ندهم، وگر رهایم کنید من هم یکی چون شمایم، و چه بسا که من به کسی که حکومتِ‌تان را سپریدش شنواترین و فرمان برترینِ‌تان باشم، و من کاردانِ‌تان باشم برای‌تان بهتر است

وَزِيراً، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَميراً!

که فرمانروای‌تان گردم!

▣ **این سخنان در منبع زیر آمده است:**

تمام النهج. کم ۶۳۱/۱۰۱، ۶۳۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ ← فَإِنَّما أَنَا. و اضافاتی در: بحار ۳۶۷/۸. + منهاج ۶۷/۷: فَقالُوا لَهُ: نَنْشُدُکَ اللّٰهَ! أَلا تَرىٰ الْإِسْلامَ! أَلا تَرَى الْفِتْنَةَ؟! فَقالَ ﷺ : إِعْلَمُوا...

## و من خطبة له عليه‌السلام
### في وصف بيعته بالخلافة
### ﴿خطبه ۲۲۹﴾

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُها، وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُها، ثُمَّ تَداكَكْتُمْ عَلَيَّ تَداكَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلىٰ حِياضِها يَوْمَ وُرُودِها، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّداءُ، وَ وُطِئَ الضَّعيفُ، وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيّايَ أَنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغيرُ، وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبيرُ، وَ تَحامَلَ نَحْوَها الْعَليلُ، وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعابُ!

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام
### در چگونگی بیعت مردم با وی
### ﴿خطبه ۲۲۹﴾

و دستم را گشودید بستمش، و کشیدیدش پس کشیدمش، آنگاه چون یورش شترانِ تشنه آنگای رسیدنِ به آبشخورهاشان بر من یورش آوردید، تا آنجا که پاپوش پاره شد، و بالاپوش فتاد، و ناتوان پامال گردید، و شادی مردم از بیعتِ‌شان با من بدآنجا رسید که خردسال از آن شاد شد، و کهن سال سوی آن پا بر زمین کشید، و بیمار رنجِ آن بر جان خرید، و دخترِ نورس پوشه از چهره کشید!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازی از یک نامهٔ بلند است:**

تمام النهج. کب ۸۸۲/۷۵، ۸۸۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و

اختلاف در برخی واژگان: فَأَبَيْتُ عَلَيْكُمْ وَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ، وَأَمْسَكْتُ يَدي فَنازَ عتُمُوني وَدافَعْتُمُوني، وَبَسَطتُم يَدي... فَالْتَوَيْتُ عَليكُمْ لِأَبْلُوَ ما عِنْدَكُمْ، فَرادَدْ تُمُوني الْقَوْلَ مِراراً وَرادَدْتُكُمْ ثُمَّ تَداكَكْتُم...: بحار ۶۰۱/۸. + الغارات ۲۰۵. + ابن ابي الحديد ۹۶/۶. + منهاج ۳۸۳/۳. + نهج‌السعادة ۲۲۲/۵. + مصباح ۱۴۹/۱، ۸۱/۴. + بحار ۴۳۷/۸، ۶۴۴. يَوْمَ وِرْدِهَا ← وُرُودِهَا. ... وَقَدْ اَرْسَلَهَا رَاعيها وَخُلِعَتْ مَثانيها، حِرْصاً عَلَى بَيْعتي حَتّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ و... و...: بحار ۴۳۷/۸، ۶۴۴. اضافات متن در: الغارات ۲۰۵. + الامامة ۱۷۶/۱. + ابن ابي‌الحديد ۹۶/۶. + بحار ۴۳۷/۸ ، ۶۰۱ ، ۶۴۴. + منهاج ۴۸۴/۳. + مستدرک ۱۱۵. + مصباح ۱۴۹/۱. + نهج‌الثاني ۲۶۲. وَحَسَرَتْ اِلَيْهَا ← حَسَرَتْ عَنْ سَاقِهَا.

## و من خطبة له عليه‌السلام

**و فيها لما اراده الناس على البيعة، ثم يصف أصحابه بصفين حين طال منعهم له من قتال اهل الشام**

**﴿خطبه ۵۴﴾**

فَتَداكُّوا عَلَيَّ تَداكَّ اَلْاِبِلِ الْهِيم يَوْمَ وِرْدِها، وَقَدْ أَرْسَلَها راعيها، وَ خُلِعَتْ مَثانيها؛ حَتّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قاتِلِيَّ، أَوْ بَعْضُهُمْ قاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَ قَدْ قَلَّبْتُ هٰذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهْرَهُ حَتّىٰ مَنَعَنِي النَّوْمَ، فَما وَجَدْتُني يَسَعُني اِلّا قِتالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

**فرازی در چگونگی بیعت مردم با حضرتش فرازی از پایداری حضرتش بر حق و حقیقت در پیکار با قاسطین**

**﴿خطبه ۵۴﴾**

پس چون شتر بس تشنه‌ای که روز آب دادنش ساربانش روانه‌اش کند و عگالش گسلد، بر من یورش آوردند، تا آنجا که پنداشتم آنان کشندگانمند، یا که در برابرم برخی‌شان کشندهٔ برخی دیگرند! این امر را خوب بررسیش کردم تا آنجا که خواب را از من بازداشت، هر چه کوشیدم راهی جز

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَكانَتْ مُعالَجَةُ الْقِتالِ اَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعالَجَةِ الْعِقابِ، وَ مَوْتاتُ الدُّنْيا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتاتِ الْآخِرَةِ!

پیکارِشان یا وازدنِ آنچه محمد ﷺ آورده ندیدم، این بود که چارهٔ پیکار بر من از سختی کیفر آسان‌تر، و شکنج‌های دنیوی برایم از رنج‌های اخروی سبک‌تر بود!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای است از یک کلام بلند و یک نامه بس بلند:**

تمام النهج. کب ۸۸۳/۷۵ .. با اختلاف اندکی در واژگان و اضافاتی در ساختار، در همهٔ نسخه‌های نهج. + بحار ۴۳۷/۸ ، ۶۴۴ ، ۶۰۱ ، + الغارات ۲۰۵. + ابن ابي الحديد ۹۶/۶. + مهناج ۳۸۴/۳. + مستدرک ۱۱۵. + مصباح ۱۴۷/۱ + نهج‌الثانی ۲۶۲.

همان. کم ۶۴۲/۱۱۲. در همهٔ نسخه‌های نهج. + مناقب ۲۳۶/۳. + ابن شبه / المدينة ۱۲۵۸/۳. + طبری ۴۷۶/۳.

## و من خطبة له عليه‌السلام

### في أمر البيعة

### وذلک لمّا تخلف عنها عبدالله بن عمر بن الخطاب و سعدبن ابي وقاص و محمدبن مسلمة و حسّان بن ثابت و اسامة بن‌زيد

### ﴿خطبه ۱۳۶﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

### در پی بیعت مردم با حضرتش آنک که عبدالله پسر عمر و سعد پسر ابی وقاص و محمد پسر مسلمه و حسان پسر ثابت و اسامة پسر زید از بیعت حضرتش بریدند

### ﴿خطبه ۱۳۶﴾

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيّايَ فَلْتَةً، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ اَمْرُكُمْ واحِداً. اِنِّي أُريدُكُمْ لِلّٰهِ وَ اَنْتُمْ تُريدُونَني

بیعتِ‌تان با من بی‌اندیشه نبود، و کارِ من و کارِتان یکسان نیست؛ من برای خدای خواهمِ‌تان، و شما برای خویش

لِأَنْفُسِكُمْ!

خواهیدم!

أَيُّهَا النَّاسُ! أَعِينُونِي عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ، وَ ايْمُ اللّٰهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتّٰى أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهاً!

ای مردم! با خویشتنِ وارسته‌تان یاریم کنید، که به خدای سوگند! ستم دیده را داد از ستمگرش گیرم، و ستمگر را لگامیده رام کنم، تا که به آبشخورِ حق آورمش، هر چند که ناخوشایدش!

---

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پایانی یک خطبهٔ بلند است:
تمام النهج. خ ۴۱/۴۱۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات اندکی در ساختار: وَايمُ اللّهِ! لَأَنْصَحَنَّ لِلْخَصْمِ: منهاج ۸/۳۳۳، ۱۶/۳۵۵. + ارشاد ۱۳۰. + نهج السعادة ۱/۲۰۸. + بحار ۸/۳۷۲.

## و من خطبة له علیه‌السلام

لما بویع بالمدینة، و فیها یخبر الناس بعلمه بما تؤول إلیه احوالهم، و فیها یقسمهم الی اقسام

﴿خطبه ۱۶﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنک که مردم مدینه با حضرتش بیعت کردند، و در آن با دانشش از چگونگی مردم گوید و به گونه‌هایی بخشِ‌شان می‌کند

﴿خطبه ۱۶﴾

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ. وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَ

وجدانم در گروِ چیزی است که می‌گویم، و خود پایبندِ انجامِ آنم، حقا آن که از پیامدهای کیفر بارِ پیش رویش پند آموزد، پروا او را از فروماندنِ در گمان‌ها باز

إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عادَتْ كَهَيْئَتِها يَوْمَ بَعَثَ اللّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ. وَ الَّذى بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً، وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً، وَلَتُساطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ، حَتّىٰ يَعُودَ اَسْفَلُكُمْ اَعْلاكُمْ، وَ أَعْلاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سابِقُونَ كانُوا قَصَّرُوا، وَلَيُقَصِّرَنَّ سَبّاقُونَ كانُوا سَبَقُوا. وَاللّهِ ما كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَلا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهٰذَا الْمَقامِ وَ هٰذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَ اِنَّ الْخَطايا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْها أَهْلُها، وَ خُلِعَتْ لُجُمُها، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النّارِ. أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوىٰ مَطَايَا ذُلُلٌ، حُمِلَ عَلَيْها أَهْلُها، وَ أُعْطُوا اَزِمَّتَها، فَاَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ. حَقٌّ وَ باطِلٌ، وَ لِكُلٍّ أَهْلٌ، فَلَئِنْ أَمِرَ الْباطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ، وَلَئِنْ قَلَّ اَلْحَقُّ فَلَرُبَّما وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّما أَدْبَرَ

دارد، هان! که حال و روزتان به روزگاری برگشته که خدای پیامبرش ﷺ را برانگیخت! به آن که به حق برانگیختش سوگند که بس درهم شوید و بس بیخته گردید و چون دانه‌های دیگِ جوشان زیر و رو شوید، تا که زیرینِ‌تان برینِ‌تان و برینِ‌تان زیرینِ‌تان گردد، و پیش گامان که پس انداخته شده‌اند پیش افتند، و پیش تاختگان که همواره پس بوده‌اند پس مانند! به خدا سوگند! که هیچ سخنی را فرو نگذاشته‌ام و هرگز دروغی نگفته‌ام، حقا که من به این وضع و از این روز آگاه بودم، هان! که **خطاها** اسبانِ سرکشند که صاحبانِ‌شان را سوار کنند و لگام گسلند و آنان را به **دوزخ** فرو افکنند، هان! که **تقواها** توسن‌های رامند که صاحبانِ شان را بر پشت نهند و لگام به آنان سپارند و به **بهشتِ**شان درآورند! این است حق و **باطل**، و هر یک را پیروانی است، پس گر اینک **باطل** فرمان می‌راند از دیرباز فرمان می‌رانده، و گر پیروانِ **حق**اندکند چه بسا همواره اندک بوده، چرا که چیزی که پشت

شَيْءٌ فَاقْبَلْ!

کرده به ندرت روی نماید!

## الناس ثلاثة اصناف

شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَمامَهُ! سَاعٍ سَرِيعٌ نَجَا، وَ طالِبٌ بَطِي رَجَا، وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوىٰ. اَلْيَمِينُ وَالشِّمالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطىٰ هِيَ الْجادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتابِ، وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَكَ مَنِ ادَّعَىٰ، وَ خَابَ مَنِ افْتَرىٰ. مَنْ أَبْدىٰ صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. وَ كَفَىٰ بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوىٰ سِنْخُ أَصْلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وَرائِكُمْ. وَلا يَحْمَدْ حامِدٌ إِلّا رَبَّهُ، وَلا يَلُمْ لائِمٌ إِلّا نَفْسَهُ!

## مردم سه گونه‌اند

آن را که بهشت و دوزخ پیش روست همواره در تلاش است؛ کوشایِ شتابان بِرَهَدْ، جویای کُندکار امید بَرَدْ، تنبل تن به دوزخ دهد، کُند روی و تُند روی گمراهی است، میانه روی راهِ رستگاری است. قرآن و سنّتِ نبوی بر همین راه است، گذرگه سنّت از همین راه است، سرانجامِ نیک در همین راه است، تباه شد آن که دروغ بست، و روسیاه شد آن که تهمت زد، آن که از حق روی گرداند تباه شد، آدمی را در نادانی همین بس که ارزشش را نداند، ریشه‌ای که بر تقوا بروید تباه نگردد، و کشته‌ای که بر گسترهٔ تقوا روییده باشد هرگز تشنه نشود، در خانه‌هاتان پناه گیرید و میانِ خویش آشتی برقرار کنید، که توبه در پی‌تان است، ستاینده‌ای جز پروردگارش را نستاید، و سرزنشگری جز خویش را سرزنش نکند!

■ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از دو خطبهٔ بلند:

● ذمتي...: تمام النهج. خ ۳۱۰/۲۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخی واژگان: اما بعد؛ فذمتي...: دعائم ۹۷/۱. + ارشاد ۱۲۳. + نهج السعادة ۵۴۲/۱، ۹۱/۳. وان من فارق التقوی... و... وانه لایهلک علی التقوی...: امالي ۲۴۰. + غرر ۲۴۹/۱. + تاریخ دمشق ۲۷۳/۳. + بحار ۱۰۰/۲. ... ولایظماء علی الهدی...: کنز ۱۹۸/۱۶. + مصادر ۳۶۰/۱.

● ألاوَان...: همان. خ ۳۹۹/۳۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: نبيّهُ ← نبيّكُم: ابن میثم ۲۹۷/۱. + بحار ۳۶۸/۸. اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم ← اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم، لَيُقَصَّرَنَّ ← لَيَقْصُرَنَّ، الخطایا ← الباطل، خلعت لجمها ← رَكِبَهَا اَهْلُهَا وَاَرْسَلُوا أزِمَّتَهَا.... بهم في النار ← فسارت بهم حتی انتهت الی نار وقودها الناس و...: ابن میثم ۲۹۷/۱.

● الاوان التقوی...: همان ۴۰۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در واژگان: التقوی ← الحق،... ازمتها، فسارت بهم الْهُوَيْنَا حتی اَوْرَدَتْهُمُ الْجنة، و فتحت لهم ابوابها، و... و...: الجوهرة ۸۰ + بحار ۱۶۷/۸. + منهاج ۲۲۶/۳. + نهج السعادة ۲۰۳/۱.

● ولو اشاء...: همان ۴۰۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و اختلاف در واژگان: اما و اني لواشاء... و لکن عفا الله...: البیان ۲۵/۲. + اثبات ۱۵۸. + شرح الاخبار ۳۷۲/۱. + نثر ۲۷۱/۱. + منهاج ۳۵۹/۱۶. + نهج‌السعادة ۱۸۹/۱، ۲۰۵. + نهج الثاني ۱۳۷. + مناقب ۱۳۲/۲. شغل من ← عن: همان منابع. سریع ← مجتهد: همان. بطيء ← بطيءٌ.

● هلک من...: همان ۴۰۲ ← در همه نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در واژگان: هلک من ادعی، و رَدِيَ من هَوَىَ: عیون ۲۳۶/۵. + البیان ۲۴/۲. + نثر ۲۷۱/۱: اقتحم. علیها باقي ← منهج علیه باقي: همان منابع. اَلا وَ اَنَّ كلَّ قَطيعَةٍ اَقْطَعَهَا عُثْمانَ، وَكُلَّ مَالٍ اَعطاهُ مِنْ مَالِ اللّهِ، فَهُو مَرْدُودٌ عَلَی المسلمین في بيتِ مالِهِمْ، فَإنَّ الْحَقَّ الْقَدیمَ لاَيُبْطِلُهُ شَيْءٌ: اثبات ۱۵۸. + شرح الاخبار ۲۷۳/۱. + ابن ابي‌الحدید ۲۷۵/۱. + ابن میثم ۲۹۸/۱. + بحار ۳۶۹/۸. + منهاج ۲۲۷/۲. + نهج السعادة ۱۹۸/۱.

● فاستتروا...: همان ۴۰۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات متن: واصلحوا ذات بینکم ← تعاطوا الحق فیما بینکم: کنز ۷۵۰/۵. مَنْ اَبْدَی صَفْحَتَهُ مُعانِداً لِلْحَقِّ هلک...: همان.

## و من خطبة له عليه السلام

## في رسول الله، ﷺ ، و من هو جدير بأن يكون للخلافة و في هوان الدنيا

﴿خطبه ۱۷۳﴾

### رسول الله ﷺ

أَمينُ وَحْيِهِ، وَ خاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشيرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذيرُ نِقْمَتِهِ!

### الجدير بالخلافة

أَيُّهَا النّاسُ! اِنَّ اَحَقَّ النّاسِ بِهٰذَا اْلاَمْرِ اَقْواهُمْ عَلَيْهِ، وَاَعْلَمُهُمْ بِاَمْرِ اللّٰهِ فيهِ. فَاِنْ شَغَبَ شاغِبٌ اُسْتُعْتِبَ، فَاِنْ اَبىٰ قُوتِلَ. وَ لَعَمْري لَئِنْ كانَتِ اْلاِمامَةُ لا تَنْعَقِدُ حَتّىٰ يَحْضُرَها عامَّةُ النّاسِ فَما اِلىٰ ذٰلِكَ سَبيلٌ، وَلٰكِنْ اَهْلُها يَحْكُمُونَ عَلىٰ مَنْ غابَ عَنْها، ثُمَّ لَيْسَ لِلشّاهِدِ اَنْ يَرْجِعَ، وَ لاَ لِلْغائِبِ اَنْ يَخْتارَ. اَلا وَ اِنّي اُقاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلاً ادَّعىٰ ما

## از سخنان حضرتش عليه السلام

## در ستایش پیامبر اسلام، و آن که شایسته خلافت است، و در ناپایداری دنیا

﴿خطبه ۱۷۳﴾

### فرستادهٔ خدا ﷺ

امانت‌دارِ وَحْیش، و پایان بخشِ فرستادگانش، و مژده بخشِ دَهِشَش، و هشدار دهندهٔ کیفرش!

### شایسته راهبری!

ای مردم! هان که شایسته‌ترین مردم به خلافت تواناترین‌شان بر آن، و داناترین‌شان به فرمانِ خدا در آن است. پس گر نابکاری آشوبد، خواهند که به حق آید، که گر سرپیچد جنگیده شود. و به جانم سوگند که گر امامت پانگیرد تا همهٔ مردم گواهندش، راهی به آن نَبُود. ولی آگاهانِ به آن، بر کسانی که هنگامهٔ بیعت نباشند حکم آن را بار می‌کنند، آنگاه حاضر را حق نه تا برگردد، و نه غایب را تا گوید که در پذیرش آزاد است! هان که من با دوکس می‌رزمم؛ کسی که آنچه را از او نیست ادعا کند، و کسی که آنچه بر اوست سر

لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ!

أُوصيكُمْ عِبادَ ٱللّهِ بِتَقْوَى ٱللّهِ، فَإِنَّها خَيْرُ ما تَواصَى ٱلْعِبادُ بِهِ، وَ خَيْرُ عَواقِبِ ٱلْأُمُورِ عِنْدَ ٱللّهِ. وَ قَدْ فُتِحَ بابُ ٱلْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اَهْلِ ٱلْقِبْلَةِ، وَ لا يَحْمِلُ هٰذَا ٱلْعَلَمَ اِلاّ اَهْلُ ٱلْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ ٱلْعِلْمِ بِمَواضِعِ ٱلْحَقِّ. فَامْضُوا لِما تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَ قِفُوا عِنْدَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ؛ وَ لا تَعْجَلُوا فِي اَمْرٍ حَتّىٰ تَتَبَيَّنُوا. فَإِنَّ لَنا مَعَ كُلِّ اَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غِيَراً!

پیچد!

بندگان خدای! به پروای خدای سفارش می‌کنم‌تان، که پروا بهترین چیزی است که بندگان را به آن توان سفارش کرد، و بهترین فرجام کردارها نزد خدا پرواست. حقا که راهِ پیکار میانِ شما و مسلمانان گشوده شد، و این پرچم را تنها آگاهان و پای ورزان و دانایانِ به جایگهِ حق کشند. پس به آنچه فرمان یافته‌اید شتابید، و از آنچه باز داشته شده‌اید ایستید، و در کاری مشتابید تا که پی‌جویید، که همانا ما را در هر آنچه ناخوش داریدَش فرمان دگری است!

## هوان الدنیا

اَلا وَ اِنَّ هٰذِهِ الدُّنْيا الَّتِي اَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَها وَ تَرْغَبُونَ فِيها، وَ اَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَ تُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدارِكُمْ، وَ لا مَنْزِلِكُمُ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَ لاَ الَّذِي دُعِيتُمْ اِلَيْهِ. اَلا وَ اِنَّها لَيْسَتْ بِباقِيَةٍ لَكُمْ وَ لا تَبْقَوْنَ

## ناپایداری دنیا

هان! که این دنیایی که آرزو می‌کنیدش و در آن دل باخته‌اید، و به خشم می‌آوردتان، و خشنود می‌سازدِتان، سرای‌تان نیست! و نه جایگهی که برای آن آفریده شده باشید، و نه آن چیزی که به آن فراخوانده شده‌اید. هان! که دنیا برای‌تان پایدار نیست و در آن نمانید، که دنیا گرچه

عَلَیْها؛ وَ هِیَ وَ اِنْ غَرَّتْکُمْ مِنْها فَقَدْ حَذَّرَتْکُمْ شَرَّها. فَدَعُوا غُرُورَها لِتَحْذیرِها، وَ اِطْماعَها لِتَخْویفِها؛ وَ سابِقُوا فیهَا اِلَی الدّارِ الَّتی دُعیتُمْ اِلَیْها، وَانْصَرِفُوا بِقُلُوبِکُمْ عَنْها؛ وَ لا یَخِنَّنَّ اَحَدُکُمْ خَنینَ الْاَمَةِ عَلیٰ ما زُوِیَ عَنْهُ مِنْها، وَاسْتَتِمُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ عَلیٰ طاعَةِ اللّٰهِ، وَالْمُحافَظَةِ عَلیٰ مَا اسْتَحْفَظَکُمْ مِنْ کِتابِهِ. اَلا وَ اِنَّهُ لا یَضُرُّکُمْ تَضْییعُ شَیْءٍ مِنْ دُنْیاکُمْ بَعْدَ حِفْظِکُمْ قائِمَةَ دینِکُمْ. اَلا وَ اِنَّهُ لا یَنْفَعُکُمْ ـ بَعْدَ تَضْییعِ دینِکُمْ ـ شَیْءٌ حافَظْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَمْرِ دُنْیاکُمْ. اَخَذَ اللّٰهُ بِقُلُوبِنا وَ قُلُوبِکُمْ اِلَی الْحَقِّ، وَ اَلْهَمَنا وَ اِیّاکُمُ الصَّبْرَ!

به خویش گولیده‌تان، اما حقاکه ناگواریش را هم زنهار داده‌تان، پس گولش را به زنهارش، و آزهایش را به بیم‌هایش رهابید، و در آن سوی سرایی تازید که به آن فراخوانده شدید، از ته دل‌هاتان از آن دوری کنید، و هیچ یک‌تان چون گریهٔ تو دماغی کنیزی بر آنچه از او گرفته شده، تو دماغی نگریبید! با پایداری بر فرمانبری خدا و نگهداری آنچه از کتابش پاسداری آن را از شما خواسته، دَهِش خدای را بر خویش به پایان رسانید. هان! زان پس که ستونِ آیینِ‌تان را نگهداشتید، از دست دادنِ چیزی از دنیاتان نزیاندتان. هان! که در پی از دست دادنِ آیینِ‌تان، چیزی از دنیاتان که نگهداشته‌اید سودندهدتان! خداوند دل‌هامان و دل‌هاتان را به حق آرد، و پایداری را به ما و شما ارزانی دارد!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از چند خطبهٔ:**

● **امین وحیه: تمام النهج. خ ۳۲۷/۲۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.**

● ایها الناس: همان. خ ۴۱۴/۴۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: فان ← وان.
● الا وانی اقاتل: همان ۴۱۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.
● اوصیکم عباد الله: همان. خ ۳۵۵/۳۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در جملهٔ پایانی: تواصی به عبادالله: صفین ۹. + ابن ابی الحدید ۱۰۸/۳. + منهاج ۱۷۹/۱۷. + نهج الثانی ۵۴.
● و خیر عواقب: همان ۳۵۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن.
● و قد فتح باب الحرب: همان. خ ۴۱۴/۴۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.
● فامضوا لما تؤمرون: همان. ۴۱۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.
● الا وان هذه الدنیا: همان. خ ۴۰۶/۴۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار متن: ... ولاتبقون علیها، فلا یغرنکم عاجلها، فقد حذّرتموها، و وصفت لکم و جربتموها، فاصبحتم لاتحمدون عاقبتها: تحف ۱۳۰. + نهج السعادة ۲۱۴/۱.
● و هي و ان غرتکم: همان ۴۰۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: تحف ۱۳۰. + نهج السعادة ۲۱۴/۱. + کافی ۲۹۶/۸.
● اخذ الله بقولبنا: همان ۴۰۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن: و نسأل الله ربنا و الهنا ان یجعلنا و ایاکم من اهل طاعته و... و...: اختصاص ۱۵۱. + ابن ابي الحدید ۳۷/۷. + تحف ۱۳۰. + نهج السعادة ۲۱۷/۱.

## و من خطبة له علیه‌السلام

بعد ما بویع بالخلافة، و قد قال له قوم من الصحابة: لو عاقبت قوماً ممن أجلب علی عثمان؟ فقال علیه السلام:

﴿خطبه ۱۶۸﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در پی بیعت با حضرتش در مدینه گروهی از یاران به وی گفتند: «اگر کسانی را که بر عثمان شوریدند کیفر می‌دادی چه خوب بود!» حضرتش ؊ فرمود:

﴿خطبه ۱۶۸﴾

يَا إِخْوَتَاهْ! إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَلٰكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ

ای برادران! من نه چنانم که آنچه را دانید ندانم، ولی مرا چه نیرویی است!

وَالْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلىٰ حَدِّ شَوْكَتِهِمْ، يَمْلِكُونَنا وَ لَا نَمْلِكُهُمْ! وهاهُمْ هٰؤُلاءِ قَدْ ثارَتْ مَعَهُمْ عِبْدانُكُمْ، وَالْتَفَّتْ إِلَيْهِمْ اَعْرابُكُمْ، وَ هُمْ خِلالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ ماشاؤُوا؛ وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعاً لِقُدْرَةٍ عَلىٰ شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ! وَ إِنَّ هٰذَا الْأَمْرَ اَمْرُ جاهِلِيَّةٍ، وَ إِنَّ لِهٰؤُلاءِ الْقَوْمِ مادَّةً. إِنَّ النّاسَ مِنْ هٰذَا الْأَمْرِ ـ إِذا حُرِّكَ ـ عَلىٰ أُمُورٍ. فِرْقَةٌ تَرىٰ مَا تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ تَرىٰ مَا لَا تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ لَا تَرىٰ هذا وَ لَا ذاكَ. فَاصْبِرُوا حَتّىٰ يَهْدَأَ النّاسُ، وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَواقِعَها، وَ تُؤْخَذَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً؛ فَاهْدَأُوا عَنِّي، وَانْظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اَمْري، وَ لَا تَفْعَلُوا فَعْلَةً تُضَعْضِعُ قُوَّةً، وَ تُسْقِطُ مُنَّةً، وَ تُورِثُ وَهْناً وَ ذِلَّةً. وَسَأُمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ. وَ إِذا

آنی که گروهِ شورشیان هم چنان نیرومندند، چیرابیدندِمان و نچیرابیم‌شان، این‌ها همان هایند که غلامانِ‌تان همره‌شان شوریده‌اند، و چادرنشینانِ‌تان به آنان پیوسته‌اند، آنان در میان‌تانند و به آنچه خواهند وا می‌دارندِتان! آیا جایی برای کاربرد زور بر آنچه می‌خواهیدش می‌بینید! هان که این کردار، کرداری جاهلی بود، و این گروه را پشتوانه و پشتیبان است. این دادخواهی هرگاه آغازد، مردم را در آن خواسته‌ها گونه‌گون است: گروهی آنچه را شما خواهید خواهند، وگروهی آنچه را شما نخواهید خواهند، وگروهی نه این خواهند و نه آن، پس خویشتن دارید تا که مردم آرمند، و دل‌ها در جای‌شان رامند، و حقوق به آسانی گرفته شود. پس آرامم گذارید، و بنگرید تا که فرمانم رسدِتان، و کاری نکنید که نیرویی تباهد، و توانی پاشد، و سُستی و خواری پیدا شود، و تا آنجا که توانم در این کار خویشتن دارم، و آنک که

لَمْ اَجِدْ بُدّاً فَآخِرُ الدَّواءِ الْكَيُّ! چاره‌ای نیابم درمانِ پایانی پیکار است!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از چند خطبهٔ :**

تمام النهج. کم ۱۰۲/۶۳۲ - ۶۳۳. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان و اضافات اندکی در ساختار و متن: اعرابکم ← اعوانکم، اغرارکم، خلالکم ← خلاطکم: الکامل ۸۵/۳ وهل ← فهل: همان. علی شیئ مما...: همان. ... مادة، و ذلک ان الشیطان لم یشرع شریعة قط فیبرح الارض من اخذبها ابداً: همان. + طبری ۴۵۸/۳. من هذا ← لهذا، لاتری هذا و لاذاک ← تری لاهذا و لاذاک.

## و من خطبة له علیه‌السلام فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان

﴿خطبه ۱۵﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام در برگرداندن بخشش‌های عثمان به مسلمانان

﴿خطبه ۱۵﴾

وَ اللّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّساءُ، وَ مُلِكَ بِهِ الْاِماءُ لَرَدَدْتُهُ؛ فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضْيَقُ!

به خدا سوگند! اگر دارایی بیت‌المال را بینم که کابین زنان گشته، و پولِ خریدِ کنیزکان گردیده، به بیت‌المال برگردانم، چراکه در دادگری توانگری است، آن که داد بر او تنگ آید، بیداد بر او بس تنگ‌تر است!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازی است از یک خطبهٔ بلند :**

تمام النهج. خ ۴۰۲/۳۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: والله ← والذی فلق الحبة وبرأ النسمة: دعائم ۳۶۹/۱. + شرح الاخبار ۳۷۳/۱. و ملک ← تملک، و تفرق في البلدان: اثبات الوصیة ۱۵۸. + دعائم ۳۶۹/۱. + شرح الاخبار ۳۷۳/۱. - ابن ابي الحدید ۲۷۵/۱. + ابن میثم ۲۹۸/۱. + بحار ۳۶۹/۸. + منهاج ۲۲۷/۳. نهج السعادة ۱۹۸/۱. لرددته ← لرددته اِلَی حالِهِ: شرح الاخبار ۳۷۲/۱. + ابن ابي الحدید ۲۶۹/۱. + دعائم ۳۹۶/۱ : اَهْلِهِ. ... في العدل سعة، و من لم یسعه الحق و...: ابن میثم ۲۹۸/۱. + منهاج ۲۲۷/۳. العدل ← الحق: اثبات ۱۵۸. + نهج السعادة ۱۹۹/۱.

## و من خطبة له علیه‌السلام

**یبین فیها حسن معاملته لرعیته**

﴿خطبه ۱۵۹﴾

وَ لَقَدْ اَحْسَنْتُ جِوارَكُمْ، وَ اَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرائِكُمْ. وَاَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ، وَ حَلَقِ الضَّيْمِ، شُكْراً مِنّي لِلْبِرِّ اَلْقَليلِ. وَ اِطْراقاً عَمّا اَدْرَكَهُ اَلْبَصَرُ، وَ شَهِدَهُ اَلْبَدَنُ مِنَ اَلْمُنْكَرِ اَلْكَثيرِ!

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

**در رفتار بس نیکویش با مردمش**

﴿خطبه ۱۵۹﴾

و حقا که همسایگی‌تان را نکو بیدم، و با همهٔ توانم پشتیبان بودم‌تان، و از بندِ خواری، و کمندِ بیداد رهانیدم‌تان، سپاسی از من در برابرِ نیکی اندک، و چشم پوشی از زشتی بسیار که دیده دیدش، و تن گواهی دادش!

---

▣ این سخنان در منبع زیر فرازی است از یک خطبهٔ بلند:
تمام النهج. خ ۱۹ /۲۴۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. بی هیچ اختلافی در واژگان و ساختار.

## و من خطبة له علیه‌السلام

**لعبد اللّه بن زمعة، و هو من شیعته و ذلك انه قدم علیه في خلافته یطلب منه مالاً**

﴿خطبه ۲۳۲﴾

اِنَّ هٰذَا اَلْمالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ، وَ اِنَّما هُوَ فَيْءٌ لِلْمُسْلِمينَ، وَ جَلْبُ اَسْيافِهِمْ، فَاِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَ اِلّا فَجَناةُ

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

**به عبدالله پسر زمعه، از پیروانش آنک که در خلافت حضرتش نزدش آمد و از او چیزی می‌خواست**

﴿خطبه ۲۳۲﴾

هان که این دارایی نه مراست و نه تو را، و آن تنها دستاوردِ جهادِ مسلمانان، و ره‌آوردِ شمشیرهاشان‌است، گر در پیکارِشان همرهیدی‌شان، توراست مانندِ بهره‌شان، وگرنه دستاوردِشان جز دهان‌هاشان را

اَیْدیهِمْ لَا تَکُونُ لِغَیْرِ اَفْواهِهِمْ!

نشاید!

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۶۳۴/۱۰۴. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافه یک جمله در ساختار: ... فَإِنْ شَرِکْتَهُمْ في حَرْبِهِمْ شَرِکْتَهُمْ فیهِ، وَ...: غرر ۲۷۰/۱.

## و من خطبة له عليه السّلام

### في لوم بعض اصحابه لما عوتب على التسوية في العطاء لِأَجْلِ تضحية العدالة تجاه الحكومة

﴿خطبه ۱۲۶﴾

أَتَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فیمَنْ وُلِّیتُ عَلَیْهِ! وَ اللّٰهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمیرٌ، وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً! لَوْ کَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ، فَکَیْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللّٰهِ! أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذیرٌ وَ إِسْرافٌ، وَ هُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْیَا وَ یَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ یُکْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ یُهینُهُ عِنْدَ اللّٰهِ. وَ لَمْ یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَیْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إِلَّا

## از سخنان حضرتش عليه السّلام

### در سرزنش برخی یاران که از حضرتش خواستند تا عدالت را فدای حکومت کند!

﴿خطبه ۱۲۶﴾

آیا فرماییدم که پیروزی را به بیدادِ بر کسی که بر او فرمانروایم جویم؟! به خدای که تا روزگار پایدار بُوَد، و در آسمان ستاره‌ای از پی ستاره‌ای جهد، به بیداد دست نیازم! که گر مال از آنم بود، هر آن میانِشان برابری می‌کردم، پس چگونه آنی که مال، مالِ خداست! هان! که بخششِ مال در نابجایش تبهکاری و زیاده روی است، و چنان کاری کننده‌اش را در دنیا فرابرد، و در آخرت فرو نهد، و در چشمِ مردم گرامَدَش و نزد خدای خوار سازدَش! هیچ آدمی مالش را در نابجایش، و نزدِ ناشایستش نهشت مگر که خدای سپاسِ شان

حَرَمَهُ اَللّٰهُ شُكْرَهُمْ، وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ. فَاِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ اِلىٰ مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ اَلْاَمُ خَدِينٍ!

را به کامش نداشت، و دوستی‌شان را ارزانی دیگری داشت، که گر روزی روزگارش چرخید و به کمکِشان نیاز داشت، بدترین دوست و نکوهنده‌ترین یارند!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای از یک کلام بلند است:**

● **أتامروني**: تمام النهج. کم ۱۵۲/۶۸۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف و اضافات در جمله‌ها: و يحكم! أتامروني: الغارات ۸۴ + ابن ابي الحديد ۱۹۸/۲. + بحار ۱۲۲/۴۱. + منهاج ۱۹۳/۸. ... وليت عليه من اهل الاسلام: نثر ۳۱۸/۱. + تحف ۱۳۱. + بحار ۱۲۲/۴۱. + منهاج ۱۹۳/۸. لااطور به ما طلعت شمس: امالي ۱۹۷. + ابن ابي الحديد ۲۰۳/۲. + مناقب ۱۱۰/۲. + بحار ۶۵۹/۸. + ۳۲۱/۴۰، ۱۰۸/۴۱. + منهاج ۱۹۲/۸. + نهج السعادة ۴۵۰/۲. + نهج الثاني ۱۵۰. و ماسمر بنا: نثر ۳۱۸/۱. والله لوكان: امالي ۱۹۷. + بحار ۶۵۹/۸. + ۱۱۱/۴۱، ۱۲۲. + منهاج ۱۹۲/۸، ۱۹۳. + نهج السعادة ۴۵۰/۲. + نهج الثاني ۱۵۰. لَسوّيت بينهم ← ولوكان المال مالهم لَوَاسَيْتُ بينهم: منهاج ۱۹۲/۸.

● **الا وان اعطاء المال**: همان ۶۸۵ ـ ۶۸۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار: الا ومن كان منكم له مال فاياه و الفساد: امالي ۱۹۸. + نثر ۱ / ۳۱۸. + تحف ۱۳۱. + بحار ۱۰۹/۴۱، ۱۲۲. + منهاج ۱۹۲/۸. + نهج السعادة ۴۵۱/۲. + نهج الثاني ۱۵۱. تبذير و اسراف و فساد: نثر ۳۱۸/۱. و هو وان كان: امالي ۱۹۸. + بحار ۱۰۹/۴۱. + نهج السعادة ۴۵۱/۲. + نهج الثاني ۱۵۱. فهو يضعه: امالي ۱۹۸. + بحار ۴۱/۱۰۹. + نهج السعادة ۴۵۱/۲. + نهج الثاني ۱۵۱.

## و من خطبة له عليه‌السلام
### بعد الجمل و النهروان
### نموذج من العدالة العلوية
**﴿خطبه ۲۲۴﴾**

وَاللّٰهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَىٰ حَسَكِ السَّعْدانِ مُسَهَّداً، وَ أُجَرَّ فِي اَلْأَغْلالِ مُصَفَّداً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ ظالِماً لِبَعْضِ اَلْعِبادِ، وَ غاصِباً لِشَيْءٍ مِنَ اَلْحُطامِ، وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى اَلْبِلىٰ قُفُولُها، وَ يَطُولُ فِي الثَّرىٰ حُلُولُها!؟

وَ اَللّٰهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلاً وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّىٰ اسْتَماحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صاعاً، وَ رَأَيْتُ صِبْيانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ اَلْأَلْوانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّما سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَ عاوَدَنِي مُؤَكِّداً، وَ كَرَّرَ عَلَيَّ اَلْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام
### در پی پیکار جمل و نهروان
### نمودی شگفت از عدالت علوی
**﴿خطبه ۲۲۴﴾**

به خدای که گر بیدار برخارِ سه پایه شب گذرانم، یا دست و پا بسته در زنجیرها کشایم، برایم گواراتر تا ستمگرِ برخی بندگان، و چنگاورِ چیزی از ناچیزهای دنیا، خدا و فرستاده‌اش را در روزِ رستخیز دیدار کنم! و چگونه کسی را برای جانی ستم کنم که بازگهش به پوسیدگی می‌شتابد، و ماندنش در خاک درازمانْدْ!؟

به خدای سوگند! حقا که عقیل را دیدم که سخت بینوا بود، تا آنجا که از گندمِ‌تان پیمانه‌ای خواهشم کرد، و کودکانش را از بینوایی‌شان ژولیده و چرک آلود و رنگ پریده دیدم که گویی چهره‌هاشان به نیل سیاه شده بود. بارها نزدم آمد، و بارها خواسته‌اش را به من باز گفت، به

اَنّی اَبیعُهُ دِینِي، وَ اَتَّبِـعُ قِیادَهُ مُفارِقاً طَـریقَتی، فَـاَحْمَیْتُ لَـهُ حَـدیدَةً، ثُمَّ اَدْنَیْتُها مِنْ جِسْمِهِ لِیَعْتَبِرَ بِها، فَضَجَّ ضَجیجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ اَلَمِها، وَ کادَ اَنْ یَحْتَرِقَ مِـنْ مِـیْسَمِها، فَـقُلْتُ لَـهُ: ثَکِلَتْكَ الثَّواکِلُ یا عَقیلُ! اَتَئِنُّ مِـنْ حَـدیدَةٍ اَحْماها اِنْسـانُها لِـلَعِبِهِ، وَ تَجُـرُّنِي اِلیٰ نـارٍ سَـجَرَها جَـبّارُها لِغَضَبِهِ! اَتَئِنُّ مِـنَ الْاَذیٰ وَ لا اَئِـنُّ مِنْ لَظیٰ؟!

وَ اَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ طارِقٌ طَرَقَنا بِمَـلْفُوفَةٍ فِي وِعـائِها، وَ مَـعْجُونَةٍ شَنِئْتُها، کَاَنَّما عُجِنَتْ بِریقِ حَـیَّةٍ اَوْ قَیْئِها، فَـقُلْتُ: اَصِـلَةٌ، اَمْ زَکـاةٌ، اَمْ صَدَقَةٌ؟ فَـذٰلِكَ مُـحَرَّمٌ عَـلَیْنا اَهْـلَ الْـبَیْتِ! فَـقالَ: لا ذا، وَ لا ذاكَ، وَلٰکِنَّها هَدِیَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبِلَتْكَ الْهَبُولُ! اَعَنْ دینِ اللّٰـهِ اَتَـیْتَنی لِـتَخْدَعَنی؟

او گوش دادم، پنداشت که من آیینم را فروشَمَش، و خواهشش را بپروَم، و راهم را جدایَمْ، برایش پاره آهنی گداختم، آنگاه به تنش نزدیک ساختمش، تا به آن اندرزیابد، نالید چون ناله بیماری از دردَش، و نزدیک بود که از گدازه‌اش بسوزد. به او گفتم: مویه گران گریندَتْ ای عقیل! آیا از پاره آهنی که آدمی برای بازیش‌گداخته‌اش می‌نالی، و به آتشی می‌کشانییَمْ که خدایش برای خشمش افروخته‌اش! از آزار آتشی می‌نالی و از زبانهٔ آتشی ننالم؟!

و زان شگفت‌تر آن که شبانه در آمدمان با شیرین پخته‌ای در پیاله‌اش، و آمیخته‌ای که ناخوش داشتمش، که گویی با آبِ دهانِ مار یا پس آورش سرشتیده بود! گفتم: آیا بخشش است، یا زکات، یا صدقه، که آن دو بر ما خاندان نارواست! گفت: نه این و نه آن، بلکه پیش‌کش است! گفتم: مادرِ بی فرزند گریدَتْ! آمده‌اییَمْ که از آیین

أَمُخْتَبِطٌ اَنْتَ اَمْ ذُو جِنَّةٍ اَمْ تَهْجُرُ؟ وَ اللّٰهِ لَوْ اُعْطيتُ اَلْاَقاليمَ السَّبْعَةَ بِما تَحْتَ اَفْلاكِها عَلىٰ اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ في نَمْلَةٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شَعيرَةٍ ما فَعَلْتُهُ، وَ اِنَّ دُنْياكُمْ عِنْدي لَاَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ في فَمِ جَرادَةٍ تَقْضَمُها. ما لِعَلِيٍّ وَ لِنَعيمٍ يَفْنىٰ، وَ لَذَّةٍ لا تَبْقىٰ! نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ سُباتِ اَلْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلَلِ. وَ بِهِ نَسْتَعينُ!

خدای گولیبیَمْ؟ یا که خرد باخته‌ای؟ یا که دیوزده‌ای، یا که یاوه می‌بافی؟! به خدای سوگند که گر کشورهای هفتگانه را با آنچه زیر آسمان‌هایش است داده شوم تا خدای را در پوسته جویی که از مورچه‌ای گیرمش نافرمانی کنم نکنمش! و هان که دنسیاتان نزدم از برگی در دهانِ ملخی که می جوَدَش پست‌تر است! به خدای می‌پناهیم از بی‌خردی و زشتی نادرستی، و از او یاری می‌جوییم!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام بلند:**

تمام النهج. کم ۶۸۱/۱۵۲، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخی واژگان: ... و رسوله محمد ﷺ ...: بحار ۳۴۵/۴۰. + منهاج ۲۹۸/۱۴. + مصباح ۲۱۵/۱. ... في الثرى حلولها، و ان عاشت رويداً فبذى العرش نزولها، و... و...: همان منابع. ... رايت اخي عقيلاً...: همان منابع. ... من بركم صاعاً، وعا و دني في عَشرِ وُسَقٍ من شعيركم يطعمه جياعه، و كاديطوى ثالث ايامه خامِصاً ما استطاعَهُ: همان منابع. + مناقب ۱۲۶/۲. + بحار ۱۱۴/۴۱. صبيانه ← اطفاله: همان منابع. شعث الشعور ← غرثى شعث الشعور مــن ضرهم، غبر الالوان من فقرهم...: همان منابع. ... سمعي، فغرّه و ظن اني...: همان منابع. طريقتي ← طريقي. للعبه ← لمدعبة: بحار ۳۴۷/۴۰. + همان منابع. لغضبه ← من غضبه: همان منابع. ... بِمَلْفُوفَةٍ زَمَّلَهَا في وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ ... بَسَطَهَا في إنَائِهَا...: همان منابع. اهل‌البيت ← اهل‌بيت النبوة: همان منابع. و عُوِّضْنَامِنْهُ خُمسَ ذِي القُربَى في الكتابِ وَالسُّنَّةِ: همان. ... لتخدعني بمعجونةٍ «عَرِّقْتُموها بقندكم، وخبيصة صفراء اتيتني بها بِعَصيرِ تَمرِكُم»؟!: همان. ...

«تحت افلاكها، و استرق لي قطانها، مذعنة با ملاكها...»: همان. ... شعيرة فالوكها... ولا اردت: همان منابع جِلْب ← جِلْف. ان ديناكم ← لدنياكم، هذه عندي ← في عيني، في فم ← في: همان منابع. «... واقذر عندي من عراق خنزير يقذف بها اجذمّها ← في يد مجزوم»: همان منابع. «وامّر على فؤادي من حنظلةٍ يلوكها ذوسقم فيبشمها، فكيف اقبل ملفوفة عكمتها في طيِّها، و معجونة كانها عجنت بريق حية او قيئها، اللهم اني نفرت عنها نفار المهرة من كيِّها»: همان منابع. و مالعلي و نعيم ← لنعيم، «فدعوني اكتفي من دنياكم بملحي، واقراصي، فبتقوى الله ارجو خلاصي، سالقى و شيعتي ربنا بعيون ساهرة، و بطون خماس...» به روشنی پیداست که این فرازها سخنان علی علیه‌السلام نیست و در روزگاران بعد ساخته شده است. در اینجاست که گزینش شگفت سیدرضی ارزش و اعتبار خود را نشان می‌دهد.

# ۱- ناکثین

● ریشه‌های آشوب!

● مبارزان بی‌ایمان!

● شیفتگان قدرت!

● پیراهن عثمان!

● زبانه‌های آتش!

● کشتار در بصره!

● در آستانهٔ پیکار جمل!

● حقانیت علی علیه‌السلام

● نکوهش عایشه!

● همدستی قاسطان و ناکثان!

## و من خطبة له عليه السلام

### حين بلغه ان طلحة و الزبير نكثا بيعتهما و انهما قدما البصرة مع عايشة

﴿خطبه ۱۰﴾

أَلا وَ إِنَّ الشَّيْطانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ، وَ إِنَّ مَعي لَبَصيرَتِي، مَا لَبَّسْتُ عَلىٰ نَفْسي، وَلا لُبِّسَ عَلَيَّ. وَ ايْمُ اللّٰهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً اَنَا مَاتِحُهُ! لايَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلا يَعُودُونَ إِلَيْهِ!

## از سخنان حضرتش علیه السلام

### آنگ که حضرتش دریافت طلحة و زبیر پیمانِشان را شکستند و با عایشه به بصره شدند

﴿خطبه ۱۰﴾

هان! که شیطان کارگزارانش را گرد آورده، و سواره و پیاده‌اش را فراخوانده، و من همواره آگاه بوده‌ام، بر آگاهیم پیرایه نیفکنده‌ام، و بر بینشم پرده افکنده نشده! به خدا سوگند! برای‌شان تالابی لبریز از آب سازم که تنها خودم آب کشش باشم، که پس از نوشیدن از آن باز نگردند و به سویش نیایند!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای است از یک خطبهٔ بلند:**

● **الا و ان...: تمام النهج. خ ۴۳/۴۲۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و اختلاف در واژگان:** قَدْجَمَعَ ← ذَمَرَلَهُمَا، خَيْلَهُ وَرَجِلَهُ ← مِنْهُمَا جَلَبَهُ. وَمَنْ اَطَاعَهُ، لِيَعُودَ لَهُ دينُهُ و سُنَّته، وَحَثَّ زينَتَهُ في ذٰلِكَ و خُدَعَهُ و غُرُورَهُ، و يَنْظُرُ مَا يَأْتيهِ و....: بحار ۳۹۰/۸. + نهج السعادة

۱/۳۰۲. +ابن میثم ۱/۳۳۲. + منهاج ۳/۳۱۲.

● وان معي...: همان ۴۲۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با جا به جایی فرازها: وایم الله لأفرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أنَا مَا تِحُهُ، لاَيَصْدُرُونَ عَنْهُ ← عَنْهُ بِرِيٍّ، وَلاَ يَعُوْدُونَ اِلَيْهِ ← وَلاَ يَعُبُّونَ بَعْدَهُ في حَسْيٍ وَلاَ يَلْقون بَعْدَهُ رِيّاً ابداً. و... و... اضافات در: ابن میثم ۱/۳۳۳. +منهاج ۷ / ۲۱۴، ۱۷/۴۶. + نهج السعادة ۱/۲۷۹. +ارشاد ۱۳۴. +ابن ابي الحدید ۱/۲۳۳. + بحار ۸/۳۷۷. + منهاج ۳/۳۱۲. + نهج الثاني ۱۴۴. وَإنّ مَعي لَبَصيرتي...

## و من خطبة له علیه‌السلام
## رداً علی زعم الزبیر انه بایع توریةً
**﴿خطبه ۸﴾**

يَزْعُمُ أنَّهُ قَدْ بايَعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ اَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَ ادَّعَى الْوَلِيجَةَ. فَلْيَأْتِ عَلَيْها بِأَمْرٍ يُعْرَفُ؛ وَ اِلّا فَلْيَدْخُلْ فيا خَرَجَ مِنْهُ!

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
## در پاسخ به زبیر که می‌پنداشت از ته دل بیعت نکرده است
**﴿خطبه ۸﴾**

پنداشته که با دستش بیعت کرده و با دلش بیعت ننموده! حقا که با زبان به بیعت اقرار کرده و آنچه در دل داشته ادعا نموده! باید که بر این ادعا دلیل قانع کننده‌ای آورد وگرنه باید در صفِ بیعت کنندگان درآید!

---

■ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای است از یک خطبهٔ بلند:

ن.ک: تمام النهج. کم ۱۰۸/۶۳۸.

## و من خطبة له عليه‌السلام
## كلم به طلحة و الزبير بعد بيعته بالخلافة و قد عتبا عليه من ترك مشورتهما، والاستعانة في الامور بهما

﴿خطبه ۲۰۵﴾

لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسيراً، وَ اَرْجَأْتُمَا كَثيراً. اَلَا تُخْبِرانِي، اَيُّ شَيْءٍ كَانَ لَكُما فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُكُمَا عَنْهُ؟ اَمْ اَيُّ قَسْمٍ اَسْتَأْثَرْتُ عَلَيْكُمَا بِهِ؟ اَمْ اَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ اِلَيَّ اَحَدٌ مِنَ اَلْمُسْلِمينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ، اَمْ جَهِلْتُهُ، اَمْ اَخْطَأْتُ بابَهُ؟!

وَاَللّٰهِ ما كانَتْ لِي فِي اَلْخِلافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي اَلْوِلايَةِ اِرْبَةٌ، وَلٰكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي اِلَيْها، وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْها، فَلَمَّا اَفْضَتْ اِلَيَّ نَظَرْتُ اِلىٰ كِتابِ اَللّٰهِ وَ مَا وَضَعَ لَنا، وَ اَمَرَنا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَ مَا اَسْتَنَّ النَّبِيُّ، صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَاقْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ اَحْتَجْ فِي ذٰلِكَ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام
## به طلحة و زبير، پس از بیعتِ با حضرتش، آن دو وی را سرزنش کردند که چرا با آنان رایزنی نکرده و در کارها از آن دو یاری نجسته است

﴿خطبه ۲۰۵﴾

به اندکی رنجیده‌اید، و بسیاری را ازیاد برده‌اید! آیا نمی‌گویید‌م در چه چیزی شما را در آن حقی بوده که از آن بازداشته‌ام‌تان؟ یا در چه بهره‌ای خود را بر شما در آن برتری داده‌ام؟ یا کدام دادخواهی را مسلمانی به من واهشته و در آن سُستیدم؟ یا ندانستمش؟ یا رهِ داوَریش را درست نرفته‌ام؟!

به خدای سوگند که در خلافت مرا گرایشی نبود، و نه در حکومت خواهشی، ولی شما به آن فراخواندیدَم، و بر آن واداشتیدَم، پس چون خلافت به من رسید به کتاب خدا و آنچه برای‌مان پی هِشته، و فرموده‌مان تا به آن فرمانیم نگریستم و پیرویدَمَش، و به آنچه پیامبر ﷺ کرده ره رفتَمش، پس در آن به اندیشهٔ شما

إِلىٰ رَأْيِكُمَا، وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمَا، وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهِلْتُهُ، فَأَسْتَشِيرَ كُمَا وَ إِخْوَانِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانَ ذٰلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا، وَلَا عَنْ غَيْرِكُمَا. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ ٱلْأُسْوَةِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيتُهُ هَوًى مِنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ ٱللّٰهِ ـ صَلَّى ٱللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَغَ ٱللّٰهُ مِنْ قَسْمِهِ، وَ أَمْضىٰ فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا، وَٱللّٰهِ عِنْدِي وَلَا لِغَيْرِكُمَا فِي هٰذَا عُتْبَىٰ. أَخَذَ ٱللّٰهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى ٱلْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمُ ٱلصَّبْرَ!

و به اندیشهٔ دیگران نیاز نداشتم، و نه داوری کردنی بوده که ندانمش تا با شما دو تا و برادرانِ مسلمانم رایزنی کنم، وگر نیازی بود از شما و از دیگران روی نمی‌گرداندم. و اما آنچه دربارهٔ برابری گفتید؛ آن چیزی است که در آن به اندیشهٔ خویش داوری نمی‌کنم، و خواهش خویش را هم در آن نمی‌پیروَم، بلکه من وشما آنچه را فرستادهٔ خدا ﷺ آورده و کرده دیده‌ایم. پس در آنچه خداوند بَخْشِش را پایان رسانده و فرمانش را در آن گواهی کرده به شما دو تا نه نیاز ندارم. به خدا سوگند که نزدِ من نه شما دو تا را و نه جز شما را پوزشی نیست. خدای دل‌های ما و شما را به حق وادارَد، و ما و شما را پایداری ارزانی کند.

## ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

## آنگاه فرمود ؑ

رَحِمَ ٱللّٰهُ رَجُلًا رَأَىٰ حَقّاً فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَىٰ جَوْراً فَرَدَّهُ، وَ كَانَ

خدای کسی را آمرزد که حقی را بیند و یاری کندش، یا بیدادی را بیند و باز

عَوْناً بِالْحَقِّ عَلىٰ صَاحِبِهِ!

دارَدَش، و یاورِ حق بر حق‌دار باشد!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام بلند:

تمام النهج. کم ۱۰۵ /۶۳۴، ۶۲۵، ۶۳۶، ۶۳۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخی واژگان: أَرْجَأْتُما ← أَرْجَلْتُما، ... کثیراً، فاستغفرالله یغفر کلما: ابن ابي الحدید ۷/ ۴۱. ... استأثرت لنفسي ...: همان. ... او اخطأت بابه، اما ما ذکرتما من الاستئثار، فوالله...: همان. + بحار ۸/ ۳۷۰. ... و حملتموني علیها، فخفتُ أنْ أَرُدَّكُم فَتَخْتَلِفَ الْأُمَّةُ: همان. استَنَّ ← استسنَّ، لاوقع ← لم یقع، ... جهلته، لیس في کتابِ اللهِ بیانه، ولا في السنة برهانه: بحار ۸/ ۳۷۰. و اما ما ذکرتما من امر القسم و الاسوة...: ابن ابي الحدید ۷/ ۴۱. ... ماجاء به محمّد رسول الله...: بحار ۸/ ۳۷۱. ... فیه کلمه، و کتاب الله ناطق به، و هو الکتاب الذي... اضافات: و اما قولکما... تا: ولیس لکما و...: همان منابع. علی صاحبه ← ماخالفه.

## و من خطبة له علیه‌السلام

حین بلغه خبر الناکثین ببیعته و فیها یذم عملهم و یلزمهم دم عثمان و یتهددهم بالحرب

﴿خطبه ۲۲﴾

### ذم الناکثین

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنگ که شنید ناکثان پیمان شکسته‌اند و در آن کردارشان را می‌نکوهد و خون عثمان را بر گردن‌شان می‌گذارد و به پیکار زنهارشان می‌دهد

﴿خطبه ۲۲﴾

### نکوهش ناکثان

أَلَا وَ إِنَّ ٱلشَّيْطانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَ ٱسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ ٱلْجَوْرُ إِلَىٰ أَوْطانِهِ، وَ يَرْجِعَ ٱلْباطِلُ إِلَىٰ نِصابِهِ. وَ ٱللهِ ما أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُوا بَيْني وَ بَيْنَهُمْ نَصِفاً!

هان! که شیطان کارگزارانش را برانگیخته، و مزدورانش را از همه سو فراخوانده، تا ستم به جایگهش برگردد و باطل به رویشگهش باز آید! به خدای سوگند که از هیچ ناروایی بر من فروگذار نکردند، و میانِ من و خویش داوری هم نَهِشتند!

## دم عثمان!

وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ لَئِنْ كانُوا وَلُوهُ دُونِي، فَمَا ٱلتَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَ إِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَ يُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَ إِلَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ ٱللّٰهِ عَلَيْهِمْ، وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ!

## پیراهن عثمان!

آنان حقی را خواهند که خود رهایش کرده‌اند، و خونی را، که ریخته‌اندش! اگر در آن خون همدست‌شان بوده‌ام، پس آنان هم در آن خون دست دارند، و اگر بی من آن خون را ریخته‌اند، پس پیامدش تنها دامن خودشان را می‌گیرد، و بزرگ‌ترین برهانِشان هم علیه خودشان است! اینان مادری را می‌چوشند که بی‌شیر است، و بدعتی را زنده می‌کنند که مرده است! هان! ای جارچی نامراد! که را خوانی! و چه را پاسخ یابی! و من به حکم خداوند بر آنان و آگاهیَش از آنان بس خشنودم!

## التهديد بالحرب

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ ٱلسَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ ٱلْبَاطِلِ، وَ نَاصِراً لِلْحَقِّ! وَ مِنَ ٱلْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ! وَ أَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ! هَبِلَتْهُمُ ٱلْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَ

## زنهار به پیکار

پس اگر سر پیچند تیزی شمشیرشان دهم، که در زدودنِ باطل و یاری حق شمشیر بس است! و شگفتا از پیامِشان به من که برای نیزه پراندن شتابم و بر شمشیر زدن پایدار باشم! خدای مرگِشان دهد! حقا که آماده بوده‌ام و از نبرد نمی‌ترسم و از شمشیر زدن نمی‌هراسم!

إِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي!

به پروردگارم باور دارم و در آیینم هم گمانی ندارم!

---

■ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبهٔ بلند:

تمام النهج. خ ۴۳/۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: نَصِفاً ← نِصْفاً لَنَصيبهم ← نَصيبهم، وَلَئِن ← وَإنْ، قِبَلَهم ← عِنْدَهم احرص عليه منه ← احرص منه عليه، ليلتبس الامر ← ليلبس الامر، شافياً من الباطل و ناصراً للحق ← شافياً من باطل، و ناصراً لمؤمن: ابن ميثم ۳۳۳/۱. + منهاج ۴۶/۱۷. بَعَثْتُهم ← بَعَثَهُمْ، هَبَلَتْهُمُ الْهَبُول ← فَلَأُمِّهِمُ الْهَبَلُ: بحار ۴۰۵/۸. + منها ج ۴۷/۱۷. + نهج السعادة ۳۰۹/۱. واني ← أنَا، ديني ← امري: امالي ۱۷۲. + بحار ۳۷۸/۸. + منهاج ۴۷/۱۷. + نهج السعادة ۳۱۰/۱.

## و من خطبة له عليه‌السلام

حين بلغه خلع طلحة و الزبير بيعتهما و انهما قدما البصرة مع عايشة

﴿خطبه ۱۳۷﴾

### طلحة و الزبير

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام

آنگ که شنید طلحه و زبیر و عایشه پیمان شکسته به بصره شده‌اند.

﴿خطبه ۱۳۷﴾

### طلحه و زبیر

وَ اللّٰهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصَفاً. وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ. وَ

به خدای سوگند که ناروایی را بر من فرو نگذاشتند، و میانِ من و خویش داد هم ننهادند، آنان حقی را می‌خواهند که خود رهاییدنش، و خونی را که خود ریختنش! که گر در آن همدستِشان بودم پس آنان را هم از آن بهره‌شان است، و گر خودِشان بی من ریختندش، پس خون خواهی تنها از آنان سزد. همانا که

إِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ وَ لَا لُبِسَ عَلَيَّ. وَ إِنَّها لَلْفِئَةُ الْباغِيَةُ فِيهَا الْحَمَأُ وَالْحُمَةُ، وَالشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛ وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَ قَدْ زاحَ الْباطِلُ عَنْ نِصابِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ. وَ ايْمُ اللّٰهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ، وَ لَا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ!

نخستین دادِشان محکومیتِ خودشان است. که من به کارم بینایم، نه چیزی را پوشانده‌ام و نه چیزی بر من پوشیده است. حقا که آنان گروهی تبهکارند که در آن خویشاوندی و بیگانگی و لاپوشانی است، همانا که موضوع روشن است، و حقا که باطل از رویشگهش دور شده، و زبانش از شر انگیزیش بریده، و به خدا سوگند برای‌شان گردابی لبریزم که آب آورش خودم باشم که از آن سیراب بازنایند و زان پس از آبگیری هم ننوشند!

## ومنه: امر البيعة

## چگونگی بیعت!

فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبالَ الْعُوذِ الْمَطافِيلِ عَلَىٰ أَوْلادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَ نازَعْتُكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُمُوها!

به من روی آوردید چون روی کردنِ زابیده چارپایان به بچه‌هاشان، و می‌گفتید: بیعت، بیعت! دستم را بستم گشودیدش، دستم را از شما کشیدم گرفتیدش!

اَللّٰهُمَّ إِنَّهُما قَطَعَانِي وَ ظَلَمانِي، وَ نَكَثا بَيْعَتِي، وَ أَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدا، وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَ أَرِهِمَا الْمَساءَةَ فِيمَا أَمَّلا وَ

خدایا! آن دو رشتهٔ خویشیم بریدند، و ستمَم کردند، و بیعتم را شکستند، و مردم را بر من شوراندند، پس آنچه را بسته‌اند بگشای، و آنچه را رِشته‌اند برای‌شان ناپایدار، و در آنچه آرزو کنند و کردند

عَمِلا. وَ لَقَدِ اَسْتَثَبْتُهُما قَبْلَ اَلْقِتالِ، وَاَسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا امامَ اَلْوِقاعِ، فَغَمَطَا النِّعْمَةَ، وَ رَدَّا اَلْعافِيَةَ!

ناکامی بنمای‌شان، و حقا که پیش از پیکار خواستم‌شان که باز آیند، و در آستانهٔ درگیری برای‌شان درنگ کردم، رهایی را سپاس نداشتند، و رستگاری را پس‌زدند!

---

**▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای از یک خطبهٔ بلند است :**

● **والله ما انکروا:** تمام النهج. خ ۴۱۹/۴۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با تکرار در خطبه ۲۲ که گذشت. و اختلاف در برخی واژگان: نَصِفاً ← نِصْفاً. فَاِنْ ← لَئِنْ. لَنَصيبهُمْ ← نَصِيبُهُمْ. لَئِنْ ← انْ. قبلهم ← عندهم. قِبَلَهُمْ ← قتلهم. و اضافهٔ سه جمله: فان کنت شریکهم فیه، کما یزعمون، و لاجعلوا بینی و بینهم نصفاً، وَلا استأثرتُ بِمالٍ، وَلا مِلْتُ بِهَوىً. + نهج السعادة ۲۵۹/۱.

● **وان معي لبصيرتي:** همان ۴۲۲، ۴۲۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف و اضافات در ساختار: و انها للفئة الناكثة الباغية... و قد طالَتْ جَلَبَتُها، وَ أمكنتُ مِنْ دِرّتِها، وَأنكفتْ جَزَتُها: نهج السعادة ۳۰۳/۱. + ابن میثم ۳۳۳/۱. + بحار ۳۷۲/۸. + منهاج ۳۱۲/۳، ۴۶/۱۷. و اضافات در متن تا: قد زاح الباطل...

● **وایم الله:** همان ۴۲۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با جا به جایی جمله‌ها. اختلاف در یک واژه: بِرِيٌّ ← ولأيَعُودُونِ الَيْهِ. و اضافات در ساختار و متن.

● **فاقبلتم اليّ:** همان ۴۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: العقد ۶۷/۵. + ابن ابي الحديد ۳۰۹/۱. + بحار ۳۷۹/۸، ۳۸۶. + احتجاج ۱۶۱/۱. + منهاج ۳۱۶/۳، ۳۱/۱۷، ۳۳. + مستدرک ۹۳. + نهج السعادة ۲۴۵/۱، ۲۹۶. + نهج الثاني ۱۳۹.

● **اللهم انهما:** همان ۴۲۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: انهما ← ان طلحة والزبير: منهاج ۳۱۶/۳. + نهج السعادة ۳۰۰/۱. اَبْرِمَا ← لأتُبْرِم ماقد احکما: بداية ۲۴۶/۷. + مناقب ۳۱۴/۲. + منهاج ۳۴/۱۷. و اضافات: و لاتغفرلهما ابداً.

● **لقد استثبتهما:** همان ۴۲۲. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با جا به جایی جمله‌ها.

## و من خطبة له عليه‌السلام
## في معنى طلحة بن عبيدالله
## و قد قاله حين بلغه خروج طلحة والزبير إلى البصرة لقتاله

﴿خطبه ۱۷۴﴾

قَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ؛ وَ اَنَا عَلىٰ مَا قَدْ وَعَدَني رَبّي مِنَ النَّصْرِ. وَ اَللّٰهِ مَا اَسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّداً لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمانَ اِلاّ خَوْفاً مِنْ اَنْ يُطالَبَ بِدَمِهِ، لِاَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي اَلْقَوْمِ اَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ. فَاَرادَ اَنْ يُغالِطَ بِمٰا اَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبِسَ اَلْاَمْرُ وَ يَقَعَ الشَّكُّ. وَ وَاَللّٰهِ مَا صَنَعَ فِي اَمْرِ عُثْمانَ واحِدَةً مِنْ ثَلاثٍ: لَئِنْ كانَ اَبْنُ عَفّانَ ظالِماً ـ كَما كانَ يَزْعُمُ ـ لَقَدْ كانَ يَنْبَغي لَهُ اَنْ يُوازِرَ قاتِليهِ، وَ اَنْ يُنابِذَ ناصِريهِ. وَ لَئِنْ كانَ مَظْلُوماً لَقَدْ كانَ يَنْبَغي لَهُ اَنْ يَكُونَ مِنَ

## از سخنان حضرتش عليه‌السلام
## در بارهٔ طلحه پسر عبيدالله
## آنگ كه حضرتش شنيد طلحه و زبير در جنگ با وى به بصره شدند

﴿خطبه ۱۷۴﴾

تا بوده‌ام نه به جنگ بیمانده شدم، و نه به شمشیر ترسانده شده‌ام، که من بر آنم که پروردگارم به پیروزی نویدم داده. به خدای که **طلحه** برای خون خواهی عثمان چنین آماده نشتافت مگر از ترس که به خون خواهیش گرفتار آید، چراکه او به کشتنِ عثمان متهم است، و در میان شورشیان کسی از او آزمندتر بر آن نبود. پس خواست تا آنچه راکه در آن دست داشته گولاند تا کار درهم آمیزد و گمانه خیزد! و به خدای که در کارِ عثمان باید یکی از این سه را می‌کرد: گر زادهٔ عفان ستمگر بود، آن‌سان که می‌پنداشت، حقا که او را می‌سزد تا کشندگانش را یاری کند، و یارانِ عثمان را ستیزد، وگر بی‌گناه بود حقا که او را می‌سزد تا از بازدارندگانِ ستمِ از او، و از پوزش خواهانِ در آن

اَلْمُنْهِيِنَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ. وَ لَئِنْ كانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كانَ يَنْبَغي لَهُ اَنْ يَعْتَزِلَهُ وَ يَرْكُدَ جانِباً، وَ يَدَعَ النّاسَ مَعَهُ، فَما فَعَلَ واحِدَةً مِنَ الثَّلاثِ، وَ جاءَ بِاَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بابُهُ، وَ لَمْ تَسْلَمْ مَعاذيرُهُ!

می‌بود، و گر به گُنهکاری و بی‌گُنهی عثمان در گمان بود، او را می‌سزد که کناره‌گیردش و گوشه‌ای نشیند، و مردم را با او گذارد. هیچ یک از این سه را نکرد، و کاری کرد بی‌پیشینه و ناشناخته، و بهانه‌هایش سست و نادرست!

---

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده است از یک خطبهٔ بلند:**

● **و قد کنت...:** تمام النهج. خ ۴۳/۴۲۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در متن و ساختار: ألا هبلتهم الهبول، لقد کنت...: امالي ۱۷۲. +ابن ابي‌الحدید ۲۰۶/۱. + بحار ۳۸۷/۸. + منهاج ۳۱۳/۳. + نهج الثاني ۱۷۶. ... فَلأُمُّهُم الهبل: بحار ۴۰۵/۸. + منهاج ۴۷/۱۷. + نهج السعادة ۳۰۹/۱. اضافات متن: و لقد انصف القارة من راماها. فلغيري فَلْيرعدوا وَلْيبرقوا؛ فقد رأوني قديماً و... و...: الفتوح ۴۶۸/۲. + المناقب ۱۱۷. + امالي ۱۷۲. + ابن ابي الحدید ۳۰۶/۱. + بحار ۳۸۷/۸. + منهاج ۳۱۳/۳، ۴۷/۱۷. + نهج السعادة ۳۰۹/۱، ۳۱۴. + نهج الثاني ۱۷۶. واني ← انا. ... من النصر والتأييد و الظفر: همان. ... و علی یقینٍ من ربي، و غیر شُبْهةٍ من دیني ← امري: همان.

● **و اللّه ما استعجل:** همان ۴۱۹ ـ ۴۲۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان: احرص علیه منه ← احرص منه علیه. لِیَلْتَبِسَ الأمرُ ← لِیُلْبِسُ الأمْرَ. ... کما کان یزعم حینَ حصره و اَلَّبَ علیه: بحار ۳۸۷/۸. ... ولئن کان في تلک الحال مظلوماً: همان.

## و من خطبة له علیه‌السلام
### في ذكر طلحة و الزبير
### «خطبه ۱۴۸»

كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما يَرْجُو اَلْاَمْرَ لَهُ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صاحِبِهِ، لَا يَمُتّانِ اِلَى اَللّٰهِ بِحَبْلٍ، وَ لَا يَمُدّانِ اِلَيْهِ بِسَبَبٍ. كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما حَامِلُ ضَبٍّ لِصَاحِبِهِ، وَ عَمّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِناعُهُ بِهِ! وَاللّٰهِ لَئِنْ اَصابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هذا نَفْسَ هٰذا، وَ لَيَأْتِيَنَّ هٰذا عَلىٰ هٰذا. قَدْ قامَتِ اَلْفِئَةُ الْباغِيَةُ، فَاَيْنَ اَلْمُحْتَسِبُونَ! فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ اَلْخَبَرُ. وَ لِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَ لِكُلِّ ناكِثٍ شُبْهَةٌ. وَ اَللّٰهِ لَا اَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اَللَّدْمِ يَسْمَعُ النّاعِيَ، وَ يَحْضُرُ اَلْباكِيَ، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ!

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام
### دربارهٔ طلحه و زبیر
### «خطبه ۱۴۸»

هر یکِشان قدرت را برای خویش آرزو کند، و بی یارش بر آن رو می‌کند، نه با رشته‌ای به خدای پیوندند، و نه با دستاویزی به او آویزند، هر یک‌شان بارِ کینه برای یارش، و بزودی از آن پرده افتد! و به خدا سوگند که گر به آنچه خواهند رسند این یکی جان دیگری را گیرد، و آن یکی بر این یکی تازد، حقا که آن گروه ستمکار سر بر آورده، پس کجایند از خود گذشتگانِ در راه خدا! حقا که فرمان‌های خدایی برای‌شان نگاشته شده، و خبرِ این رویداد بر آنان پیشی گرفته. هر گمرهی را بیمار انگیزه‌ای است، و هر پیمان شکنی را گمان بدی است. به خدای سوگند که شنوای زدنِ بر سر و سینه نباشم که نوحهٔ سوگوار را شنود و گریهٔ گریان را بیند و خود پند نگیرد!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبهٔ بسیار بلند است:**
تمام النهج. خ ۴۳/۴۲۱، ۴۲۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: الخبر ← الخیر. و اضافات در ساختار و متن: ایها الناس! ان عائشة سارت الی البصرة و معها طلحه و الزبیر، و کل واحد... اما طلحة فابن عمها، و اما الزبیر فختنها، لایمتان... والله لئن اصابوا الذي یریدون، ولن ینالوا ذلک ابداً: ابن ابي الحدید ۲۲۳/۱. + نهج السعادة ۲۵۰/۱. + نهج الثاني ۱۴۳. ألا قد قامت الفتنة و فیها الفئة الباغیة. فاین المحتسبون، این المؤمنون: ا, شاد ۱۳۲. + بحار ۳۸۹/۸.

## و من خطبة له علیه‌السّلام
## عند مسیر أصحاب الجمل إلی البصرة
﴿خطبه ۱۶۹﴾
### القیم الاسلامیة الخالدة

إِنَّ اَللّٰهَ بَعَثَ رَسُولاً هَادِياً بِكِتَابٍ نَاطِقٍ، وَ أَمْرٍ قَائِمٍ، لاَ يَهْلِكُ عَنْهُ إِلاَّ هَالِكٌ. وَ إِنَّ اَلْمُبْتَدَعَاتِ اَلْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ اَلْمُهْلِكَاتُ إِلاَّ مَا حَفِظَ اَللّٰهُ مِنْهَا. وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اَللّٰهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لاَ مُسْتَكْرَهٍ بِهَا. وَ اَللّٰهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اَللّٰهُ عَنْكُمْ

## از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
## آنک که راهی پیکار با ناکثان در بصره بود
﴿خطبه ۱۶۹﴾
### ارزش‌های جاودانهٔ اسلام

همانا که خدای فرستاده‌ای رهنما با نامه‌ای گویا، و آیینی استوار برانگیخت، و زان نتباهد مگر تباهیده‌ای! هان که بافته‌های آیین‌گون همان‌هایند تباهندگان، مگر آنان راکه خدای از آنها پاید. هان که در حکومتِ خداوندی رامشِ زندگی‌تان است، پس طاعتِ بی‌پیرایه و خشنوده‌تان را بریدش، به خدای سوگند باید که چنین کنید، یا که خداوند فرمانروایی اسلام را

سُلْطانَ ٱلْاِسْلامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ اِلَيْكُمْ اَبَداً حَتَّىٰ يَأْرِزَ ٱلْاَمْرُ اِلىٰ غَيْرِكُمْ!

از شما بَرَد، آنگاه هرگز سوی تان نگرداندش، تا که حکومت به جز شما بازآید!

### التنفير من خصومه

### ناخرسندی از دشمنانش

اِنَّ هٰؤُلاءِ قَدْ تَمالَؤُوا عَلىٰ سَخْطَةِ اِمارَتي، وَ سَاَصْبِرُ مَا لَمْ اَخَفْ عَلىٰ جَماعَتِكُمْ: فَاِنَّهُمْ اِنْ تَمَّمُوا عَلىٰ فَيالَةِ هٰذَا الرَّأْيِ اَنْقَطَعَ نِظامُ ٱلْمُسْلِمينَ، وَ اِنَّما طَلَبُوا هٰذِهِ الدُّنْيا حَسَداً لِمَنْ اَفاءَهَا ٱللّٰهُ عَلَيْهِ، فَارادُوا رَدَّ ٱلْاُمُورِ عَلىٰ اَدْبارِها. وَ لَكُمْ عَلَيْنَا ٱلْعَمَلُ بِكِتابِ ٱللّٰهِ تَعالىٰ وَ سيرَةِ رَسُولِ ٱللّٰهِ ـ صَلَّى ٱللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ وَٱلْقِيامُ بِحَقِّهِ، وَ ٱلنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ!

همانا که اینان بر دشمنی با فرمانروایيم هماهنگ شده‌اند، تا آنک که بر همبستگی‌تان بیم نبرم پای می‌ورزم. و گر آنان بر این اندیشهٔ پوشالی پای ورزند رشتهٔ سامانِ مسلمانان گُسلد، تنها از سرِ رشکِ بر کسی که خداوند دنیا را بر او باز آورده این دنیا را خواهند! پس خواسته‌اند که امور را به گذشته‌اش گردانند. شما را بر ماست کردارِ به کتابِ خداوندِ فرازمند، و روشِ فرستادهٔ خدا ﷺ، و بر پای داشتنِ حقش، و برافراشتنِ سنتش!

---

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبه و نامه است:

● ان الله: تمام النهج. خ ۴۲/ ۴۱۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات اندکی در ساختار: ايها الناس! ان الله سبحانه و تعالی...: الفتوح ۲/ ۴۵۶. هن المهلكات المرديات: همان. حفظ ← عصم. ملومة ← ملويّة: الكامل ۳/ ۹۵. بها ← عليها.

● والله لتفعلن: همان ۴۱۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن: الا و انی رجلين؛ رجلاً ادعی ما ليس له، و آخر منع الذی عليه. ان الله عزوجل جعل لظالم هذه الامة العفو و المغفرة و...

● **ان هؤلاء:** همان ۴۱۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با جا به جایی جملات، و اختلاف در برخی واژگان و اضافات در ساختار: الا و ان هؤلا...: طلحة و الزبیر و ام المؤمنین: طبري ۴۶۶/۳. + الفتوح ۴۵۷/۲. سَخطة ← سخط: طبري ۳. ۴۶۶. ... جماعتکم، و اکف ان کفوا، و اقتصر علی ما بلغني عنهم: همان. ... امارتي، ودعوا الناس الی مخالفتی: الفتوح ۴۵۷/۲. ... نظام المسلمین، و کان علیهم فینا مؤونة: طبري ۴۶۶/۳.

● **و لکم علینا:** همان. کب ۷۸۰/۱۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان و اضافات در ساختار: آلا و ان لکم... الغارات ۱۲۸. + انساب ۳۸۹/۲. + طبري ۵۵۰/۳. + ابن ابي الحدید ۵۸/۶. + ارشاد القلوب ۳۲۲/۲. + البدایة ۲۶۲/۷. + بحار ۵۹۳/۸. + مصباح ۹۷/۲. سیرة رسول الله ← و سنة رسوله: همان منابع. ... و النعش لسنة، و النصح لکم بالغیب، و بالله نستعین علی ذلک، و هوحسبنا و نعم الوکیل. و قد بعثت الیکم قیس بن سعد...: همان منابع.

## و من خطبة له علیه‌السلام لما أشیر علیه بان لایتبع طلحة و الزبیر و لایرصد لهما القتال

﴿خطبه ۶﴾

وَاللّٰهِ لا اَکُونُ کَالضَّبُعِ: تَنامُ عَلَی طُولِ اللَّدْمِ، حَتّیٰ یَصِلَ اِلَیْها طالِبُها، وَیَخْتِلَها راصِدُها، وَلٰکِنّی اَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ اِلَی الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ، وَ بِالسّامِعِ الْمُطیعِ الْعاصِیَ الْمُریبَ اَبَداً، حَتّیٰ یَأْتِیَ عَلَیَّ یَوْمي. فَوَاللّٰهِ مازِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقّي، مُسْتَأْثَراً

## از سخنان حضرتش علیه‌السلام آنگه که از حضرتش خواسته شد تا پی طلحه و زبیر را نگیرد و برای پیکار با آنان آماده نشود

﴿خطبه ۶﴾

به خدا سوگند! چون کفتار نیستم که به آهنگِ چوب دستی شکارچی غنوده باشد، تا شکارچیش به او رسد، و کمینگرش فریبش دهد! من آنم که همواره با حق جو به نبردِ حق‌پوش خیزم، و با فرمانبرِ شنوا به پیکارِ با نافرمانِ دو دل پردازم، تا که روزگارم سرآید! به خدا سوگند! از آنک که

عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللّٰهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حَتّىٰ يَوْمِ النّاسِ هٰذا!

خدای پیامبرش ﷺ را برد تاکنون همواره از حقم محروم و بر من ستم روارفته است!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام بلند:**

تمام النهج. کم ۶۴۱/۱۱۲ ـ ۶۴۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار و اختلاف در برخي واژگان: والله یا بني ماکنت لِاکون...: ابن شبه ۱۲۵۷/۳. + بحار ۳۸۷/۸. + نهج السعادة ۲۶۵/۱. ... طول اللدم تنتظر...: امالي ۵۲. + نهج السعادة ۱ / ۲۶۵. ... راصدها، فیضع الحبل في رجلها حتی یقطع عرقوبها، ثم یخرجها فیمزقها ارباً ارباً...: طبری / تاریخ ۴۷۴/۳. + امالي ۵۱. + نهج السعادة ۲۶۵/۱. و لکني یابنيّ...: امالي ۵۱. + نهج السعادة ۲۶۵/۱. فوالله یا بني مازلت...: امالي ۵۲. + نهج السعادة ۲۶۶/۱. + الامامة ۶۸/۱. + مصباح ۱۴۵/۱ : مازال ابوک. ... و سیعلم الذین ظلموا ايّ منقلب ینقلبون.

## و من خطبة له علیه‌السّلام في صفته و صفة خصومه و یقال انها في اصحاب الجمل

﴿خطبه ۹﴾

## از سخنان حضرتش علیه‌السّلام در ویژگیش و ویژگی دشمنانش، گویند این سخنان در ویژگی جملیان است

﴿خطبه ۹﴾

وَ قَدْ اَرْعَدُوا وَ اَبْـرَقُوا، وَ مَـعَ هٰذَيْنِ الْاَمْرَيْنِ الْفَشَلُ؛ وَ لَسْنا نُرْعِدُ حَتّىٰ نُوقِعَ، وَلانُسيلُ حَتّىٰ نُمْطِرَ!

چون سیه ابر غریدند و چون آذرخش جهیدند و تهدید کردند! با این همه، سخت ترسو و بزدل بودند! و ما تا با دشمن روبرو نشویم نمی‌خروشیم و تا نباریم سرازیر نمی‌شویم!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبهٔ بلند:**

تمام النهج. خ ۴۲۴/۴۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار: وَ قَدْ، وَاللّٰهِ مشوْا الیکم ضِراراً، و أذاقُوکُمْ اَمَسَّ من الْجَمْرِ، وارعدوا...: الفتوح ۴۶۸/۲. + المناقب ۱۱۷. ـ جمهره ۱۸۸. + امالي ۱۷۲. + ابن ابي الحدید ۳۰۶/۱. + ابن میثم ۳۳۳/۱. + بحار ۸۷/۸، ۴۰۴. + منهاج ۳۱۳/۳، ۵۱/۱۷. + نهج السعادة ۳۰۹/۱، ۳۱۴. + مصادر ۴۱۹/۲. + نهج الثاني ۱۷۶.